



جزوه فلسفه ۱ سال یازدهم

خلاصه دقیق مطالب درسی

به همراه

نمونه سؤالات

(سوالات تشریحی ، سوالات جای خالی ، سوالات صحیح و غلط و سوالات تستی)

تهیه و تنظیم : حیدر جلالی



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



سخنی با دبیران ارجمند / دانش آموزان گرامی:

پیشنهاد می شود زمانی از این جزوه استفاده شود که ابتدا مطالب درسی از طریق

کتاب به شکل کامل تدریس شده و سپس از این جزوه به عنوان منبع کمک آموزشی و

برای مرور مطالب استفاده شود.

در این جزوه، ابتدا مطالب هر درس به شکل دقیق و کامل خلاصه بندی شده است.

سپس مجموعه ای از سوالات متن شامل **سوالات تشریحی** - **سوالات صحیح، غلط** -

سوالات جای خالی و سوالات تستی و... گنجانده شده است .

در اینجا از کلیه خوانندگان این مجموعه به ویژه دبیران ارجمند این درس،

خواهشمندم با ارسال **نظرات** ، **ایده ها** و **انتقادات** سازنده خود ، به ایمیل بنده

headerjalaly@yahoo.com این مجموعه را پربارتر نمایند.

شایان ذکر است استفاده و تکثیر جزوه با ذکر منبع و بدون تغییر نام بنده بلامانع است.

حیدر جلالی



صفحه ۲ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



فصل اول : فلسفه و ابعاد آن

درس ۱ : چیستی فلسفه شامل مباحث :

- تفکر فلسفی
- بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات
- استفاده از روش عقلی و استدلالی

درس ۲ : ریشه و شاخه های فلسفه شامل مباحث :

- فلسفه اولی
- شاخه های فلسفه

درس ۳ : آغاز تاریخی فلسفه شامل مباحث :

- اولین فیلسوفان یونان
- جهان از چه چیزی؟

درس ۴ : آغاز تاریخی فلسفه شامل مباحث :

- زندگی بر پایه فهم فلسفی
- حیرت و تفکر فلسفی

درس ۵ : زندگی بر اساس اندیشه شامل مباحث :

- اتهام سقراط چه بود؟



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۳ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



درس اول فصل اول : چیستی فلسفه

▪ در میان انبوه افکار، مسئله ها، تصمیم ها و اعمال روزانه که می آیند و می روند و دفتر هر روز ما را می نویسند، گاه و بی گاه برقی از سؤال های ویژه نیز می جهد و اندکی بعد در میان انبوه آن افکار و اعمال گم می شود.

▪ عموم آدم ها این برق های جهنده را در دقایقی از ساعات روز یا هفته یا سال مشاهده کرده اند، اما اغلب از آن عبور کرده و درباره آنها نیندیشیده اند. اگر هم زمانی یکی از این سؤال ها توجهشان را جلب کرده و آنها را به فکر وادار نموده، بعد از صرف اندکی نظر و فکر، خسته شده و به کاری دیگر مشغول گردیده اند.

▪ برخی از سؤال های ویژه عبارت اند از:

چرا درد و رنج هست؟ آیا نمی شد در جهانی زندگی کنیم که خبری از درد و رنج در آن نباشد؟ سعادت واقعی چیست؟ آیا می توان آن را به دست آورد؟ سرانجام ما انسان ها در کره زمین چیست؟ جهان چه سرانجامی دارد؟ آیا ما جهان، اشیا و پدیده ها را همان گونه که هستند، می توانیم دریابیم؟ عشق و دوستی چگونه است؟ آیا آنها امور واقعی و درست اند؟ آیا میان خوشبختی ما و دیگران رابطه ای وجود دارد؟ آیا خوبی و بدی، عقیده ای شخصی و سلیقه ای است؟ یا معیاری معین و مشخص دارند؟ اصلا آیا انتخاب و اختیار حقیقت دارد؟ یا زندگی مجموعه ای از فعالیت های جبری است؟ ما در چگونه جهانی زندگی می کنیم؟ قانون مند یا بی قانون؟ دارای علت یا بدون علت؟ آیا حواس ما گاه گاهی اشتباه نمی کنند؟ چگونه جلو خطای حواس را بگیریم؟ آیا من همان احساساتم هستم؟ آیا من همان خاطراتم هستم؟ راستی من کیستم؟



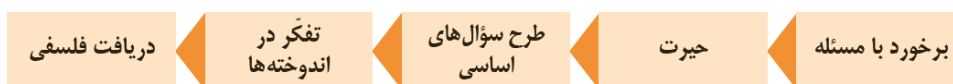


تفکر فلسفی

▪ از آن هنگام که یک فرد به نحو جدی به یکسری پرسش های ویژه و اساسی بپردازد و رسیدن به پاسخ آنها دغدغه خاطر او شود، وارد تفکر فلسفی شده است، حتی اگر یک کارگر یا فیزیک دان یا پزشک و مغازه دار باشد.

▪ **تفکر فلسفی لازمه زندگی هر انسانی است. برخی به آن توجه می کنند و برخی با بی توجهی از کنار آن می گذرند.**

▪ به ظاهر و با نگاه ابتدایی، در زندگی عادی و روزانه که برای خوراک، پوشاک، بهداشت، شغل و مانند آنها تلاش می کنیم، نیازی به طرح پرسش ها ویژه و اساسی و پاسخ دادن به آنها نداریم. اگر خوب تأمل کنیم، پاسخی که به این پرسش ها می دهیم، **نحوه زندگی، رفتار و گفتار ما را شکل می دهد و با آدم های دیگر متفاوت می کند.** به همین جهت برخی با دقت و تأمل و پشتکار در پی یافتن پاسخ های درست برای این پرسش ها برمی آیند و تا به پاسخ منطقی نرسیده، از پا نمی نشینند.



▪ **تفکر فلسفی و اندیشیدن درباره سؤال های ویژه و اساسی یک ضرورت عام و همگانی است که شایسته است هر انسانی بدان بپردازد و توان فکری خود را در این مورد تقویت کند.**

▪ کامیاب شدن در این صحنه، طبعاً نیازمند دقت و تلاش فکری پیوسته و دائمی است تا فرد بتواند با ورزیدگی عقلی اندک اندک از امور معمولی و روزمره عبور کند و با دقت و نظم منطقی، و اندیشیدن به مسائل اصلی زندگی به پاسخ های مناسب دست یابد..





دانش فلسفه

▪ **تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤال های ویژه و اساسی موجب ظهور دانشی به نام « فلسفه » گشته است .**

▪ دانش فلسفه عهده دار بررسی قانونمند سؤال های ویژه و اساسی است و فیلسوفان کسانی هستند که به این مسئله به صورت قانونمند و تخصصی پرداخته اند و پاسخ های دقیقی به این قبیل سؤال ها داده اند.

▪ **از همان آغازین روزهای حیات فکری انسان، افرادی به اهمیت پرشی های ویژه و اساسی پی بردند و با دقت و تأمل فراوان، برای دستیابی به پاسخ صحیح تلاش کردند. نتیجه تلاش آنان شکل گرفتن دانش فلسفه بود .**

ویژگی های فلسفه

▪ دانش فلسفه چه تفاوتی با سایر دانش ها دارد؟ مرز این دانش با سایر دانش ها کجاست؟ کدام گفت و گو را گفت و گویی فلسفی می نامند؟ مسائل فلسفی کدام اند و چگونه از مسائل دیگر علوم جدا می شوند؟

▪ **ویژگی های فلسفه عبارتند از :**

(الف) بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات

(ب) استفاده از روش عقلی و استدلالی



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



الف) بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات

- فلسفه درباره بنیادی ترین و نهایی ترین مسئله ها و موضوعات جهان و انسان بحث می کند و این، تفاوت اساسی فلسفه با سایر دانش هاست.
- فیلسوفان وارد هر موضوعی می شوند و مثلاً از طبیعت، انسان، اخلاق، هنر، سیاست و هر مقوله دیگر سخن می گویند، اما نه درباره آن مسائلی که یک فیزیک دان یا زیست شناس یا معلم اخلاق یا هنرمند و یا سیاستمدار بدان ها می پردازد.
- فیلسوف در اصل و حقیقت جهان، طبیعت، انسان و سایر اموری که نام برده شده، کاوش می کند.
- فلسفه، در هر موضوعی به دنبال پرسش های خاصی است، نهایی ترین پرسش ها درباره چستی و چرایی امور. فلسفه، به این معنا همه چیز را دربر می گیرد. اما آنچه به این همه وحدت می بخشد و همه را تحت عنوان فلسفه جمع می کند، توجه به بنیادی ترین مسئله هاست.

ب) استفاده از روش عقلی و استدلالی

- ابتدا به این مسئله ها توجه کنید:
- مجموعه زوایای مثلث چند درجه است؟
- چرا هوا معمولاً در زمستان سرد می شود؟
- چرا در دوره جدید در اکثر کشورها طلاق افزایش یافته است؟
- آیا می شود در این جهان خوشبختی را به دست آورد؟
- چرا هر حیاتی پایانی دارد؟
- آیا جهان ابتدا و انتها دارد؟
- مسائل فلسفی را نمی توان از طریق حواس یا آزمایش یا جست و جو در طبیعت حل کرد و پاسخ داد.



صفحه ۷ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



- هنگامی که با این گونه پرسش ها روبه رو می شویم، هرگز نمی توانیم از حس بینایی یا بویایی یا میکروسکوپ یا تلسکوپ یا هر نوع ابزار دیگر استفاده کنیم. با رفتن به دامن طبیعت یا صعود در فضا یا حتی گرفتن آمار از نظرات دیگران نمی توان پاسخ این پرسش ها را به دست آورد. کاری که به هنگام مواجهه با این پرسش ها می کنیم، تفکر و تأمل در اندیشه های خود برای یافتن پاسخ است.
- **درست است که برخی حقایق را با استفاده از حواس و تجربه و آزمایش یا آمار و ارقام می توان به دست آورد. اما این مسئله ها از این راه ها قابل شناختن نیستند.**
- در این موارد، عقل می کوشد در خود کاوش کند و با عمل تفکر و تعقل و با تجزیه و تحلیل دانسته ها به حل مسئله و کشف مجهول نزدیک شود.
- مسئله های فلسفی، از این جهت مانند مسئله های ریاضی هستند، یعنی میکروسکوپ و آزمایشگاه و تجربه و حواس به حل آنها کمکی نمی کنند و فقط با عملیات فکری می توان به حل آنها پرداخت.
- برای روشن شدن بهتر روش تفکر فلسفی، به سؤال زیر توجه کنید:
- آیا عالم طبیعت آغازی دارد یا بی آغاز است و از ازل بوده است؟ حال اگر کسی یکی از این دو فرض را ادعا کند و مثلاً بگوید جهان آغازی دارد، ما از او دلیل می خواهیم و می پرسیم چرا؟ او باید در اینجا دلیل معتبر و عقلانی بیاورد تا موضوع، مورد پذیرش قرار بگیرد. او نمی تواند بگوید چون اکثر مردم معتقدند که جهان آغازی دارد، پس این نظر درست است. همچنین نمی تواند بگوید من آغاز جهان را با ابزارهای علمی مشاهده کرده ام و بنابراین، چنین نظری درست است.
- **پژوهش های تجربی، تاریخی، نقلی، ذوقی و ادبی، هیچ کدام در مسئله های فلسفی کاربردی ندارند بلکه به حوزه های دیگر دانش، مثل علوم طبیعی، تاریخ، ادبیات، دین و عرفان تعلق دارند.**





سوالات تشریحی

۱- سه نمونه از نمونه سوال های ویژه و اساسی که گاه و بی گاه در میان انبوه افکار و اعمال روزانه در ذهن برخی انسان ها بروز می کند را نام ببرید .

چرا درد و رنج هست؟ آیا نمی شد در جهانی زندگی کنیم که خبری از درد و رنج در آن نباشد؟ سعادت واقعی چیست؟ آیا می توان آن را به دست آورد؟ سرانجام ما انسان ها در کره زمین چیست؟ جهان چه سرانجامی دارد؟ آیا ما جهان، اشیا و پدیده ها را همان گونه که هستند، می توانیم دریابیم؟ آیا میان خوشبختی ما و دیگران رابطه ای وجود دارد؟ آیا خوبی و بدی، عقیده ای شخصی و سلیقه ای است؟
یامعاری معین و مشخص دارند؟

۲- چه زمانی می توان گفت که فردی وارد مرحله تفکر فلسفی شده است؟

از آن هنگام که یک فرد به نحو جدی به یکسری پرسش های ویژه و اساسی بپردازد و رسیدن به پاسخ آنها دغدغه خاطر او شود، وارد تفکر فلسفی شده است، حتی اگر یک کارگر یا فیزیک دان یا پزشک و مغازه دار باشد.

۳- چه عاملی باعث ظهور فلسفه شده است و فلسفه عهده دار بررسی چه مسائلی است؟

تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤال های اساسی و بنیادی موجب ظهور دانشی به نام فلسفه شده است دانش فلسفه عهده دار بررسی قانونمند این قبیل سؤال های اساسی و بنیادی است و فیلسوفان کسانی هستند که به این مسئله به صورت قانونمند و تخصصی پرداخته اند و پاسخ های دقیقی به این قبیل سؤال ها داده اند. از همان آغازین روزهای حیات فکری انسان، افرادی به اهمیت این قبیل پرسش ها پی بردند و با دقت و تأمل فراوان، برای دستیابی به پاسخ صحیح تلاش کردند. نتیجه تلاش آنان شکل گرفتن دانش فلسفه بود.

۴- ویژگی های تفکر فلسفی را نام ببرید.

توجه به بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات و بررسی آنها - استفاده از روش عقلی و استدلالی





۵- دانش فلسفه چه تفاوتی با سایر دانش ها دارد؟ مرز این دانش با سایر دانش ها کجاست؟ (کدام گفت و گو را می توان گفت و گویی فلسفی نامید؟ مسائل فلسفی کدام اند و چگونه از مسائل دیگر علوم جدا می شوند؟)
 فلسفه درباره بنیادی ترین و نهایی ترین مسئله ها و موضوعات جهان و انسان بحث می کند و این، تفاوت اساسی فلسفه با سایر دانش هاست. فیلسوف در اصل و حقیقت جهان، طبیعت، انسان و سایر اموری که نام برده شده، کاوش می کند. فلسفه، در هر موضوعی به دنبال پرسش های خاصی است، نهایی ترین پرسش ها درباره چیستی و جرایبی امور. فلسفه، به این معنا همه چیز را دربر می گیرد. اما آنچه به این همه وحدت می بخشد و همه را تحت عنوان فلسفه جمع می کند، توجه به بنیادی ترین مسئله هاست.

۶- روش تفکر فلسفی چگونه روشی است؟ توضیح دهید.

مسائل فلسفی را نمی توان از طریق حواس یا آزمایش یا جست و جو در طبیعت حل کرد و پاسخ داد. هنگامی که با این گونه پرسش ها روبه رو می شویم، هرگز نمی توانیم از حس بینایی یا بویایی یا میکروسکوپ یا تلسکوپ یا هر نوع ابزار دیگر استفاده کنیم بلکه در موضوعات فلسفی عقل می کوشد در خود کاوش کند و با عمل تفکر و تعقل و با تجزیه و تحلیل دانسته ها به حل مسئله و کشف مجهول نزدیک شود.

۷- چرا مسئله های فلسفی شبیه به مسئله های ریاضی هستند؟

مسئله های فلسفی، مانند مسئله های ریاضی هستند، یعنی میکروسکوپ و آزمایشگاه و تجربه و حواس به حل آنها کمکی نمی کنند و فقط با عملیات فکری می توان به حل آنها پرداخت.

۸- چند مسئله از مسئله هایی که در فلسفه کاربردی ندارند نام ببرید؟

پژوهش های تجربی، تاریخی، نقلی، ذوقی و ادبی، هیچ کدام در مسئله های فلسفی کاربردی ندارند؛ بلکه به حوزه های دیگر دانش، مثل علوم طبیعی، تاریخ، ادبیات، دین و عرفان تعلق دارند.

۹- هر یک از موارد سمت راست با کدام یک از گزینه ها در سمت چپ مرتبط است؟

الف) لازمه زندگی هر انسان و یک ضرورت عام وهمگانی	ویژگی های تفکر فلسفی
ب) توجه به بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات و استفاده از روش عقلی و استدلالی	مسئله های فلسفی
ج) فقط با عملیات فکری می توان به حل آنها پرداخت و شبیه به مسائل ریاضی	تفکر فلسفی

جواب: الف) تفکر فلسفی ب) ویژگی تفکر فلسفی ج) مسئله های فلسفی



دانلود جزوه
 نمونه سوال
 گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱ | هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱- از آن هنگام که یک فرد به نحو جدی به یکسری پرسش های ویژه و اساسی پردازد و رسیدن به پاسخ آنها دغدغه خاطر او شود، وارد تفکر ... شده است . **فلسفی**
- ۲- تفکر ... لازمه زندگی هر انسانی است . **فلسفی**
- ۳- تفکر فلسفی و نیز اندیشیدن درباره سؤال های ویژه و اساسی یک ضرورت ... است . **عام - همگانی**
- ۴- تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤال های ویژه و اساسی موجب ظهور دانشی به نام ... گشته است . **فلسفه**
- ۵- فلسفه درباره ... و ... مسئله ها و موضوعات جهان و انسان بحث می کند. **بنیادی ترین - نهایی ترین**
- ۶- فیلسوف در اصل و ... جهان، طبیعت و انسان کاوش می کند . **حقیقت**
- ۷- مسئله های فلسفی مانند مسئله های، فقط با عملیات ... می توان به حل آنها پرداخت . **ریاضی - فکری**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱۱ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- در میان انبوه افکار، مسئله ها، و اعمال روزانه گاه و بی گاه برقی از سؤال های ویژه می جهد. **درست**
- ۲- عموم آدم ها ، برق های جهنده را در دقایقی از ساعات روز یا هفته یا سال مشاهده کرده اند، اما اغلب از آن عبور کرده و درباره آنها نیندیشیده اند. **درست**
- ۳- هنگامی که یک فرد به نحو جدی به یکسری پرسش های ویژه و اساسی پردازد و رسیدن به پاسخ آنها دغدغه خاطر او شود، وارد تفکر فلسفی شده است حتی اگر یک کارگر یا فیزیک دان یا پزشک باشد. **درست**
- ۴- تفکر فلسفی لازمه زندگی هر انسانی نیست. **نادرست**
- ۵- تفکر فلسفی و نیز اندیشیدن درباره سؤال های ویژه و اساسی یک ضرورت عام وهمگانی است. **درست**
- ۶- تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤال های ویژه و اساسی موجب ظهور دانشی به نام « فلسفه » گشته است. **درست**
- ۷- فیلسوفان کسانی هستند که به مسئله ویژه و اساسی به صورت قانونمند و تخصصی می پردازند و پاسخ های دقیقی به این قبیل سؤال ها می دهند. **درست**
- ۸- فلسفه درباره بنیادی ترین و نهایی ترین مسئله ها و موضوعات جهان و انسان بحث می کند و این، تفاوت اساسی فلسفه با سایر دانش هاست. **درست**
- ۹- فیلسوف در اصل و حقیقت جهان، طبیعت و انسان کاوش می کند. **درست**
- ۱۰- مسائل فلسفی را می توان از طریق حواس یا آزمایش یا جست و جو در طبیعت حل کرد و پاسخ داد. **نادرست**
- ۱۱- مسئله های فلسفی مانند مسئله های ریاضی ، فقط با عملیات فکری می توان به حل آنها پرداخت. **درست**
- ۱۲- پژوهش های تجربی، تاریخی، نقلی، ذوقی و ادبی، در مسئله های فلسفی کاربرد دارند. **نادرست**



صفحه ۱۲ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



سوالات تستی

۱- کدام گزینه در مورد تفکر فلسفی نادرست است؟

- ۱) تفکر فلسفی لازمه زندگی هر انسانی است.
 - ۲) وقتی به نحو جدی به یکسری پرسش های ویژه و اساسی می پردازیم و به دنبال پاسخ باشیم وارد تفکر فلسفی شدیم.
 - ۳) تفکر فلسفی و اندیشیدن درباره سؤال های ویژه و اساسی یک ضرورت عام و همگانی است.
 - ۴) نگاه ابتدایی و ظاهری به موضوعات زندگی عادی و روزانه قطعا منجر به تفکر فلسفی می شود.
- گزینه ۴

۲- کدام مورد از موارد زیر لازمه زندگی هر انسانی است؟

- ۱) نگاه ابتدایی و ظاهری به موضوعات زندگی (۲) تفکر فلسفی (۳) حیرت و شک (۴) طرح سوال های اساسی
- گزینه ۲

۳- تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤال های ویژه و اساسی موجب ظهور دانشی به نام.....شد.

- ۱) منطق (۲) ریاضیات (۳) فلسفه (۴) فلسفه های مضاف
- گزینه ۳

۴- ویژگی های فلسفه در کدام گزینه از گزینه های زیر ذکر شده است؟

- ۱) بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات - استفاده از روش عقلی و استدلالی
 - ۲) ابتدائی ترین مسئله ها و موضوعات - استفاده از روش عقلی و استدلالی
 - ۳) استفاده از روش حسی و تجربی - بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات
 - ۴) استفاده از روش حسی و تجربی - ابتدائی ترین مسئله ها و موضوعات
- گزینه ۱

۵- تفاوت اساسی فلسفه با سایر دانش ها در کدام گزینه دقیق تر بیان شده است؟

- ۱) فلسفه درباره بنیادی ترین و نهایی ترین مسئله ها و موضوعات جهان و انسان بحث می کند.
- ۲) سایر دانش ها درباره بنیادی ترین و نهایی ترین مسئله ها و موضوعات جهان و انسان بحث می کنند.
- ۳) سایر دانش ها، در هر موضوعی به دنبال نهایی ترین پرسش ها درباره چیستی و چرایی امور هستند.
- ۴) فلسفه را نمی توان از طریق حواس یا آزمایش یا جست و جو در طبیعت حل کرد و پاسخ داد. گزینه ۱





درس دوم فصل اول : ریشه و شاخه های فلسفه

- دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است .
- بخش اصلی که به منزله ریشه و پایه فلسفه است، « فلسفه اولی» نام دارد و بخش های فرعی که به منزله شاخه ها و فروع فلسفه اند، هر کدام به نام ویژه ای، مانند « فلسفه علم » و « فلسفه هنر » و... نامیده می شوند.

فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه

- در جهانی که ما زندگی می کنیم، چیزهای بسیاری وجود دارد : سنگ ها، فلزات، گیاهان، حیوانات و انسان ها و بسیاری چیزهای دیگر.
- ما در علوم مختلف درباره آنها تحقیق می کنیم و دانش خود را افزایش می دهیم.
- در ریاضیات، هر چیز را از آن جهت که « کمیت » و « مقدار» دارد ، مطالعه می کنیم .
- در فیزیک، چیزها را از لحاظ خواص ماده، مثل گرمی و سردی و حرکت و سکون مورد بررسی قرار می دهیم
- در زیست شناسی، موجودات زنده را از آن حیث که زنده اند، مطالعه می کنیم .
- پس در علوم مختلف ، ما با جنبه خاصی از اشیاء سروکار داریم.
- اشیاء با آنکه در خصوصیات گوناگون فرق دارند اما در یک چیز شریک اند و آن اصل « وجود » است .
- همه موجودات در « موجود بودن » مشترک اند.
- از دیرباز، سؤالات مهمی برای بشر مطرح بوده که به اصل هستی و وجود مربوط می شود، نه خصوصیات و ویژگی های یک وجود خاص، مانند اینکه
 - ✓ آیا هستی منحصر در همین اشیای مادی است؟
 - ✓ آیا رابطه علیت بر کل هستی جاری است؟
 - ✓ آیا جهان به سمت تکامل است یا فروپاشی؟
 - ✓ آیا موجودات اراده و اختیار دارند؟
 - ✓ آیا هستی دارای طرح و نقشه خاصی است؟
- « فلسفه اولی » یا « مابعدالطبیعه » آن بخش ریشه ای و اصلی فلسفه است که در جست و جوی پاسخ به این گونه سؤال هاست .
- فلسفه اولی آن بخش از فلسفه است که درباره مسئله های مربوط به وجود تحقیق می کند.
- فلسفه اولی، احکام و قواعدی را به دست می آورد که مربوط به خود هستی و وجود است، نه یک وجود خاص
- فیلسوفان درباره سؤال های اساسی و برای به دست آوردن قوانین حاکم بر کل هستی تحقیق و تأمل می کنند.
- برخی به نتیجه می رسند و برخی نیز نتیجه ای نمی گیرند . گاهی هم پاسخ های متفاوت به یک سؤال می دهند و با یکدیگر اختلاف نظر پیدا می کنند.



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱۴ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



- فیلسوف می کوشد با کمک عقل و استدلال و منطق، پاسخ درست را بیابد و با همان استدلال و منطق با دیگران در میان بگذارد. او با دیدن اختلاف نظر نا امید نمی شود. چون می داند، همان طور که امکان اشتباه برای انسان هست، امکان رسیدن به حقیقت نیز در توانایی انسان می باشد.
- فیلسوف می کوشد عوامل اشتباه و موانع پیش رو را از سر راه تفکر بردارد و به حقیقت، آن گونه که هست برسد، نه آن گونه که دلش می خواهد و احساساتش او را به آن سو تحریک می کند.

شاخه های فلسفه

- فلسفه، درختی است با شاخه های فراوان که از ریشه خود، یعنی همان فلسفه اولی تغذیه می کنند.
- در حقیقت، این شاخه ها، رابط فلسفه اولی با رشته های مختلف دانش و معرفت اند.
- فلسفه فقط از هستی و قواعد آن بحث نمی کند بلکه در هر موضوعی به بنیادی ترین مسئله های آن می پردازد و درباره آن تأمل می کند. از این رو فلسفه با هنر، جامعه شناسی، فیزیک، روان شناسی و سایر علوم ارتباط دارد، اما هیچ یک از این دانش ها هم نیست.
- فیلسوف درباره سیاست می اندیشد اما درباره ریشه ای ترین مسئله های سیاست؛ درباره اخلاق، دین، طبیعت، علم، تاریخ و تربیت هم می اندیشد، اما در بنیادی ترین مسئله های آنها.
- هر فیلسوفی با توجه به دیدگاه خاصی که در فلسفه اولی دارد، به گونه ای خاص در مسائل بنیادی هنر، جامعه، فیزیک، روان و مانند آنها اظهار نظر می کند. یعنی فلسفه اولی او در بردارنده پیام های خاصی برای هنر، جامعه، طبیعت، دین و مانند آنهاست.
- افلاطون در فلسفه اولی خود اعتقاد دارد که علاوه بر عالم طبیعت، عالم برتری به نام عالم «مثل» هست. عالم طبیعت برگرفته از عالم مثل است و نسبت عالم طبیعت به عالم مثل، مانند سایه نسبت به صاحب سایه است. حقیقت اصلی و برتر، عالم مثل است، نه عالم طبیعت و برترین وجود، مثال خیر است، نه انسان افلاطون، با توجه به این برداشت خود از جهان، دیدگاهی در انسان شناسی و فلسفه اخلاق دارد که می گوید هدف حقیقی انسان رسیدن به عالم مثال و خیر مطلق است، نه ماندن در عالم طبیعت که عالم سایه هاست. حال اگر یک دانشمند علوم تربیتی این دیدگاه افلاطون را بپذیرد، برنامه های تربیتی خود را متناسب با آن قرار می دهد.
- با تأمل فیلسوفانه درباره اخلاق، دین، طبیعت، تاریخ، علم و تربیت، فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه طبیعت، فلسفه تاریخ، فلسفه علم و فلسفه تربیت پدید می آید. به این قبیل از شاخه های فلسفه «فلسفه مضاف» می گویند.

- می توان برای هر رشته علمی یک فلسفه نیز طراحی کرد. امروزه دامنه فلسفه ها بسیار توسعه یافته و هر موضوع با اهمیتی که توجه فیلسوفان و اندیشمندان را به خود جلب کرده، فلسفه ای دارد؛ مانند: فلسفه تکنولوژی، فلسفه فرهنگ و فلسفه پزشکی که در دانشگاه های جهان تدریس می شوند.





سوالات تشریحی

۱- بخش اصلی فلسفه و بخش های فرعی آن کدامند؟

بخش اصلی که به منزله ریشه و پایه فلسفه است، « فلسفه اولی » نام دارد و بخش های فرعی که به منزله شاخه ها و فروع فلسفه اند، هر کدام به نام ویژه ای، مانند « فلسفه علم » و « فلسفه هنر » و... نامیده می شوند.

۲- اختلاف و اشتراک اشیاء نسبت به هم در چیست؟

اشیاء با آنکه در خصوصیات گوناگون فرق دارند اما در یک چیز شریک اند و آن اصل « وجود » است. آنها همه در « موجود بودن » مشترک اند.

۳- وجه مشترک همه اشیا و امور چیست؟ (ویژگی مشترک همه اشیا و امور چیست؟)

در یک چیز شریک اند و آن اصل « وجود » است. آنها همه در « موجود بودن » مشترک اند.

۴- علوم مختلف و مابعدالطبیعه هر کدام موجودات را از چه جهتی بررسی می کند؟

* بررسی اشیا و پدیده ها در علوم مختلف چه تفاوتی با بررسی آنها در فلسفه اولی دارد؟

* تفاوت بررسی اشیا و پدیده ها در علوم مختلف و فلسفه اولی در چیست؟

در علوم، ما با جنبه خاصی از اشیا سروکار داریم مانند بحث « کمیت » یا بحث « مقدار » در ریاضیات اما فلسفه اولی آن بخش از فلسفه است که درباره مسئله های مربوط به وجود تحقیق می کند. احکام و قواعدی را به دست می آورد که مربوط به خود هستی و وجود است، نه یک وجود خاص.

۵- موضوع فلسفه اولی با موضوع سایر علوم مقایسه نمایید.

فلسفه اولی : وجود و هستی علوم مختلف : چیستی یا ماهیت یا صفات و خصوصیات گوناگون و جنبه خاص اشیا

۶- معمولا چه زمانی به سراغ علوم مختلف می رویم؟

هرگاه خصوصیات و ویژگی های یک وجود خاص مورد توجه ما قرار گیرد.

۷- علوم مختلف موجودات را از نظر بررسی می کنند. الف) چیستی ب) هستی جواب : الف

۸- دو نمونه سوال از سوالات مهمی که از دیرباز برای بشر مطرح بوده و به اصل هستی و وجود یعنی به

فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه مربوط می شود، را بنویسید.

آیا هستی منحصر در همین اشیا مادی است؟ آیا رابطه علیت بر کل هستی جاری است؟ آیا جهان به سمت تکامل

است یا فروپاشی؟ آیا موجودات اراده و اختیار دارند؟ آیا هستی دارای طرح و نقشه خاصی است؟

۹- علم مابعدالطبیعه یا فلسفه اولی را تعریف کنید .

فلسفه اولی آن بخش از فلسفه است که درباره مسئله های مربوط به وجود تحقیق می کند. احکام و قواعدی را به

دست می آورد که مربوط به خود هستی و وجود است، نه یک وجود خاص.





۱۰- توضیح دهید فیلسوفان در بررسی اشیاء در مورد چه مسئله های مهمی تحقیق و تأمل می کنند و تلاش آنها در چه زمینه ای است ؟

فیلسوفان درباره مسئله های مربوط به وجود تحقیق می کند و برای به دست آوردن قوانین حاکم بر کل هستی تحقیق و تأمل می کنند. برخی به نتیجه می رسند و برخی نتیجه ای نمی گیرند. گاهی پاسخ های متفاوت به یک سؤال می دهند و با یکدیگر اختلاف نظر پیدا می کنند. فیلسوف می کوشد با کمک عقل و استدلال و منطق، پاسخ درست را بیابد و عوامل اشتباه و موانع پیش رو را از سر راه تفکر بردارد و به حقیقت، آن گونه که هست برسد.

۱۱- آیا بین فلسفه و علوم مختلف ارتباط وجود دارد؟ توضیح دهید.

آری. شاخه های فلسفه، رابط فلسفه اولی با رشته های مختلف دانش و معرفت اند. فلسفه فقط از هستی و قواعد آن بحث نمی کند. بلکه در هر موضوعی به بنیادی ترین مسئله های آن می پردازد و درباره آن تأمل می کند. از این رو فلسفه با هنر، جامعه شناسی، فیزیک، روان شناسی و سایر علوم ارتباط دارد، اما هیچ یک از این دانش ها هم نیست. پس فلسفه اولی او دربردارنده پیام های خاصی برای هنر، جامعه، طبیعت، دین و مانند آنهاست.

۱۲- هر فیلسوف با توجه به چه اموری در مسائل علوم مختلف اظهار نظر می کند؟

هر فیلسوفی با توجه به دیدگاه خاصی که در «فلسفه اولی» دارد، به گونه ای خاص در مسائل بنیادی هنر، جامعه، فیزیک، روان و مانند آنها اظهار نظر می کند.

۱۳- با توجه به دیدگاه خاص افلاطون در مورد فلسفه اولی عقیده وی درباره عالم «مثل» را توضیح دهید.

افلاطون در فلسفه اولی خود اعتقاد دارد که علاوه بر عالم طبیعت، عالم برتری به نام عالم «مثل» هست که عالم طبیعت برگرفته از آن عالم است و نسبت عالم طبیعت به آن عالم مانند سایه نسبت به صاحب سایه است. حقیقت اصلی و برتر، آن عالم است، نه این عالم و برترین وجود هم، مثال خیر است، نه انسان. با توجه به این برداشت از جهان، وی دیدگاهی در انسان شناسی و فلسفه اخلاق دارد که می گوید هدف حقیقی انسان رسیدن به عالم مثال و خیر مطلق است، نه ماندن در عالم طبیعت که عالم سایه هاست.

۱۴- آیا می توان برای هر رشته علمی یک فلسفه نیز طراحی کرد و نحوه پیدایش آنها چگونه است ؟

آری. می توان برای هر رشته علمی یک فلسفه نیز طراحی کرد. با تأمل فیلسوفانه درباره اخلاق، دین، طبیعت، تاریخ، علم و تربیت، فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه طبیعت، فلسفه تاریخ، فلسفه علم و فلسفه تربیت پدید می آید که به آنها فلسفه مضاف می گویند.

۱۶- هر یک از موارد سمت راست با کدام یک از گزینه ها در سمت چپ مرتبط است؟

- | | |
|---------------------------------------------------|-----------------|
| الف) وجه مشترک همه اشیا و امور | شاخه های فلسفه |
| ب) بررسی احکام و قواعدی مربوط به هستی و وجود | وجود و هستی |
| ج) رابط فلسفه اولی با رشته های مختلف دانش و معرفت | مسئله های فلسفی |

د) مانند مسئله های ریاضی فقط با عملیات فکری می توان به حل آنها پرداخت

فلسفه اولی

دانشگاه جزوه

نمونه سوال

گام

دوره های فلسفی



dourkhiz.com

headerjalaly@yahoo.com

ارسال نمایید. حیدر جلالی

صفحه IV

هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱- بخش اصلی فلسفه که به منزله ریشه و پایه فلسفه است، نام دارد و بخش های فرعی که به منزله شاخه ها و فروع فلسفه اند، هر کدام به نام ویژه ای، مانند و نامیده می شوند. **فلسفه اولی، فلسفه علم، فلسفه هنر**
- ۲- با آنکه موجودات در خصوصیات گوناگون فرق دارند اما در یک چیز شریک اند و آن اصل است. « وجود »
* همه موجودات جهان در مشترک اند. « موجود بودن »
- ۳- در علوم، ما با از اشیاء سروکار داریم مانند بحث « کمیت » یا بحث « مقدار » در ریاضیات. **جنبه خاصی**
- ۴- فلسفه اولی نام دیگری است بر که پیرامون بحث می کند. **مابعدالطبیعه - هستی و وجود**
- ۵- آن بخش از فلسفه که درباره مسئله های مربوط به وجود تحقیق می کند... نام دارد. **فلسفه اولی**
- ۶- دانشی که احکام و قواعدی را به دست می آورد که مربوط به خود هستی و وجود است، نه یک وجود خاص.... نام دارد. **فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه**
- ۷- هرگاه خصوصیات و ویژگی های یک وجود خاص مورد توجه ما قرار گیرد به سراغ می رویم. **علوم مختلف**
- ۸- علوم مختلف موجودات را از جهت یک وجود خاص بررسی می کنند. **خصوصیات و ویژگی های**
- ۹- سوال « آیا هستی منحصر در همین اشیای مادی است؟ » به مربوط می شود. **فلسفه اولی**
- ۱۰- برخی سوالات مهم مانند « آیا رابطه علیت بر کل هستی جاری است؟ » به مربوط می شود. **فلسفه اولی**
- ۱۱- فیلسوفان درباره مسئله های مربوط به تحقیق می کند و برای به دست آوردن قوانین حاکم بر تحقیق و تأمل می کنند. **وجود - کل هستی**
- ۱۲- در حقیقت، رابط فلسفه اولی با رشته های مختلف دانش و معرفت اند. **شاخه های فلسفه**
- ۱۳- فلسفه فقط از هستی و قواعد آن بحث نمی کند. بلکه در هر موضوعی به مسئله های آن می پردازد و درباره آن تأمل می کند. **بنیادی ترین**
- ۱۴- هر فیلسوفی با توجه به دیدگاه خاصی که در دارد، به گونه ای خاص در مسائل بنیادی هنر، جامعه، فیزیک، روان و مانند آنها اظهار نظر می کند. « **فلسفه اولی** »
- ۱۵- افلاطون در فلسفه اولی اعتقاد دارد که علاوه بر عالم طبیعت، عالم برتری به نام عالم وجود دارد. **مثل**
- ۱۶- افلاطون معتقد است که عالم طبیعت برگرفته از « عالم مثل » است و نسبت عالم طبیعت به آن عالم مانند نسبت به است. **سایه - صاحب سایه**
- ۱۷- به عقیده افلاطون، حقیقت اصلی ، ... است، نه این عالم و برترین وجود هم، ... است، نه انسان. **عالم مثل، مثال خیر**
- ۱۸- با توجه به برداشت افلاطون از جهان، دیدگاهی در انسان شناسی و فلسفه اخلاق دارد که می گوید هدف حقیقی انسان رسیدن به ... و است، نه ماندن در عالم طبیعت که عالم سایه هاست. **عالم مثال - خیر مطلق**
- ۱۹- با تأمل فیلسوفانه درباره اخلاق، دین، طبیعت، تاریخ، علم و تربیت، فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه طبیعت، فلسفه تاریخ، فلسفه علم و فلسفه تربیت پدید می آید که به آنها فلسفه می گویند. **مضاف**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱۸ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است. **درست**
- ۲- بخشی اصلی فلسفه که به منزله ریشه و پایه فلسفه است، فلسفه علم نام دارد. **نادرست**
- ۳- هنگامی که کمیت وزنده بودن اشیا را مطالعه می کنیم، سروکار ما با یکی از علوم خواهد بود. **درست**
- ۴- اشیا با آنکه در خصوصیات گوناگون فرق دارند اما در یک چیز شریک اند و آن اصل « وجود » است. موجودات همه در « موجود بودن » مشترک اند. **درست**
- ۵- در علوم، ما با جنبه خاصی از اشیا سروکار داریم مانند بحث « کمیت » یا بحث « مقدار » در ریاضیات. **درست**
- ۶- فلسفه اولی آن بخش از فلسفه است که درباره مسئله های مربوط به وجود تحقیق کرده و احکام و قواعدی را به دست می آورد که مربوط به یک وجود خاص است و نه خود هستی و وجود است. **نادرست**
- ۷- هرگاه خصوصیات یک وجود خاص مورد توجه ما قرار گیرد به سراغ مابعدالطبیعه می رویم. **نادرست**
- ۸- سوالاتی از قبیل « آیا هستی منحصر در همین اشیا مادی است؟ »، « آیا رابطه علیت بر کل هستی جاری است؟ »، « آیا جهان به سمت تکامل است یا فروپاشی؟ » به علوم مختلف مربوط می شوند. **نادرست**
- ۹- فیلسوفان درباره مسئله های مربوط به وجود تحقیق می کند و برای به دست آوردن قوانین حاکم بر کل هستی تحقیق و تأمل می کنند. **درست**
- ۱۰- فیلسوف می گوید با کمک عقل و استدلال و منطق، پاسخ درست را بیابد و عوامل اشتباه و موانع پیش رو را از سر راه تفکر بردارد و به حقیقت، آن گونه که هست برسد، نه آن گونه که دلش می خواهد. **درست**
- ۱۱- در حقیقت، شاخه های فلسفه، رابط فلسفه اولی با رشته های مختلف دانش و معرفت اند. **درست**
- ۱۲- فلسفه فقط از هستی و قواعد آن بحث می کند. و در هر موضوعی به بنیادی ترین مسئله های آن می پردازد و درباره آن تأمل می کند. **نادرست**
- ۱۳- فلسفه با هنر، جامعه شناسی، فیزیک، روان شناسی و سایر علوم ارتباط دارد، اما هیچ یک از این دانش ها هم نیست. پس فلسفه اولی او دربردارنده پیام های خاصی برای هنر، جامعه، طبیعت، دین و مانند آنهاست. **درست**
- ۱۴- هر فیلسوفی با توجه به دیدگاه خاصی که در « فلسفه اولی » دارد، به گونه ای خاص در مسائل بنیادی هنر، جامعه، فیزیک، روان و مانند آنها اظهار نظر می کند. **درست**
- ۱۵- افلاطون در فلسفه اولی خود اعتقاد دارد که علاوه بر عالم طبیعت، عالم برتری به نام عالم « مثل » هست که عالم طبیعت برگرفته از آن است و نسبت عالم طبیعت به آن عالم مانند سایه نسبت به صاحب سایه است. **درست**
- ۱۶- به عقیده افلاطون، حقیقت اصلی، عالم مثل است، نه عالم طبیعت و برترین وجود، مثال خیر است. **درست**
- ۱۷- افلاطون با توجه به برداشت خود از جهان، دیدگاهی در انسان شناسی و فلسفه اخلاق دارد که می گوید هدف حقیقی انسان رسیدن به عالم مثال و خیر مطلق است، نه ماندن در عالم طبیعت که عالم سایه هاست. **درست**
- ۱۸- می توان برای هر رشته علمی یک فلسفه نیز طراحی کرد. **درست**
- ۱۹- اگر دانشمند علوم تربیتی نظر افلاطون در مورد مثل را بپذیرد، برنامه های تربیتی خود را متناسب با آن قرار می دهد. **درست**
- ۲۰- با تأمل فیلسوفانه درباره اخلاق، دین، طبیعت، تاریخ، علم و تربیت، فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه طبیعت، فلسفه تاریخ، فلسفه علم و فلسفه تربیت پدید می آید که به آنها فلسفه مضاف می گویند. **درست**



نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱۹ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



سوالات تستی

۱- ریشه و شاخه های فلسفه به ترتیب کدامند؟

- (۱) فلسفه اولی - فلسفه علم
(۲) فلسفه علم - فلسفه هنر
(۳) فلسفه هنر - مابعدالطبیعه
(۴) فلسفه اولی - مابعدالطبیعه

گزینه ۱

۲- کدام یک از گزینه های در زمره فلسفه های مضاف به شمار نمی رود؟

- (۱) فلسفه علم (۲) فلسفه هنر (۳) فلسفه اخلاق (۴) فلسفه اولی

گزینه ۴

۳- وجه مشترک همه اشیاء و حقایق است و دانشی که احکام و قواعدی را به دست می آورد که

مربوط به خود هستی و وجود است، یک وجود خاص به ترتیب عبارتند از:

- (۱) موجودیت - ترانس فیزیک (۲) ماهیت - مابعدالطبیعه

- (۳) موجودیت - مابعدالطبیعه (۴) ماهیت - ترانس فیزیک

گزینه ۳

۴- سوالات مهمی مانند « آیا هستی منحصر در همین اشیای مادی است؟ » و « آیا رابطه علیت بر کل

هستی جاری است؟ » به ترتیب مربوط به کدام گزینه از گزینه های زیر است؟

- (۱) اصل هستی - اصل وجود (۲) ویژگی های یک وجود خاص - خصوصیات یک وجود خاص

- (۳) ویژگی های یک وجود خاص - اصل هستی (۴) خصوصیات یک وجود خاص - اصل وجود

گزینه ۱

۵- تفاوت علوم مختلف، در اصل به کدام مولفه باز می گردد؟

- (۱) موضوع (۲) روش (۳) مسائل (۴) مفاهیم

گزینه ۱

۶- کدام عبارت نادرست است؟

- (۱) فلسفه، درختی است با شاخه های فراوان که از ریشه خود، یعنی همان فلسفه اولی تغذیه می کنند.

- (۲) فلسفه با هنر، جامعه شناسی، فیزیک، روان شناسی و سایر علوم ارتباط دارد، اما هیچ یک از این دانش ها نیست.

- (۳) فلسفه فقط از هستی و قواعد آن بحث می کند و نه درباره بنیادی ترین مسئله ها

- (۴) شاخه های درخت فلسفه، رابط فلسفه اولی با رشته های مختلف دانش و معرفت اند.

گزینه ۳

۶- با توجه به تمثیل غار افلاطون، نسبت عالم طبیعت به عالم مثل مانند است نسبت به و

برترین وجود همانا مثال..... است نه مثال

- (۱) سایه - صاحب سایه - انسان - خیر (۲) صاحب سایه - سایه - انسان - خیر

- (۳) صاحب سایه - سایه - خیر - انسان (۴) سایه - صاحب سایه - خیر - انسان

گزینه ۴

۷- کدامیک دیدگاه افلاطون، درباره انسان شناسی و فلسفه اخلاق را به وضوح و روشنی بیان می کند که اگر یک

دانشمند علوم تربیتی این دیدگاه را بپذیرد، برنامه های تربیتی خود را متناسب با آن قرار می دهد؟

- (۱) هدف حقیقی انسان ماندن در عالم طبیعت است و نه عالم مثال، که عالم سایه هاست.

- (۲) هدف حقیقی انسان رسیدن به عالم مثال و خیر مطلق است، نه ماندن در عالم طبیعت که عالم سایه هاست.

- (۳) هدف حقیقی انسان ماندن در عالم طبیعت است که عالم سایه هاست و سپس رسیدن به عالم مثال و خیر مطلق

- (۴) هدف حقیقی انسان رسیدن به عالم مثال است، نه ماندن در عالم خیر مطلق که عالم حقایق است.

گزینه ۲



dourkhiz.com

صفحه ۲ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



درس سوم فصل اول : آغاز تاریخی فلسفه

آغاز تاریخی فلسفه

- نمی توان برای دانش فلسفه، از نظر زمانی آغازی تعیین کرد . همچنین نمی توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است . البته، این سخن درباره همه دانش ها صدق می کند.
- هر جا که تمدنی شکل گرفته و پدید آمده، حتماً کسانی در آن تمدن بوده اند که درباره اساسی ترین مسئله های هستی و زندگی بشر می اندیشیده و سخن گفته اند، گرچه آثار مکتوبی از آنان به ما نرسیده است و ما اطلاعی از آن اندیشه ها و سخن ها نداریم
- برخی از تمدن ها آن قدر قدیمی اند که در گذر زمان و آمد و شد حوادث آثار تمدنی آنها از بین رفته است.
- می دانیم که تمدن های قدیمی تر و ساده تر، مقدمه و پلکان شکل گیری تمدن های جدید تر بوده اند و دستاورد آنها به تمدن های جدیدتر منتقل شده است .
- اطلاعات امروز ما به هیچ وجه نمی تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد، بلکه می تواند براساس آثار باقی مانده گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه های فلسفی را ذکر نماید.
- همان طور که در تاریخ فلسفه ها آمده است، گزارش معتبر و قابل اعتمادی از جریان فلسفه در سرزمین آتن و تمدن یونان، در قرن های چهارم و پنجم پیش از میلاد، در دست می باشد. به همین جهت برخی از تاریخ فلسفه نویسان اروپایی تاریخ فلسفه خود را با یونان آغاز کرده اند.
- اندیشه های فلسفی یونان ریشه در اندیشه های فلسفی تمدن مصر، بین النهرین و ایران باستان دارد.

اولین فیلسوفان یونان

- تاریخ فلسفه نویسان غرب، غالباً از یونان و فلاسفه یونانی پیش از سقراط آغاز می کنند و معمولاً تالس را نخستین فیلسوف یونانی معرفی می نمایند.



صفحه ۲۱ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



تالس نخستین فیلسوف یونانی

- **تالس در قرن ششم پیش از میلاد می زیسته است.**
- پیش از تالس اندیشه های اسطوره ای و تخیلی و افسانه های مربوط به خدایان و جنگ ها و درگیری های آنان میان مردم رواج داشت.
- **از تالس هیچ گونه نوشته ای باقی نمانده است و تنها از روی نوشته های فیلسوفان بعدی می توان از افکار او آگاه شد.**

فیثاغورس پایه گذار ریاضی و هندسه

- یکی از پایه گذاران فلسفه است .
- **او ریاضیات را به گونه ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاہ فلسفی عمیق بنیان نهاد.**
- **ارسطو درباره فیثاغورس و پیروان او می گوید : « فیلسوفانی که به نام فیثاغورسیان خوانده می شوند، نخستین کسانی بوده اند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده اند. در نظر آنان، اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند.»**

گزنوفانس معتقد به خدای یگانه

- **در مختصری از آثار باقی مانده وی ، به روشنی از خدای یگانه یاد می کند .**
- « فقط یک خدا، بزرگ ترین خدا در میان خدایان و آدمیان، که نه در صورت، شبیه مخلوقات فانی است و نه در فکر و اندیشه » ، خدایی که « همیشه ثابت است و حرکت ندارد و این گونه نیست که گاهی اینجا باشد و گاهی آنجا »

هراکلیت فیلسوف تاریک اندیش

- **چون سخنانش آمیخته با ابهام و پیچیدگی بود ، او را هراکلیت تاریک اندیش نامیده اند .**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۲۲ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



پارمیندس فیلسوف شاعر

- افلاطون از قول سقراط می گوید که سقراط با پارمیندس ملاقات کرد .
- پارمیندس فلسفه خود را به صورت شعر عرضه کرده و با بیانی شاعرانه به توصیف عقاید فلسفی خود پرداخته است.
- افلاطون و ارسطو و بسیاری از فلاسفه دوره های بعد برای پارمیندس ارزش زیادی قائل بودند، زیرا او برای نخستین بار به مفهوم «بودن» (وجود) و «شدن» (صیوروت و حرکت) که از مفاهیم اساسی فلسفه هستند به صورت روشنی دست یافته و درباره آنها بحث کرده است.
- از نظر پارمیندس ، هستی و وجود حقیقتی ثابت دارد، نه در حال حرکت و شدن

جهان از چه چیزی (ماده المود جهان)

- یکی از مسئله ها که دائم در ذهن اولین فیلسوفان خطور می کرد، این بود که این موجودات از چه چیزی ساخته شده اند؟ به عبارت دیگر، ماده اولیه این موجودات چیست یا چه بوده است؟
- تالس می گوید: آب اولین چیز و بنیان سایر چیزهاست. همه چیزها از آب ساخته شده است. به گمان او زمین نیز روی آب قرار گرفته است.
- فیثاغورس می گوید: شکل های هندسی اساس همه اشیا است. اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و این اصول، عناصر اولی همه موجودات هستند.
- هراکلیتس معتقد بود که عنصر اولیه ای که سازنده سایر عناصر است، آتش است. آتش، همواره در حال سوختن و تبدیل شدن است، در حال فراز و فرود است. شعله می گیرد و خاموش می شود و دوباره برافروخته می شود. در این تغییر و تبدیل هاست که اشیا گوناگون پدیدار می شوند و ظاهر می گردند. این یک ستیزه و جنگ دائمی است و همین ستیزه و جنگ منشأ پیدایش موجودات مختلف است.





سوالات تشریحی

۱- آیا آغاز اندیشه‌ی بشر مربوط به زمان و مکان خاصی است؟ چرا؟

خیر نمی توان برای دانش فلسفه، از نظر زمانی آغازی تعیین کرد. همان طور که نمی توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است. البته، این سخن دربارهٔ همهٔ دانش ها صدق می کند. زیرا هر جا که تمدنی شکل گرفته و پدید آمده، حتماً کسانی در آن تمدن بوده اند که دربارهٔ اساسی ترین مسئله های هستی و زندگی بشر می اندیشیده و سخن گفته اند، گرچه آثار مکتوبی از آنان به ما نرسیده است و ما اطلاعی از آن اندیشه ها و سخن ها نداریم. برخی از تمدن ها آن قدر قدیمی اند که در گذر زمان و آمد و شد حوادث آثار تمدنی آنها از بین رفته است.

۲- چرا تاریخ فلسفه نویسان اروپایی تاریخ فلسفه خود را با یونان آغاز کرده اند؟

زیرا گزارش معتبر و قابل اعتمادی از جریان فلسفه در سرزمین آتن و تمدن یونان، در قرن های چهارم و پنجم پیش از میلاد، در دست می باشد.

۳- از نظر تاریخ نگاران فلسفه غربی، اندیشه های فلسفی چگونه آغاز گردید؟

تاریخ فلسفه نویسان غرب، غالباً از یونان و فلاسفه یونانی پیش از سقراط بعنوان آغاز فلسفه یاد می کنند.

۴- از نظر تاریخ نگاران فلسفه غربی، نخستین فیلسوف یونان کیست؟ و در چه قرنی می زیسته است؟

تالس - قرن شش پیش از میلاد.

۵- سه تن از نخستین فیلسوفان یونان را نام ببرید. تالس - فیثاغورث - گزنوفانس - هراکلیت - پارمیندس

۶- پیش از «تالس» چه اندیشه هایی میان مردم آن دوران وجود داشت؟

پیش از تالس اندیشه های اسطوره ای و تخیلی و افسانه های مربوط به خدایان و جنگ ها و درگیری های آنان میان مردم رواج داشت.

۷- با توجه به اینکه از «تالس» هیچ گونه نوشته ای باقی نمانده است پس از چه طریقی می توان به افکار وی دست یافت؟

تنها از روی نوشته های فیلسوفان بعدی می توان از افکار او آگاه شد.

۸- فیثاغورث کیست و چگونه توانست یک دستگاه عمیق فلسفی بنیان نماید؟

فیثاغورث نه تنها پایه گذار ریاضی و هندسه است بلکه یکی از پایه گذاران فلسفه نیز محسوب می شود. او ریاضیات را به گونه ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.





۹- دیدگاه ارسطو درباره « فیثاغورس » و پیروان او را بنویسید .

فیلسوفانی که به نام فیثاغورسیان خوانده می شوند، نخستین کسانی بوده اند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده اند. در نظر آنان، اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند

۱۰- کدام فیلسوف نخستین یونانی در آثار خود به روشنی از خدای یگانه یاد می کند؟ دیدگاه او را در این زمینه بنویسید.

گزنوفانیس - « فقط یک خدا، بزرگ ترین خدا در میان خدایان و آدمیان، که نه در صورت، شبیه مخلوقات فانی است و نه در فکر و اندیشه » ، خدایی که « همیشه ثابت است و حرکت ندارد و این گونه نیست که گاهی اینجا باشد و گاهی آنجا »

۱۱- چرا به « هراکلیتوس » لقب « هراکلیت تاریک اندیش » داده اند ؟ زیرا سخنانش آمیخته با ابهام و پیچیدگی بود .

۱۲- پارمیندس چگونه به توصیف عقاید فلسفی خود پرداخت ؟

پارمیندس فلسفه خود را به صورت شعر عرضه کرده و با بیانی شاعرانه به توصیف عقاید فلسفی خود پرداخته است .

۱۳- افلاطون و ارسطو برای کدام فیلسوف نخستین یونانی ارزش زیادی قائل بودند و چرا ؟

پارمیندس - زیرا او برای نخستین بار به مفهوم « بودن » (وجود) و « شدن » (صیوروت و حرکت) که از مفاهیم اساسی فلسفه هستند، به صورت روشنی دست یافته و درباره آنها بحث کرده است .

۱۴- یکی از مسئله هایی که دائم ذهن فیلسوفان نخستین را جهت تبیین عقلانی به خود مشغول می داشت چه بود ؟ موجودات از چه چیزی ساخته شده اند؟ ماده اولیه این موجودات چیست یا چه بوده است؟

۱۵- به عقیده تالس، موجودات از چه چیزی ساخته شده اند؟

تالس می گوید : آب اولین چیز و بنیان سایر چیزهاست . همه چیزها از آب ساخته شده است . به گمان او زمین نیز روی آب قرار گرفته است .

۱۶- به عقیده فیثاغورس ، عناصر اولیه یا ماده اولیه جهان چیست ؟

فیثاغورس می گوید: شکل های هندسی اساس همه اشیا است . اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و این اصول، عناصر اولی همه موجودات هستند .



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۲۰ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید . حیدر جلالی



۱۷- هراکلیتس، عنصر اولیه ای که سازنده سایر عناصر است را چه می دانند؟ توضیح دهید.

آتش - آتش، همواره در حال سوختن و تبدیل شدن است، در حال فراز و فرود است. شعله می گیرد و خاموش می شود و دوباره برافروخته می شود. در این تغییر و تبدیل هاست که اشیای گوناگون پدیدار می شوند و ظاهر می گردند. این یک ستیزه و جنگ دائمی است و همین ستیزه و جنگ منشأ پیدایش موجودات مختلف است.

۱۸- نظریه پارمیندس درباره هستی و وجود را بنویسید.

به نظر وی، هستی و وجود حقیقتی ثابت دارد، نه در حال حرکت و شدن.

۱۹- هریک از عقاید زیر متعلق به کدام شخصیت یونانی است؟

الف) فقط یک خدا، بزرگ ترین خدا در میان خدایان و آدمیان، که نه در صورت، شبیه مخلوقات فانی است و نه در فکر و اندیشه.

ب) شکل های هندسی اساس همه اشیا است.

ج) آب اولین چیز و بنیان سایر چیزهاست.

د) ستیزه و جنگ منشأ پیدایش موجودات مختلف است.

و) هستی و وجود حقیقتی ثابت دارد، نه در حال حرکت و شدن

گزنوفانس - فیثاغورث - تالس - هراکلیتوس - پارمیندس

۲۰- هر یک از موارد سمت راست با کدام یک از گزینه ها در سمت چپ مرتبط است؟

الف) با بیانی شاعرانه به توصیف عقاید فلسفی خود پرداخت.

ب) پایه گذار ریاضی و هندسه و ریاضیات را به گونه ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت.

ج) نخستین بار به مفهوم «بودن» و «شدن» که از مفاهیم اساسی فلسفه هستند، به صورت روشنی دست یافت.

جواب: الف با ۲ ب با ۱ ج با ۲



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۲۶ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱- نمی توان برای دانش فلسفه، از نظر.....آغازی تعیین کرد . **زمانی**
- ۲- گزارش و از جریان فلسفه در سرزمین آتن و تمدن یونان، در قرن های چهارم و پنجم پیش از میلاد، در دست می باشد. **معتبر - قابل اعتمادی**
- ۳- برخی از تاریخ فلسفه نویسان اروپایی تاریخ فلسفه خود را باآغاز کرده اند. **یونان**
- ۴- اندیشه های فلسفی ریشه در اندیشه های فلسفی تمدن مصر، بین النهرین و ایران باستان دارد. **یونان**
- ۵- تاریخ فلسفه نویسان غرب، غالباً از یونان و فلاسفه یونانی پیش ازآغاز می کنند و معمولاً..... را نخستین فیلسوف یونانی معرفی می نمایند. **سقراط - تالس**
- ۶- پیش از تالس اندیشه های و..... مربوط به خدایان و جنگ ها و درگیری های آنان میان مردم رواج داشت. **اسطوره ای - افسانه های**
- ۷- ریاضیات را به گونه ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد. **فیثاغورس**
- ۸- در نظر، اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند. **فیثاغورس**
- ۹- فیلسوفانی که به نام فیثاغورسیان خوانده می شوند، نخستین کسانی بوده اند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده اند، دیدگاهدرباره فیثاغورس و پیروان اوست. **ارسطو**
- ۱۰- در مختصری از آثار باقی مانده پارمیندس، وی به روشنی از...یاد می کند. **خدای یگانه**
- ۱۱- به عقیده پارمیندس، فقط یک خدا، بزرگ ترین خدا در میان خدایان و آدمیان، که نه در، شبیه مخلوقات فانی است و نه در، **صورت - فکر (اندیشه)**
- ۱۲- چون سخنانش آمیخته با ... و ...بود، او را هراکلیت تاریک اندیش نامیده اند. **ابهام - پیچیدگی**
- ۱۳- پارمیندس فلسفه خود را به صورتعرضه کرده و با بیانیبه توصیف عقاید فلسفی خود پرداخته است. **شعر - شاعرانه**
- ۱۴- و ... و بسیاری از فلاسفه دوره های بعد برای پارمیندس ارزش زیادی قائل بودند. **افلاطون - ارسطو**
- ۱۵- پارمیندس برای نخستین بار به مفهوم وکه از مفاهیم اساسی فلسفه هستند، به صورت روشنی دست یافته و درباره آنها بحث کرده است. **بودن « (وجود) و «شدن» (صیروت)**
- ۱۶- تالس می گوید:اولین چیز و بنیان سایر چیزهاست. **آب**
- ۱۷- فیثاغورس می گوید:اساس همه اشیا است. **شکل های هندسی**
- ۱۸- به عقیده فیثاغورس،درباره تمام موجودات صادق است و این اصول، عناصر اولی همه موجودات هستند. **اصول ریاضی**

- ۱۹- هراکلیتس معتقد بود که عنصر اولیه ای که سازنده سایر عناصر است،...است. **آتش**
- ۲۰- پارمیندس، معتقد بود هستی و وجود حقیقتی دارد، نه در حال **ثابت - حرکت (شدن)**

صفحه PV هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



دانلود جزوه
نمونه سوال

dourkhiz.com



تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- نمی توان برای دانش فلسفه، از نظر زمانی آغازی تعیین کرد. **درست**
- ۲- می توان گفت که فلسفه ابتدا در سرزمین یونان پدید آمده است. **نادرست**
- ۳- هر جا که تمدنی شکل گرفته، حتماً کسانی در آن تمدن بوده اند که دربارهٔ اساسی ترین مسئله های هستی و زندگی بشر اندیشیده و سخن گفته اند. **درست**
- ۴- تمدن های قدیمی تر و ساده تر، مقدمه و پلکان شکل گیری تمدن های جدید تر بوده اند و دستاورد آنها به تمدن های جدیدتر منتقل شده است. **درست**
- ۵- اطلاعات امروز ما نه تنها می تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد، بلکه می تواند براساس آثار باقی مانده گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه های فلسفی را ذکر نماید. **نادرست**
- ۶- گزارش معتبر و قابل اعتمادی از جریان فلسفه در سرزمین آتن و تمدن یونان، در قرن های چهارم و پنجم پیش از میلاد، در دست می باشد. **درست**
- ۷- برخی از تاریخ فلسفه نویسان اروپایی تاریخ فلسفه خود را با یونان آغاز کرده اند. **درست**
- ۸- اندیشه های فلسفی یونان ریشه در اندیشه فلسفی تمدن مصر، بین النهرین و ایران باستان ندارد. **نادرست**
- ۹- تاریخ فلسفه نویسان غرب، غالباً از یونان و فلاسفه یونانی پیش از سقراط آغاز می کنند. **درست**
- ۱۰- معمولا «هراکلیت» را نخستین فیلسوف یونانی معرفی می نمایند. **نادرست**
- ۱۱- قبل از تالس اندیشه های اسطوره ای، عقلی و افسانه های مربوط به خدایان و جنگ ها میان مردم رواج داشت. **نادرست**
- ۱۲- گزنوفانس، ریاضی را به گونه ای خاص با فلسفه و عرفان در آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد. **نادرست**
- ۱۳- به نظر فیثاغورس اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق اند و اعداد همان عناصر اولی همه موجوداتند. **درست**
- ۱۴- به نظر ارسطو، فیثاغورسیان، نخستین کسانی بودند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شدند. **درست**
- ۱۵- درمختصری از آثار باقی مانده پارمیندس، وی به روشنی از خدای یگانه یاد می کند. **درست**
- ۱۶- به عقیده پارمیندس، فقط یک خدا، بزرگ ترین خدا در میان خدایان و آدمیان، که نه در صورت شبیه مخلوقات فانی است و نه در فکر و اندیشه. **درست**
- ۱۷- چون سخنان هراکلیت آمیخته با سادگی و وضوح بود، او را «هراکلیت تاریک اندیش» نامیده اند. **نادرست**
- ۱۸- پارمیندس فلسفه خود را به صورت شعر عرضه کرده و با بیانی عقلانی به توصیف عقاید فلسفی خود پرداخت. **نادرست**
- ۱۹- افلاطون و ارسطو و بسیاری از فلاسفه دوره های بعد برای پارمیندس ارزش زیادی قائل نبودند. **نادرست**
- ۲۰- پارمیندس برای نخستین بار به مفهوم وجود و شدن که از مفاهیم اساسی فلسفه هستند، به صورت روشنی دست یافته و درباره آنها بحث کرده است. **درست**
- ۲۱- تالس می گوید: آب اولین چیز و بنیان سایر چیزهاست. **درست**
- ۲۲- فیثاغورس می گوید: شکل های هندسی اساس همه اشیا است. **درست**
- ۲۳- هراکلیتس معتقد بود که عنصر اولیه ای که سازنده سایر عناصر است، آب است. **نادرست**
- ۲۴- پارمیندس، معتقد بود هستی و وجود حقیقتی ثابت دارد، نه در حال حرکت و شدن. **درست**



دانش جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۲۸ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



سوالات تستی

۱- کدام عبارت نادرست است؟

- (۱) برخی از تاریخ فلسفه نویسان اروپایی تاریخ فلسفه خود را با یونان آغاز کرده اند.
 (۲) اندیشه های فلسفی یونان ریشه در اندیشه های فلسفی تمدن مصر، بین النهرین و ایران باستان دارد.
 (۳) گزارش معتبر و قابل اعتمادی از جریان فلسفه در یونان، در قرن های ۴ و ۵ پیش از میلاد، در دست می باشد.
 (۴) اطلاعات امروز ما به وضوح می تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد.

گزینه ۴

۲- اولین فیلسوف یونانی و آغازگر فلسفه که بود و ماده اولیه عالم را چه می دانست؟

- (۱) فیثاغورس - اصول ریاضی (۲) تالس - آب (۳) هراکلیتوس - آتش (۴) پارمیندس - حقیقت واحد

گزینه ۲

۳- عقیده تالس و هراکلیتوس درباره ماده اولیه که جهان از آن ساخته شده است، به ترتیب کدام است؟

- (۱) اصل نخستین همه چیزها آب است. - عنصر اولیه ای که سازنده سایر عناصر است، آتش است.
 (۲) عنصر اولیه ای که سازنده سایر عناصر است، آتش است. اصل نخستین همه چیزها آب است.
 (۳) شکل های هندسی اساس همه اشیاء است - اصل نخستین همه چیزها آب است.
 (۴) عنصر اولیه ای که سازنده سایر عناصر است، آتش است. - شکل های هندسی اساس همه اشیاء است.

گزینه ۱

۴- پارمیندس برای نخستین بار به مفهوم و که از مفاهیم اساسی فلسفه هستند، به صورت روشنی دست یافته و

درباره آنها بحث کرده است و به همین دلیل، و برای او ارزش زیادی قائل بودند.

- (۱) بودن - وجود - سقراط - افلاطون (۲) شدن - سیوروت - افلاطون - ارسطو
 (۳) بودن - شدن - ارسطو - افلاطون (۴) سیوروت - بودن - سقراط - افلاطون

گزینه ۳

۵- فیثاغوریان اصل اشیاء را چه می دانستند؟

- (۱) آب (۲) آتش (۳) اعداد (۴) ماده نامتعین

گزینه ۳

۶- این بیان که « فیلسوفانی که به نام فیثاغوریان خوانده می شوند، نخستین کسانی بوده اند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده اند » از کیست؟ و پایه گذار ریاضی و هندسه کدام فیلسوف است؟

- (۱) افلاطون - فیثاغورس (۲) ارسطو - فیثاغورس (۳) فیثاغورس - ارسطو (۴) فیثاغورس - افلاطون

گزینه ۲

۷- « در مختصری از آثار باقی مانده وی ، به روشنی از خدای یگانه یاد می کند » و واژه « فیلسوف تاریک اندیش » به ترتیب در کدام گزینه در مورد فیلسوفان پیش از سقراط به کار رفته است؟

- (۱) افلاطون - هراکلیتوس (۲) ارسطو - هراکلیتوس (۳) فیثاغورس - پارمیندس (۴) پارمیندس - فیثاغورس

گزینه ۳





۸- عقیده گزنوفانی در کدام گزینه درست بیان شده است؟ « فقط یک خدا، بزرگ ترین خدا در میان خدایان و آدمیان، که نه در، شبیه مخلوقات فانی است و نه در »، خدایی که « همیشه است و ندارد.

- (۱) صورت - اندیشه - ثابت - حرکت
 (۲) صورت - اندیشه - متحرک - ثابت
 (۳) ماده - صورت - در حال شدن - سیوروت
 (۴) ماده - صورت - در حال سیوروت - شدن

گزینه ۱

۹- مفاد کدام عبارت، بیانگر نظر خاص پارمیندس است؟

- (۱) جهان امری یگانه و ثابت نیست و تحولی در کار است.
 (۲) هستی و وجود حقیقی ثابت دارد، نه در حال حرکت و شدن
 (۳) جهان امری یگانه و ثابت نیست و تحولی در کار نیست
 (۴) هستی و وجود حقیقی ثابت ندارد و در حال حرکت و شدن

گزینه ۲

۱۰- مفاد کدام عبارت، بیانگر نظر خاص هراکلیتوس نیست؟

- (۱) ستیزه و جنگ دائمی منشأ پیدایش موجودات مختلف است.
 (۲) آتش، عنصر سازنده و ماده اولیه اشیاء همواره در حال سوختن و تبدیل شدن است.
 (۳) در تغییر و تبدیل شعله های آتش و فراز و فرود آنها است که اشیای گوناگون پدیدار می شوند و ظاهر می گردند.
 (۴) هستی و وجود حقیقی ثابت دارد اما آتش در حال حرکت و شدن است و ستیزه و جنگ دائمی.

گزینه ۴



دانلود جزوه
 نمونه سوال
 گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۳ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



درس چهارم فصل اول : فلسفه و زندگی

- همه ما باورهای درباره جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن داریم . با همین باورها زندگی می کنیم و براساس آنها تصمیم می گیریم و عمل می نماییم .
- شاید دلایل برخی از این باورها را بدانیم و برای برخی هم دلیلی نداشته باشیم و صرفاً طبق عادت آنها را قبول کرده باشیم .
- برخی انسان ها، گاهی فارغ از مشغولات زندگی، برحسب توانمندی خویش، لحظاتی یا ساعاتی و حتی روزها ، ماه ها و سال هایی با دقت در مورد باورهای خود فکر کنند و چرایی آنها را جست و جو نمایند.
- در واقع ، انسان ها گاهی بدون آنکه فلسفه آموخته باشند ، به فهم فلسفی از عقاید و باورهای خود می پردازند .
- تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، غور در همین باورهای مربوط به زندگی است . آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها . راه پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست . در این صورت، این خودمان هستیم که بنیان های فکری خود را می سازیم و به آزاداندیشی می رسیم و شخصیتی مستقل کسب می کنیم.

زندگی بر پایه فهم فلسفی از حقایق

- زندگی برتر، آن زندگی است که بر پایه حقیقت بنا شده باشد، گرچه به دست آوردن این گونه از زندگی با دشواری همراه باشد.
- مقصود از حقیقت در اینجا، یک باور درست و صحیح مطابق با واقع است. مثلاً این باور که جهان بر پایه عدالت بنا شده، یک باور حق است.
- فلسفه تلاشی خردمندانه برای کسب حقیقت است.
- از حکمای باستان نقل کرده اند که گفته اند فلسفه عشق به خردمندی و هنر خوب زیستن است.
- انسان ذاتاً متفکر است و درباره خود، آغاز و انجام جهان، هدف زندگی و غایت هستی می پرسد و از قدرت عقل برای رسیدن به پاسخ بهره می برد . این کار ورود به دنیای فلسفه و فلسفه ورزی است.
- در فلسفه می آموزیم برای بهتر زیستن از ظرفیت عقلانی خود بیشترین بهره را ببریم .
- فیلسوف واقعی کسب حقیقت را بر هر چیزی ترجیح می دهد.





ویژگی های زندگی مبتنی بر فهم فلسفی

(۱) دوری از مغالطه ها (۲) استقلال در اندیشه (۳) رهایی از عادات غیر منطقی

تفکر فلسفی و دوری از مغالطه ها

- آموختیم یکی از فواید آموختن منطق توانایی تشخیص مغالطه ها و خارج کردن آنها از باورهاست.
- فلسفه از این توانایی منطقی کمک می گیرد تا اندیشه های درست را از تفکرات غلط تشخیص دهد و راه رسیدن به اعتقادات درست را هموار سازد.
- فیلسوفان می کوشند با کاستن از مغالطه ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم هستی و چه در مسائل زندگی روزمره ارائه دهند، با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، آن فهم را بیان کنند. آنان همچنین می کوشند نمونه هایی از مغالطه ها را جهت عبرت گرفتن دیگران، بیان کنند. برخی از افراد بدون اینکه دقت کنند، گاهی در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته اند و براساس آن تصمیم می گیرند و عمل می کنند.

استقلال در اندیشه

- هیچ فیلسوف واقعی سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و عقیده اش را بر پایه توهّم، تخیل، تبلیغات و تعصب بنا نمی کند.
- فیلسوف واقعی در استدلال ها تفکر می کند و اگر به درستی آنها پی برد، می پذیرد.
- همه مردم در مسائل بنیادین فلسفی می اندیشند و نظر می دهند؛ درباره خدا، آزادی و اختیار، خوشبختی و رنج.
- فرق فیلسوف با دیگران در این است که: اولاً فیلسوف درباره همین مسائل به نحو جدی فکر می کند. ثانياً با روش درست وارد این قبیل مسائل می شود و پاسخ می دهد. او باورهای منظم و پیوسته به یکدیگر دارد و می تواند برای آنها استدلال ارائه کند.



صفحه ۳۲ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



رهایی از عادات

- اگر ما افکار، عقاید و عادت های خود و اطرافیان را با نگاه نقادانه مورد بازبینی قرار دهیم، درمی یابیم که برخی از آنها پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند، اما آنها را پذیرفته و بدان معتقد شده ایم و حتی در برخی مواقع، اندیشه و رفتار دیگران را هم براساس همین افکار غیرمنطقی می سنجیم و ارزیابی می کنیم.
- برای کشف حقیقت، ابتدا باید زنجیر عادت های نابخردانه، پیش داوری ها، تعصب های بیجا و دنباله روی های کورکورانه از سلیقه های گوناگون را با کمک عقل و خرد، پاره کرد و فکر را از تأثیرپذیری از آنها رهایی بخشید، آنگاه آزاد از این زنجیرها و قیود اندیشید و به تدریج زندگی را بر زیربنایی محکم و استوار بنا کرد. آنگاه رها از این قید و بندها با پشتوانه خرد و فهم عقلانی اندیشید.
- یکی از ابعاد تمثیل غار افلاطون، نمایش گرفتاری انسان در غار عادت ها و تعصب ها و نادانی هاست. روشن است که رهایی از غار و رسیدن به روشنایی، برای کسی که در غار نشسته و زنجیر بر دست و پا دارد، بسیار سخت خواهد بود؛ از این رو انسان باید پیش از گرفتار شدن در این قبیل زنجیرها، خود را مهبیای شنیدن سخن حق کند و در برابر حقیقت متواضع باشد، سختی های راه را بپذیرد و انضباط و نظم عقلی را هرگز فراموش نکند.

حیرت و تفکر فلسفی

- اگر کسی بدون مقدمه و آمادگی قبلی از ما بپرسد: راز مرگ چیست؟ ابتدا عظمت سؤال، ما را در خود فرو می برد و دچار نوعی حیرت می کند، حیرتی که برخاسته از بزرگی سؤال است.
 - آغاز تفکر فیلسوفانه درک عظمت و اهمیت این قبیل سؤال ها و ورود به وادی حیرت است.
 - افلاطون می گوید: « احساس حیرت، نشانه فیلسوف است و هر فلسفه ای ریشه در حیرت دارد»
 - انسان هایی بوده اند که با یک سؤال عمیق فلسفی روبه رو شده و زندگی آنان دگرگون شده است.
 - در اینجا باید به دو نکته توجه کنیم:
- الف) عوامل دیگری نیز حیرت انسان را برمی انگیزند. مثلاً اگر از کسی که همواره، صدق و درستی دیده ایم، یک دروغ بشنویم، دچار حیرت و تعجب می شویم. بنابراین ملاک فلسفی بودن یک مسئله، فقط حیرت زا بودن آن نیست.

ب) مقصود از حیرت در اینجا، سرگردانی و بی هدفی و نظایر آن که ناشی از نادانی و ضعف در اندیشه است، نمی باشد. بلکه سؤال و مسئله چنان عظمتی دارد که ما را در تحیر فرو می برد.

صفحه ۳۳ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



نمونه سوال
گام به گام
فرو می برد.
dourkhiz.com



سوالات تشریحی

۱- ویژگی تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه در مورد باورهای زندگی چیست؟ و چگونه می تواند، فرد را به آزاد اندیشی و شخصیت مستقل برساند؟

تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، غور در باورهای مربوط به زندگی است. آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها. راه پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست. در این صورت، این خودمان هستیم که بنیان های فکری خود را می سازیم و به آزاداندیشی می رسیم و شخصیتی مستقل کسب می کنیم

۲- چه ملاکی برای یک زندگی برتر وجود دارد؟ ارتباط فلسفه با زندگی برتر در چیست؟

زندگی برتر، آن زندگی است که بر پایه حقیقت بنا شده باشد، گرچه به دست آوردن این گونه از زندگی با دشواری همراه باشد. مقصود از حقیقت در اینجا، یک باور درست و صحیح مطابق با واقع است. مثلاً این باور که جهان بر پایه عدالت بنا شده، یک باور حق است. فلسفه تلاشی خردمندانه برای کسب حقیقت است و فیلسوف واقعی کسب حقیقت را بر هر چیزی ترجیح می دهد. بنابراین ما در فلسفه می آموزیم که برای بهتر زیستن از ظرفیت عقلانی خود بیشترین بهره را ببریم.

۳- ویژگی های زندگی مبتنی بر فهم فلسفی کدامند؟ آنها را بنویسید.

(۱) دوری از مغالطه ها (۲) استقلال در اندیشه (۳) رهایی از عادات غیرمنطقی

۴- با توجه به دیدگاه حکمای باستان بنویسید عشق فلسفی چگونه عشقی است؟ و باب ورود به «دنیای فلسفه» و «فلسفه ورزی» چیست؟

از حکمای باستان نقل کرده اند که فلسفه عشق به خردمندی و هنر خوب زیستن است. و از آنجائی که انسان ذاتاً متفکر است و درباره خود، آغاز و انجام جهان، هدف زندگی و غایت هستی می پرسد و از قدرت عقل برای رسیدن به پاسخ بهره می برد. این کار ورود به دنیای فلسفه و فلسفه ورزی است.

۵- نقش تفکر فلسفی و ارتباط آن با منطق در دوری از مغالطه ها چگونه نقشی است؟ توضیح دهید.

یکی از فواید آموختن منطق توانایی تشخیص مغالطه ها و خارج کردن آنها از باورهاست. فلسفه از این توانایی منطقی کمک می گیرد تا اندیشه های درست را از تفکرات غلط تشخیص دهد و راه رسیدن به اعتقادات درست را هموار سازد.

۶- کوشش فیلسوفان برای دوری از مغالطه به چه هدفی صورت می گیرد؟

فیلسوفان می کوشند با کاستن از مغالطه ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم هستی و چه در مسائل زندگی روزمره ارائه دهند، با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، آن فهم را بیان کنند. آنان همچنین می کوشند نمونه هایی از مغالطه ها را جهت عبرت گرفتن دیگران، بیان کنند. برخی از افراد بدون اینکه دقت کنند، گاهی در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته اند و براساس آن تصمیم می گیرند و عمل می کنند.



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۳۴ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



۷- نوع مغالطه بکار رفته در عبارت زیر چیست؟ توضیح دهید.

« زندگی برخی فیلسوفان نشان می دهد که آنها سرگرم بحث های انتزاعی خود بوده اند و کاری به

زندگی واقعی مردم نداشته اند. پس چرا ما از آنها دنباله روی کنیم »

تعمیم یک حکم جزئی به همه مصداق ها. زیرا ممکن است برخی فیلسوفان کاری به زندگی واقعی مردم نداشته و ندارند. اما همه فیلسوفان این گونه نیستند.

۸- دو ویژگی از مهمترین ویژگی های فیلسوف واقعی را بنویسید.

فیلسوف واقعی سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و عقیده اش را بر پایه توهم تخیل، تبلیغات و تعصب بنا نمی کند. فیلسوف واقعی در استدلال ها تفکر می کند و اگر به درستی آنها پی برد، می پذیرد.

۹- فرق اندیشه یک فیلسوف با دیگران درباره مسائل بنیادین فلسفه چیست؟

فرق فیلسوف با دیگران در این است که اولاً فیلسوف درباره همه مسائل بنیادین فلسفی مانند خدا، آزادی و اختیار، خوشبختی و رنج به نحو جدی فکر می کند.

ثانياً با روش درست وارد این قبیل مسائل می شود و پاسخ می دهد. او باورهای منظم و پیوسته به یکدیگر دارد و می تواند برای آنها استدلال ارائه کند.

۱۰- راه حل کشف و دستیابی به حقیقت چیست و با چه ابزاری قابل تحقق است؟

برای کشف حقیقت، ابتدا باید زنجیر عادت های نابخردانه، پیش داوری ها، تعصب های بیجا و دنباله روی های کورکورانه از سلیقه های گوناگون را با کمک عقل و خرد، پاره کرد و فکر را از تأثیرپذیری از آنها رهایی بخشید، آنگاه آزاد از این زنجیرها و قیود اندیشید و به تدریج زندگی را بر زیربنایی محکم و استوار بنا کرد. آنگاه رها از این قید و بندها با پشتوانه خرد و فهم عقلانی اندیشید.

۱۱- یکی از ابعاد تمثیل غار افلاطون، بیانگر چیست؟

یکی از ابعاد تمثیل غار افلاطون، نمایش گرفتاری انسان در غار عادت ها و تعصب ها و نادانی ها است.

۱۲- با توجه تمثیل غار افلاطون، توضیح دهید برای رهایی از زنجیر عادت های نابخردانه، پیش داوری ها،

تعصب های بیجا و دنباله روی های کورکورانه چه راه حلی وجود دارد؟

رهایی از غار و رسیدن به روشنایی، برای کسی که در غار نشسته و زنجیر بر دست و پا دارد بسیار سخت خواهد بود. از این رو باید پیش از گرفتار شدن در این قبیل زنجیرها، خود را مهیا و آماده سخن حق کند و در برابر حقیقت متواضع باشد، سختی های راه را بپذیرد و انضباط و نظم عقلی را هرگز فراموش نکند.





۱۳- آغاز تفکر فیلسوفانه در گروه چیست؟ دیدگاه افلاطون در این زمینه را بنویسید.

آغاز تفکر فیلسوفانه ناشی از حیرتی است که برخاسته از درک عظمت و اهمیت سؤال های بزرگی است. و بنابراین مقصود از حیرت در اینجا، سرگردانی و بی هدفی و نظایر آن که ناشی از نادانی و ضعف در اندیشه است، نمی باشد.

افلاطون می گوید: «احساس حیرت، نشانه فیلسوف است و هر فلسفه ای ریشه در حیرت دارد»

۱۴- آیا ملاک فلسفی بودن یک مسئله، فقط حیرت زا بودن آن است؟ چرا؟

خیر، ملاک فلسفی بودن یک مسئله، فقط حیرت زا بودن آن نیست زیرا عوامل دیگری نیز حیرت انسان را برمی انگیزند. مثلاً اگر از کسی که همواره، صدق و درستی دیده ایم، یک دروغ بشنویم، دچار حیرت و تعجب می شویم.

۱۵- این عبارت که « فیلسوف واقعی سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و عقیده اش را بر پایه توهّم، تخیل، تبلیغات و تعصب بنا نمی کند. » بیانگر چیست؟ استقلال در اندیشه

۱۶- هر یک از موارد سمت راست با کدام یک از گزینه ها در سمت چپ مرتبط است؟

(۱) بر پایه حقیقت بنا شده باشد. فیلسوف واقعی

(۲) آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها زندگی برتر

(۳) باور درست و صحیح مطابق با واقع تفکر فلسفی

(۴) عشق به خردمندی و هنر خوب زیستن تمثیل غار افلاطون

(۵) کسب حقیقت را بر هر چیزی ترجیح می دهد. حقیقت

(۶) نمایش گرفتاری انسان در غار عادت ها و تعصب ها و نادانی ها فلسفه

جواب) ۱: زندگی برتر ۲: تفکر فلسفی ۳: حقیقت ۴: فلسفه ۵: فیلسوف واقعی ۶) تمثیل غار افلاطون





جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱- تفکر و اندیشیدن، غور در باورهای مربوط به زندگی است. **فلسفی - فیلسوفانه**
- ۲- مقصود از تفکر فلسفی، آموختن چرایی و یافتن دلایل یا باورهای مربوط به زندگی. **درستی - نادرستی**
- ۳- با پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست، می توانیم بنیان های فکری خود را بسازیم و به برسیم و شخصیتی کسب کنیم. **آزاداندیشی - مستقل**
- ۴- منظور از زندگی برتر، آن زندگی است که بر پایه بنا شده باشد، گرچه به دست آوردن این گونه از زندگی با همراه باشد. **حقیقت - دشواری**
- ۵- مقصود از یک باور درست و صحیح مطابق با واقع است. مثلاً این باور که جهان بر پایه عدالت بنا شده، یک باور است. **حقیقت - حق**
- ۶- تلاشی خردمندانه برای کسب حقیقت است. **فلسفه**
- ۷- از حکمای باستان نقل کرده اند که گفته اند فلسفه عشق به و هنر است. **خردمندی - خوب زیستن**
- ۸- وقتی می گویم انسان ذاتاً متفکر است و درباره خود، آغاز و انجام جهان، هدف زندگی و غایت هستی می پرسد و از قدرت عقل برای رسیدن به پاسخ بهره می برد، به معنی ورود به دنیای و است. **فلسفه - فلسفه ورزی**
- ۹- در فلسفه می آموزیم برای بهتر زیستن از ظرفیت خود بیشترین بهره را ببریم. **عقلانی**
- ۱۰- فیلسوف واقعی کسی است که کسب را بر هر چیزی ترجیح می دهد. **حقیقت**
- ۱۱- فلسفه از توانایی منطقی کمک می گیرد تا اندیشه های را از تفکرات تشخیص دهد و راه رسیدن به اعتقادات درست را هموار سازد. **درست - غلط**
- ۱۲- فیلسوفان می کوشند با کاستن از، فهم درستی از حقایق، چه در عالم هستی و چه در مسائل زندگی روزمره ارائه دهند، با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، آن را بیان کنند. **مغالطه ها - فهم**
- ۱۳- فیلسوف واقعی سخنی را بدون نمی پذیرد و عقیده اش را بر پایه توهّم، تخیل، تبلیغات و تعصب **دلیل - بنا نمی کند**
- ۱۴- فرق فیلسوف با دیگران در این است که فیلسوف درباره همه مسائل فلسفی مانند خدا، آزادی و اختیار، خوشبختی و رنج به نحو جدی می کند. **بنیادین - فکر**
- ۱۵- برای کشف حقیقت، ابتدا باید زنجیر و را با کمک عقل و خرد، پاره کرد و فکر را از تأثیرپذیری از آنها رهایی بخشید. **عادت های نابخردانه - پیش داوری ها یا**
(تعصب های بیجا - و دنباله روی های کورکورانه از سلیقه های گوناگون)
- ۱۶- تمثیل غار فیلسوف بزرگ افلاطون، مثالی برای گرفتار شدن انسان در غار ...، و نادانی ها است. **عادت ها - تعصب ها**
- ۱۷- آغاز تفکر فیلسوفانه ناشی از است که برخاسته از درک عظمت و اهمیت سؤال های بزرگی است. **حیرتی**
- ۲۲- می گوید: «احساس حیرت، نشانه است و هر فلسفه ای ریشه در حیرت دارد» **افلاطون - فیلسوف**





تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- همه ما باورهایی درباره جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن داریم. ما با همین باورها زندگی می کنیم و براساس آنها تصمیم می گیریم و عمل می نماییم. **درست**
- ۲- انسان ها، گاهی فارغ از مشغولات زندگی، برحسب توانمندی خویش، لحظاتی یا ساعاتی و حتی روزها ماه ها و سال هایی با دقت در مورد باورهای خود فکر کنند و چرایی آنها را جست و جو نمایند. **درست**
- ۳- انسان ها گاهی بدون آنکه فلسفه آموخته باشند، به فهم فلسفی از عقاید و باورهای خود می پردازند. **درست**
- ۴- تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، غور در همین باورهای مربوط به زندگی است. **درست**
- ۵- زندگی برتر، آن زندگی است که بر پایه حقیقت بنا شده باشد، گرچه به دست آوردن این گونه از زندگی به سادگی همراه باشد. **نادرست**
- ۶- مقصود از حقیقت لزوماً، یک باور درست و صحیح مطابق با واقع نیست. **نادرست**
- ۷- فلسفه تلاشی عارفانه برای کسب حقیقت است. **نادرست**
- ۸- از حکمای باستان نقل کرده اند که گفته اند فلسفه عشق به خردمندی و هنر خوب زیستن است. **درست**
- ۹- در فلسفه می آموزیم برای بهتر زیستن از ظرفیت وجودی خود بیشترین بهره را ببریم. **عقلانی**
- ۱۰- فیلسوف واقعی کسی نیست که کسب حقیقت را بر هر چیزی ترجیح می دهد. **نادرست**
- ۱۱- یکی از فواید آموختن منطق توانایی تشخیص مغالطه ها و خارج کردن آنها از باورهاست. **درست**
- ۱۲- فلسفه از توانایی منطق کمک می گیرد تا اندیشه های درست را از تفکرات غلط تشخیص دهد و راه رسیدن به اعتقادات درست را هموار سازد. **درست**
- ۱۳- فیلسوفان می کوشند با کاستن از مغالطه ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم هستی و چه در مسائل زندگی روزمره ارائه دهند، با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، آن فهم را بیان کنند. **درست**
- ۱۴- فیلسوفان می کوشند نمونه هایی از مغالطه ها را جهت عبرت گرفتن دیگران، بیان کنند. **درست**
- ۱۵- برخی از افراد بدون اینکه دقت کنند، گاهی در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته اند و براساس آن تصمیم می گیرند و عمل می کنند. **درست**
- ۱۶- فیلسوف واقعی سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و عقیده اش را بر پایه توهّم، تخیل، تبلیغات و تعصب بنا نمی کند. **درست**
- ۱۷- فیلسوف واقعی در استدلال ها تفکر می کند و اگر به درستی آنها پی برد، می پذیرد. **درست**
- ۱۸- فرق فیلسوف با دیگران در این است که فیلسوف درباره همه مسائل بنیادین فلسفی مانند خدا، آزادی و اختیار، خوشبختی و رنج به نحو جدی فکر می کند. **درست**
- ۱۹- ما افکار، عقاید و عادت های خود و اطرافیان را با نگاه نقادانه مورد بازبینی قرار دهیم. **درست**
- ۲۰- در برخی مواقع اندیشه و رفتار دیگران را براساس افکار غیرمنطقی می سنجیم و ارزیابی می کنیم. **درست**





۲۱- برای کشف حقیقت، ابتدا باید زنجیر عادت های نابخردانه، پیش داوری ها، تعصب های بیجا و دنباله روی های کورکورانه از سلیقه های گوناگون را با کمک حس و تجربه، پاره کرد و فکر را از تأثیرپذیری از آنها رهایی بخشید.

نادرست

۲۲- یکی از ابعاد تمثیل غار فیلسوف بزرگ افلاطون، نمایش گرفتاری انسان در غار عادت ها و تعصب ها و نادانی ها

است. درست

۲۳- آغاز تفکر فیلسوفانه درک عظمت و اهمیت سؤال های بزرگ و ورود به وادی حیرت است. **درست**

۲۴- ارسطو می گوید: احساس حیرت، نشانه فیلسوف است و هر فلسفه ای ریشه در حیرت دارد. **نادرست**

۲۵- انسان هایی بوده اند که با یک سؤال عمیق فلسفی روبه رو شده و زندگی آنان دگرگون شده است. **درست**

۲۶- عوامل دیگری نیز حیرت انسان را برمی انگیزند. مثلاً اگر از کسی که همواره، صدق و درستی دیده ایم، یک

دروغ بشنویم، دچار حیرت و تعجب می شویم. **درست**

۲۷- ملاک فلسفی بودن یک مسئله، فقط حیرت زا بودن آن است. **نادرست**

(ب) مقصود از حیرت فلسفی نه تنها سرگردانی و بی هدفی و نظایر آن که ناشی از نادانی و ضعف در اندیشه است،

بلکه سؤال و مسئله چنان عظمتی دارد که ما را در تحیر فرو می برد. **نادرست**





سوالات تستی

۱- کدام عبارت با توجه به بحث تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، درست نیست ؟

- ۱) تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، عمل بر طبق عادت به باورهای مربوط به زندگی مانند مرگ، عدالت و زیبایی است.
 - ۲) تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه یعنی آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها.
 - ۳) تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، راه پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست.
 - ۴) تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، کسب شخصیتی مستقل و آزاداندیش و ایجاد بنیان های فکری خاص خود
- گزینه ۱
- ۲- ویژگی های زندگی مبتنی بر فهم فلسفی در همه گزینه ها آمده است به جز

- ۱) دوری از مغالطه ها (۲) رهایی از مسائل بنیادین (۳) رهایی از عادات غیرمنطقی (۴) استقلال در اندیشه
- گزینه ۲
- ۳- این مطلب که « هیچ فیلسوف واقعی سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و عقیده اش را بر پایه توهّم، تخیل، تبلیغات و تعصب بنا نمی کند. » نشان دهنده کدام ویژگی های زندگی مبتنی بر فهم فلسفی است ؟

- ۱) دوری از مغالطه ها (۲) حیرت فلسفی (۳) رهایی از عادات غیرمنطقی (۴) استقلال در اندیشه
- گزینه ۴
- ۴- یکی از ابعاد تمثیل غار افلاطون بیان دقیق کدام مطلب است ؟

- ۱) نمایشی گرفتاری انسان در غار عادت ها و تعصب ها و نادانی ها
 - ۲) لزوم تفکر جدی درباره خدا، آزادی و اختیار، خوشبختی و رنج
 - ۳) ارائه نمونه هایی از مغالطه ها جهت عبرت گرفتن دیگران
 - ۴) نگاه نقادانه به افکار، عقاید و عادت های خود و اطرافیان
- گزینه ۱

۵- با توجه به تمثیل غار افلاطون کدام مطلب را نمی توان برداشت کرد ؟

- ۱) باید زنجیر عادت های نابخردانه و پیش داوری ها، را با کمک عقل پاره کرد و فکر را از تأثیرپذیری آنها رهایی بخشید.
 - ۲) رهایی از غار و رسیدن به روشنایی، برای کسی که در غار نشسته و زنجیر بر دست و پا دارد، ساده و ممکن است.
 - ۳) انسان پیش از گرفتار شدن در زنجیر عادت ها و تعصب ها، باید خود را مهیای شنیدن سخن حق کند.
 - ۴) تمثیل غار نمایشی گرفتاری انسان در غار عادت ها و تعصب ها و نادانی ها است.
- گزینه ۲

۶- پاسخ اصلی به این سوال که « چرا با وجودی که همه مردم در مسائل بنیادین فلسفی مانند خدا، آزادی و

اختیار، خوشبختی و رنج می اندیشند و نظر می دهند؛ اما فیلسوف با دیگران متفاوت است ؟

- ۱) زیرا فیلسوف درباره همین مسائل به نحو جدید فکر می کند و با روش جدید وارد این قبیل مسائل می شود.
 - ۲) زیرا فیلسوف سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و با روش متفاوت وارد این قبیل مسائل می شود.
 - ۳) زیرا فیلسوف درباره همین مسائل به نحو جدی فکر می کند و با روش درست وارد این قبیل مسائل می شود.
 - ۴) زیرا فیلسوف عقیده اش را بر پایه توهّم، تخیل، تبلیغات و تعصب بنا نمی کند.
- گزینه ۳

۶- کدام مطلب در توضیح حیرت و تفکر فلسفی مناسب تر است ؟

- ۱) انسان هایی بوده اند که با یک سؤال عمیق فلسفی روبه رو شده و زندگی آنان دگرگون شده است.
 - ۲) آغاز تفکر فیلسوفانه درک عظمت و اهمیت سؤال های اساسی و بنیادین و ورود به وادی حیرت است.
 - ۳) عوامل متعددی حیرت انسان را برمی انگیزند. مثلاً اگر از کسی که همواره، درستی دیده ایم، دروغ بشنویم.
 - ۴) ملاک فلسفی بودن یک مسئله، فقط حیرت زای بودن آن نیست.
- گزینه ۳

۷- این سخن که « احساس حیرت نشانه فیلسوف است » یعنی فلسفه با حیرت آغاز می شود و این که انسان ها به اندیشیدن فلسفی ادامه می دهند برای این است که همچنان به حیرت خود ادامه می دهند. از کیست ؟

- ۱) ارسطو (۲) افلاطون (۳) سقراط (۴) هراکلیتوس





درس پنجم فصل اول : زندگی بر اساس اندیشه

- جامعه آن در زمان سقراط متأثر از اندیشه های سوفسطائیان بود .
- سوفسطائیان معتقد بودند که جهان را نمی توان شناخت و آنچه را که ما علم و دانش می نامیم، تنها ساخته و پرداخته ذهن ماست و تطابقی با واقعیت ها ندارد .
- سوفسطائیان با کمک اقسام مغالطه ها و جدل و فن سخنوری به نشر اندیشه خود می پرداختند و بر شیوه زندگی مردم تأثیر می گذاشتند .
- در شرایطی که جامعه آن به علت افکار شک گرایانه سوفسطائیان از حقیقت و فضیلت فاصله می گرفت و حق طلبی در سایه جدل و سخنوری ماهرانه محو شده بود، قهرمانی به نام « سقراط » پرچم علم و فضیلت را برافراخت و برای احیای تفکر عقلانی قیام کرد و شالوده تفکر فلسفی اصیل را استوار ساخت .
- « سقراط » هیچ کتابی ننوشت، اما با فلسفه اش زندگی کرد .
- زندگی « سقراط » حکایت واقعی یک فلسفه است .
- ما از مطالعه و تأمل در زندگی « سقراط » می توانیم دفتر اندیشه های فلسفی وی را ورق بزنیم و به نقش حقیقی فلسفه با زندگی بیشتر پی ببریم .
- افلاطون ، شاگرد برجسته « سقراط » این زندگی را حکایت کرده و مبارزه سقراط با مغالطه گران، سوفیست ها و بارش شک و ناباوری را به تصویر کشیده است .

اتهام سقراط چه بود؟

- **ملتوس** به نمایندگی از متهم کنندگان در دادگاه گفت : « جرم سقراط این است که خدایانی را که همه به آنها اعتقاد دارند، انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید . با افکار خود جوانان را گمراه می سازد و آنها را از دین و آیین پدرانشان برمی گرداند . »
- آنگاه **ملتوس** برای ادعای خود شواهدی ذکر کرد و در پایان از دادگاه برای **سقراط** درخواست مجازات مرگ نمود .
- دادگاه از سقراط دعوت کرد تا از خود دفاع کند .
- سقراط نیز با چهره ای آرام و گام هایی استوار به سوی جایگاه حرکت کرد و با لحنی مطمئن به اتهامات ملتوس پاسخ داد .
- دفاعیه سقراط بیانیه ای فلسفی بود که همه اصول زندگی فلسفی سقراط را در برداشتیم .



دانلود جزوه
نمونه سوال
در برداشتیم

dourkhiz.com

صفحه ۱۴ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



▪ دفاعیه سقراط :

- آنتیان ، بگذارید افترايي را که از دیرباز به من نسبت داده اند و ملتوس هم همان را تکرار کرد، یادآوری کنم .
- مخالفان من می گویند : « سقراط رفتاری خلاف دین در پیش گرفته و در پی آن است که به اسرار آسمان و زمین دست یابد . باطل را حق جلوه دهد و این کار را به دیگران هم می آموزد . »
- کاوش و جست وجوی من برای شناخت کسانی که ادعای دانشمند بودن می کنند و جدا کردن آنها از کسانی که دانشمند حقیقی هستند، سبب شده که گروه بزرگی به غلط مرا « دانا » بنامند . در حالی که من دانا نیستم .
- شاید به این دلیل که هربار نادانی کسی را آشکار می کنم، حاضران مجلس گمان می کنند که آنچه که او نمی داند، من می دانم .
- دانای حقیقی فقط خداست .
- راز سرورش معبد دلفی که در الهامی به دوستم کرفون گفته بود « داناترین مردم سقراط است » همین بود که به ما بنمایاند تا چه پایه نادانیم .
- خیال می کنم نام مرا به عنوان مثال مطرح کرد تا بگوید : « داناترین شما آدمیان، کسی است که چون سقراط بداند که هیچ نمی داند »
- سقراط با اندکی مکث، به ملتوس رو کرد و گفت: از تو سؤال دیگری می کنم .
- آیا تو معتقدی که من خداپرست نیستم ؟
- ملتوس فریاد زد : « بلی تو منکر خدایان هستی »
- سقراط بار دیگر پرسید : « منظورت این است که من خورشید و ماه را به خدایی نمی پذیرم ؟ »
- ملتوس گفت : آری ، نمی پذیری؛ ای آنتیان بدانید که سقراط خورشید را سنگ می داند و ماه را کره ای خاکی .
- سقراط با متانت گفت: اما این افترا ، که من منکر خدا باشم، وارد نیست . از تو می پرسم : آیا ممکن است که کسی صفات و امور مربوط به انسان را بپذیرد، اما منکر وجود انسان باشد؟ آیا کسی پیدا می شود که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد ولی وجود خداوند را منکر شود؟
- ملتوس گفت: « نه، چنین کسی پیدا نمی شود »
- سقراط گفت: « سپاسگزارم »



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۴۲ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



سقراط به دفاعیه خود ادامه داد و از کسانی یاد کرد که دشمن او هستند و به هر ترتیب که شده حکم مرگ وی را از دادگاه خواهند گرفت. لذا رو کرد به حاضران و گفت:

- ای مردم! کسی که به راه درستی دست یافت و آن را در پیش گرفت، هرگز نباید از خطر هراسی به دل راه دهد.
- اکنون که خداوند مرا مأمور کرده تا در جست و جوی دانش بکوشم و آن را به دیگران آموزش دهم، آیا پسندیده است که از ترس مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سربتایم؟
- اگر چنین گناهی از من سرزند، سزاوار بود که دادگاهی تشکیل شود و بگویند سقراط به خدا اعتقاد ندارد. زیرا ارتکاب آن گناه دلیل بر سرپیچی از امر خدا بود و ادعای دانشی که در حقیقت فاقد آن بودم.
- ای مردم! ترس از مرگ جز این نیست که آدمی خود را دانا بیندارد، بی آنکه دانا باشد.

سقراط، در پایان، خطاب به حاضران گفت:

- ای آتینان گریز از مرگ دشوار نیست، گریز از بدی دشوار است؛ زیرا بدی از مرگ تندتر می دود.
- من پیر و ناتوان به دام مرگ افتادم؛ ولی مدعیان من با همه جُستی و چالاکي، در جنگال بدی گرفتار آمدند.
- اگر مرگ انتقال به جهانی دیگر است و اگر این سخن راست است که همه در گذشتگان در آنجا گرد آمده اند، پس چه نعمتی بالاتر از اینکه آدمی از این مدعیان که عنوان قاضی بر خود نهاده اند، رهایی یابد و با داوران دادگر آن جهان روبه رو شود و با نیکان و بلند مرتبگان همنشین گردد.
- اگر مرگ این است، حاضرم بارها به کام مرگ روانه شوم.
- اکنون وقت رفتن فرا رسیده است، من برای مردن و شما برای زیستن؛ اما نصیب کدام یک از ما بهتر است؟ جز خدای کسی نمی داند.



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۴۳ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



سوالات تشریحی

۱- جامعه آتن در زمان سقراط متأثر از چه اندیشه های بود و عقیده آنان چه بود؟

جامعه آتن در زمان سقراط متأثر از اندیشه های سوفسطائیان بود. سوفسطائیان معتقد بودند که جهان را نمی توان شناخت و آنچه را که ما علم و دانش می نامیم، تنها ساخته و پرداخته ذهن ماست و تطابقی با واقعیت ها ندارد.

۲- سوفسطائیان چگونه بر شیوه زندگی مردم جامعه آتن تأثیر می گذاشتند؟

سوفسطائیان با کمک اقسام مغالطه ها و جدل و فن سخنوری به نشر اندیشه خود می پرداختند و بر شیوه زندگی مردم تأثیر می گذاشتند.

۳- در شرایطی که جامعه آتن از حقیقت و فضیلت فاصله گرفته بود، سقراط چه اقدامی انجام داد؟

سقراط پرچم علم و فضیلت را برافراخت و برای احیای تفکر عقلانی قیام کرد و شالوده تفکر فلسفی اصیل را استوار ساخت.

۴- در جامعه آتن چه چیزی حکایتگر واقعی یک فلسفه بود؟ و چه کسی و چگونه آن را به تصویر

کشیده است؟ زندگی سقراط - افلاطون، شاگرد برجسته «سقراط» این زندگی را حکایت کرده و مبارزه سقراط با مغالطه گران، سوفیست ها و بارش شک و ناباوری را به تصویر کشیده است.

۵- نماینده متهم کنندگان سقراط چه کسی بود؟ ملتوس

۶- ملتوس در دادگاه، سقراط را به چه جرمی متهم کرد؟

۷- اتهاماتی که در دادگاه آتن به سقراط زده شد چه بود؟

۸- در نظر ملتوس جرم سقراط چه بود؟

۹- از نظر ملتوس، اتهامات سقراط چه بود؟

۱۰- یکی از اتهاماتی را که در دادگاه آتن به سقراط زدند، بنویسید.

۱۱- یکی از اتهام های سقراط را که ملتوس در دادگاه مطرح کرد، بیان کنید.

پاسخ سوال ۶ تا ۱۱: جرم سقراط این است که خدایانی را که همه به آنها اعتقاد دارند، انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید. با افکار خود جوانان را گمراه می سازد و آنها را از دین و آیین پدرانشان برمی گرداند.

۱۲- سرانجام محاکمه سقراط چه بود؟ ملتوس برای ادعای خود شواهدی ذکر کرد و در پایان از

دادگاه برای سقراط درخواست مجازات مرگ نمود.





۱۳- ملتوس جرم سقراط را در چه چیز می دانست و چه کیفی را برای او پیشنهاد کرد؟

جرم سقراط این است که خدایانی را که همه به آنها اعتقاد دارند، انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید. با افکار خود جوانان را همراه می سازد و آنها را از دین و آیین پدرانشان برمی گرداند. مجازات مرگ

۱۴- افترايي که مخالفان از دیرباز به سقراط نسبت داده بودند چه بود؟

سقراط رفتاری خلاف دین درپیش گرفته و درپی آن است که به اسرار آسمان و اعماق زمین دست یابد. باطل را حق جلوه دهد و این کار را به دیگران هم می آموزد

۱۵- سقراط از جستجو برای شناخت کسانی که ادعای دانشمند بودن می کردند و همچنین کشف راز

پیام غیبی سروش، به چه نتیجه ای رسید؟

کاوش و جست و جوی من برای ادعای دانشمند بودن می کنند و جدا کردن آنها از کسانی که دانشمند حقیقی هستند، سبب شده که گروه بزرگی به غلط مرا « دانا » بنامند. در حالی که من دانا نیستم شاید به این دلیل که هر بار نادانی کسی را آشکار می کنم، حاضران مجلس گمان می کنند که آنچه که او نمی داند، من می دانم.

۱۶- دانای حقیقی در نظر سقراط کیست؟ خدا

۱۷- راز پیام سروش دلفی از نظر سقراط در الهامی به دوستش کرفون چه بود؟

راز سروش معبد دلفی که در الهامی به دوستم کرفون گفته بود « داناترین مردم سقراط است » همین بود که به ما بنمایاند تا چه پایه نادانیم.

(نادانی ما را به ما بنمایاند و بگوید داناترین آدمیان کسی است که مانند سقراط بداند که نادان است .)

۱۸- از نظر سقراط راز پیام سروش دلفی چیست؟

دانا ترین شما آدمیان کسی است که چون سقراط بداند که هیچ نمی داند.

۱۹- سقراط چگونه اثبات کرد که او منکر خدا نیست؟ (استدلال او را کامل بنویسید .)

۲۰- سقراط وجود خداوند را چگونه اثبات کرد؟

سقراط با منانت گفت: اما این افترا، که من منکر خدا باشم، وارد نیست. مگر ممکن است که کسی صفات و امور مربوط به انسان را بپذیرد، اما منکر وجود انسان باشد؟ آیا کسی پیدا می شود که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد ولی وجود خداوند را منکر شود؟

۲۱- سقراط با طرح این سؤال از ملتوس که « آیا ممکن است کسی وجود امور انسانی را بپذیرد ولی

منکر وجود انسان شود » چه نتیجه ای گرفت؟

من به خدا اعتقاد دارم



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۴۰ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



۲۲- از نظر سقراط ، اگر بدلیل ترس از مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سربتابد سزاوار چیست ؟

سزاوار این است که دادگاهی تشکیل دهند و بگویند سقراط به خدا اعتقاد ندارد. ارتکاب آن گناه دلیل بر سرپیچی از امر خدا است؛ در آن صورت مدعی داشتن دانشی شده ام که در حقیقت فاقد آن هستم

۲۳- علت ترس از مرگ از نظر سقراط چیست؟

ترس از مرگ جز این نیست که آدمی خود را دانا بیندارد، بی آنکه دانا باشد.

۲۴- از نظر سقراط گریز از چه چیز دشوار است؟ چرا؟

گریز از مرگ دشوار نیست، گریز از بدی دشوار است؛ زیرا بدی از مرگ تندتر می دود.

۲۵- دلیل پذیرش مرگ از نظر سقراط چه بود؟

اگر مرگ انتقال به جهانی دیگر است و اگر این سخن راست است که همه در گذشتگان در آنجا گرد آمده اند ، پس چه نعمتی بالاتر از اینکه آدمی از این مدعیان که عنوان قاضی برخورد نهاده اند، رهایی یابد و با داوران دادگر آن جهان روبه رو شود و با نیکان و بلند مرتبگان همنشین گردد! اگر مرگ این است، حاضرم بارها به کام مرگ روانه شوم.

۲۶- از نظر سقراط :

ب- راز پیام سروش معبد دلفی چه بود؟

الف- دانای حقیقی کیست؟

د- چه کسی از خطر، هراسی به دل راه نمی دهد؟

ج- مأموریت خدا به سقراط چه بود؟

ه- نصیب وی و آتئیان به وقت رفتن چه بود؟

و- علت ترس از مرگ چیست؟

الف - خدا

ب- به ما بنمایاند تا چه پایه نادانیم.

ج- در جست وجوی دانش بکوشم و آن را به دیگران بیاموزم .

د - کسی که به راه درستی دست یافت و آن را در پیش گرفت .

و - ترس از مرگ جز این نیست که آدمی خود را دانا بیندارد بی آنکه دانا باشد .

ه - من برای مردن و شما برای زیستن

۲۷- هر یک از موارد سمت راست با کدام یک از گزینه ها در سمت چپ مرتبط است؟

خدا

الف) نماینده متهم کنندگان سقراط

افلاطون

ب) دانای حقیقی

دفاعیه سقراط

ج) شاگرد برجسته سقراط

ملتوس

د) بیانیه فلسفی

د) دفاعیه سقراط

جواب: الف) ملتوس ب) خدا ج) افلاطون



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۴۶ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱- جامعه آتن در زمان سقراط متأثر از اندیشه های بود . **سوفسطائیان**
- ۲- سوفسطائیان معتقد بودند که جهان را نمی توان و آنچه را که ما علم و دانش می نامیم، تنها ساخته و پرداخته ماست و تطابقی با ها ندارد . **شناخت - ذهن - واقعیت**
- ۳- سوفسطائیان با کمک اقسام مغالطه ها و و فن به نشر اندیشه خود می پرداختند و بر شیوه زندگی مردم تأثیر می گذاشتند . **جدل - سخنوری**
- ۴- در آتن، سقراط برای احیای تفکر... قیام کرد و شالوده تفکر... اصیل را استوار ساخت. **عقلانی، فلسفی**
- ۵- زندگی حکایت واقعی یک فلسفه است . **« سقراط »**
- ۶-...، مبارزه سقراط با مغالطه گران، سوفیست ها و بارش شک و ناباوری را به تصویر کشیده است. **افلاطون**
- ۷-... نماینده متهم کنندگان سقراط بود . **ملتوس**
- ۸- جرم سقراط این است که... را که همه به آنها معتقدند انکار می کند و از... جدید سخن می گوید. **خدایانی - خدایی**
- ۹-... در پایان دادگاه برای سقراط درخواست مجازات نمود . **ملتوس - مرگ**
- ۱۰-... بیانیه ای فلسفی بود که همه اصول زندگی فلسفی سقراط را در برداشت . **دفاعیه سقراط**
- ۱۱- به عقیده مخالفان و سوفسطائیان ، سقراط رفتاری ... در پیش گرفته و در پی آن است که به ... آسمان و زمین دست یابد . **خلاف دین - اسرار**
- ۱۲- سقراط می گوید که کاوش و جست و جوی من برای شناخت کسانی که ادعای ... بودن می کنند و جدا کردن آنها از کسانی که ... هستند، سبب شده که گروه بزرگی به غلط مرا ... بنامند. **دانشمند - دانشمند حقیقی - دانا**
- ۱۳- از نظر سقراط، هر بار کسی را آشکار می کنم، حاضران مجلس گمان می کنند که آنچه که او نمی داند، من **نادانی - می دانم**
- ۱۴- دانای حقیقی فقط است. **خدا**
- ۱۵- راز سروش معبد دلفی این بود که به ما بنمایاند تا چه پایه **نادانیم**
- ۱۶- داناترین شما آدمیان، کسی است که چون بداند که هیچ **سقراط - نمی داند.**
- ۱۷- از نظر سقراط، کسی که به راه ... دست یافت، هرگز نباید از هراسی به دل راه دهد. **درستی ، خطر**
- ۱۸- سقراط می گوید که مرا مأمور کرده تا در جست و جوی بکوشم و آن را به دیگران آموزش دهم . **خداوند - دانش**
- ۱۹- به نظر سقراط ، ترس از مرگ جز این نیست که آدمی خود را ... ببیند، بی آنکه دانا باشد . **دانا**
- ۲۰- از نظر سقراط، گریز از مرگ ... نیست، گریز از ... دشوار است. **دشوار - بدی**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۴۷ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- جامعه آتن در زمان سقراط متأثر از اندیشه های سوفسطائیان بود. **درست**
- ۲- سوفسطائیان معتقد بودند که جهان را می توان شناخت و آنچه را که ما علم و دانش می نامیم، تنها ساخته و پرداخته ذهن ما نیست و با واقعیت ها تطابق دارد. **نادرست**
- ۳- سوفسطائیان با کمک اقسام مغالطه ها و جدل و فن سخنوری به نشر اندیشه خود می پرداختند و بر شیوه زندگی مردم تأثیر می گذاشتند. **درست**
- ۴- در شرایطی که جامعه آتن از حقیقت و فضیلت فاصله می گرفت ،سقراط پرچم علم و فضیلت را برافراخت و برای احیای تفکر عقلانی قیام کرد و شالوده تفکر فلسفی اصیل را استوار ساخت. **درست**
- ۵- « سقراط » هیچ کتابی نوشت، اما با فلسفه اش زندگی کرد. **درست**
- ۶- زندگی « افلاطون » حکایت واقعی یک فلسفه است. **نادرست**
- ۷- ما از مطالعه و تأمل در زندگی « سقراط » می توانیم دفتر اندیشه های فلسفی وی را ورق بزنیم و به نقش حقیقی فلسفه با زندگی بیشتر پی ببریم. **درست**
- ۸- ارسطو ، شاگرد برجسته « سقراط » این زندگی را حکایت کرده و مبارزه سقراط با مغالطه گران، سوفیست ها و بارش شک و ناباوری را به تصویر کشیده است. **نادرست**
- ۹- ملتوس نماینده متهم کنندگان سقراط بود. **درست**
- ۱۰- جرم سقراط این است که خدایانی را که همه به آنها اعتقاد دارند، انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید. **درست**
- ۱۱- از نظر، ملتوس سقراط با افکار خود جوانان را گمراه می سازد و آنها را از دین و آیین پدرانشان برمی گرداند. **درست**
- ۱۲- ملتوس در پایان از دادگاه برای سقراط درخواست مجازات مرگ نمود. **درست**
- ۱۳- دفاعیه سقراط بیانیه ای فلسفی بود که همه اصول زندگی فلسفی سقراط را در برداشت. **درست**
- ۱۴- به عقیده سوفسطائیان ، سقراط رفتاری خلاف دین در پیش گرفته و در پی آن است که به اسرار آسمان و زمین دست یابد. باطل را حق جلوه دهد و این کار را به دیگران هم می آموزد. **درست**
- ۱۵- از نظر، سقراط کاوش و جست وجوی وی برای شناخت کسانی که ادعای دانشمند بودن می کنند و جدا کردن آنها از کسانی که دانشمند حقیقی هستند، سبب شده که گروه بزرگی به درست ، سقراط را « دانا » بنامند. **نادرست**
- ۱۶- سقراط در دفاعیه خود در دادگاه گفت ؛ من دانای حقیقی هستم. **نادرست**
- ۱۷- به عقیده سقراط، هربار وی نادانی کسی را آشکار می کرد ، حاضران مجلس گمان می کردند که آنچه که او نمی داند، سقراط می داند. **درست**
- ۱۸- از نظر سقراط دانای حقیقی فقط خداست. **درست**





۱۹- پیام سروش معبد دلفی این بود « داناترین مردم سقراط است » **درست**

۲۰- راز پیام سروش معبدی دلفی این بود : « داناترین شما آدمیان، کسی است که چون سقراط بداند که

هیچ نمی داند » **درست**

۲۱- از نظر سقراط، کسی که به راه درستی دست یافت و آن را در پیش گرفت، هرگز نباید از خطر هراسی به دل راه دهد.

۲۲- به نظر سقراط، ترس از مرگ جز این نیست که آدمی خود را دانا بیندارد، بی آنکه دانا باشد. **درست**

۲۳- از نظر سقراط، گریز از مرگ بدی نیست، گریز از مرگ دشوار است؛ زیرا مرگ از بدی تندتر می دود.

نادرست

۲۴- سقراط گفتن؛ من پیر و ناتوان به دام مرگ افتادم؛ ولی مدعیان من با همه چستی و چالاکي، در چنگال

بدی گرفتار آمدند. **درست**

۲۵- سقراط در پایان دادگاه گفت ، اکنون وقت رفتن فرا رسیده است، من برای مردن و شما برای زیستن؛

اما نصیب کدام یک از ما بهتر است؟ جز خدای کسی نمی داند. **درست**



صفحه ۴۹ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



سوالات تستی

۱- ملتوس در جریان محاکمه، سقراط را به چه اموری متهم کرده بود؟

- (۱) سخن گفتن از خدای جدید و نافرمانی از سروش
(۲) فاسد کردن جوانان و رشوه خواری
(۳) فاسد کردن جوانان و نافرمانی از سروش معبد دلفی
(۴) سخن گفتن از خدای جدید و گمراهی جوانان

۲- سقراط در روز محاکمه، افترايي که از دیرباز به او نسبت داده بودند و ملتوس هم آن را تکرار کرد چه می دانست؟

- (۱) سقراط رفتاری خلاف دین در پیش گرفته و در پی آن است که به اسرار آسمان و زمین دست یابد.
(۲) سقراط خورشید را سنگ می داند و ماه را کره ای خاکی.
(۳) سقراط، علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول را منکر شده است.
(۴) سقراط هر بار نادانی کسی را آشکار می کند و خود را دانای حقیقی می پندارد.

گزینه ۱

۳- سقراط چگونه و براساس کدام دلیل پی برد که گروه بزرگی به غلط او را دانا می دانند در حالی که دانا نیست؟

- (۱) جدا کردن کسانی که ادعای دانشمند بودن می کنند از دانشمند حقیقی.
(۲) آشکار کردن دانایی مدعیان دانش.
(۳) با سخن سروش معبد دلفی دریافت.
(۴) آن دانایان از پاسخ به سوالات سقراط در می ماندند.

گزینه ۱

۴- کدام مورد از نظر سقراط بیانگر راز پیام سروش دلفی بود؟

- (۱) داناترین مردم سقراط است.
(۲) به ما بنمایاند که تا چه پایه نادانیم.
(۳) اینکه مردم آنها را بسیار دانا می دانستند.
(۴) کسانی که بیشتر به دانایی شهره بودند نادان تر بودند.

گزینه ۲

۵- کدام مورد به نتیجه نهایی تلاش های سقراط برای کشف راز سخن سروش دلفی اشاره دارد؟

- (۱) دانای حقیقی فقط خداوند است.
(۲) کسی که از نادانی خود خبره دارد، دانا است.
(۳) جدا کردن کسانی که ادعای دانشمند بودن می کنند از دانشمند حقیقی.
(۴) داناترین آدمیان کسانی اند که مانند سقراط هیچ نمی دانند.

گزینه ۲

۶- با توجه با دفاعیات سقراط در دادگاه کدام عبارت مناسبتر است؟

- ۱- وی انکار خدایان متعدد را، دلیلی بر انکار خدای یگانه نمی دانست.
۲- به اعتقاد وی خورشید، سنگ و ماه، کره ای خاکی بیش نبودند.
۳- سخنان وی در مورد دانایی و عدالت، نشان می داد که به خدا معتقد است.
۴- به گفته او همانطور که صفات انسانی اثبات کننده وجود انسان بود، جهان از آن خدا بود.

گزینه ۳

۷- کدام عبارت بیانگر نظر سقراط درباره علت ترس از مرگ است؟

- (۱) آدمی خود را دانا بیندارد، بی آنکه دانا باشد.
(۲) زیرا مرگ از بدی تندتر می دود.
(۳) چون گریز از مرگ دشوار نیست، گریز از بدی دشوار است.
(۴) مرگ انتقال به جهانی دیگر است.

گزینه ۱





فصل دوم : معرفت و شناخت

درس ۶ : امکان شناخت شامل مباحث :

- چیستی معرفت
- امکان معرفت

درس ۷ : ابزارهای شناخت شامل مباحث :

- حس
- عقل
- قلب
- وحی

درس ۸ : نگاهی به تاریخچه معرفت شامل مباحث :

- عقل یا حس
- توجه به شهود در فلسفه
- دو جریان فکری در دوره جدید اروپا
- رشد اندیشه نسبی گرایی
- ظهور پراگماتیسم



صفحه 01 هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جالی



درس ششم فصل دوم : امکان شناخت

- یکی از ویژگی های انسان، شناختن است .
- ما ، اشیا و پدیده های پیرامون خود را شناسایی می کنیم و از طریق این شناخت با آنها ارتباط برقرار می کنیم و از آنها استفاده می نماییم . اشیا و افراد را می بینیم، صدای آنها را می شنویم، و با حواسمان بسیاری از ویژگی های آنها را حس می کنیم .
- همین که با دیگری سخن می گوئیم، به سمت چیزی می رویم از چیزی دور می شویم و از خطرهای فاصله می گیریم و به سمت چیزی که تمایل داریم ، می رویم ، ناشی از دانستن و شناختن است .
- گاهی درباره اموری برتر از حواسمان فکر می کنیم، مثلاً درباره گذشته یا آینده و درباره موجودات نامحسوس و جهانی غیر از جهان مادی اطراف ما ؛ ممکن است در این زمینه، نظر و باوری داشته باشیم .
- شکی نیست که ما موجودی هستیم که از خود و جهان پیرامون خود شناختی داریم .
- **می دانیم که شناخت ما از جهان، امری است که به تدریج حاصل می شود .**
- چنین نیست که از آغاز تولد همه چیز را می دانیم ، بلکه گام به گام با پدیده های جهان آشنا می شویم .
- **یعنی با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت پیش می رویم .**
- می دانیم که علی رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، شناخت ما محدود است و در کنار این دانسته ها و آموخته ها ، حقایق بسیاری در عالم هست که آنها را نمی شناسیم .
- **گاهی متوجه می شویم که بعضی از چیزهایی که فکر می کردیم می دانیم ، درست نبوده و ما دچار خطا شده ایم .**
- گاهی متوجه می شویم که افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوت دارند .
- تأمل درباره مسائل مربوط به شناخت ، موجب می شود پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت برای ما مطرح شود ؛ پرسش هایی مانند اینکه :
 - ✓ اساساً شناختن چیست؟ آیا اصولاً شناخت ممکن است؟
 - ✓ شناخت های ما تا چه اندازه ارزش دارند؟
 - ✓ راه های شناخت کدام اند؟
 - ✓ قلمرو شناخت چیست؟
- « معرفت شناسی » آن بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می پردازد و درصدد است به این گونه پرسش ها پاسخ دهد . معرفت شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است .
- هنگامی که فیلسوفی درباره موضوعی مانند هستی، جهان و انسان می اندیشد ، ناگزیر درباره خود اندیشیدن و شناخت دیدگاهی دارد .
- در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می شد .
- در دوره جدید ، به علت طرح پرسش های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه های گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه مستقلی درآمده که به آن « معرفت شناسی » یا « نظریه معرفت » می گویند .





چیستی معرفت

- **معنا و مفهوم معرفت و شناخت، چنان روشن و بدیهی است که نیازی به تعریف ندارد.**
- حتی وقتی که از یک کودک می پرسیم « می دانی توپت کجاست » و او می گوید « آری می دانم » نسبت به معنای « می دانم » آگاه است. اگر ابهامی هم از جهت کلمه لغت باشد، حداکثر با بیان معادلی ابهام رفع می شود.
- مثلاً می گوئیم معرفت یا شناخت، همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است. به عبارت دیگر، وقتی کسی می گوید « توپ آنجاست » بدین معناست که او به وجود توپ در آنجا آگاه و عالم است و ما بازای آگاهی او، یک توپ است که در آنجاست.

امکان معرفت

- آیا ما می توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آنها علم پیدا کنیم؟
- شاید از این پرسش تعجب کنید و بگوئید این یک امر بدیهی و روشن است و نیازی به تحقیق و پیدا کردن دلیل ندارد.
- همین که ما با طرف مقابل خود صحبت می کنیم، یا لیوان آبی را برمی داریم و می نوشیم، یا از عمل کسی خوشحال یا عصبانی می شویم، گویای آن است که ما قدرت شناخت داریم؛ در غیر این صورت، ممکن نبود ما عملی انجام بدهیم.
- جالب است بدانیم به دلیل مسائل پیچیده ای که در زندگی انسان ها وجود دارد، گاهی همین امر بدیهی نیز چه در گذشته و چه در زمان حاضر انکار شده است.
- آری، **امکان معرفت یک امر بدیهی است.** همین که اکنون این کتاب را گشوده ایم و می خوانیم، به دلیل وجود هزاران هزار علم و معرفت در ماست.
- ما وجود خودمان را درک می کنیم، وجود افراد و اشیا پیرامون خود را حس می کنیم و کمترین تردیدی نداریم که اشیا در پیرامون ما هستند. بنابراین **کسی به طور طبیعی در امکان اصل معرفت شک نمی کند.**
- البته ما می دانیم که **حقایق بسیاری هم هست که ما نمی شناسیم.**
- ممکن است ما در توانایی خود برای شناخت برخی امور شک کنیم و مثلاً با خود بگوئیم که « آیا ما می توانیم به همه اسرار مغز پی ببریم ؟ » اما این شک، غیر از شک در امکان اصل شناخت است.
- **پس هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است.**
- بنابراین شکاکیت مطلق، یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق ناسازگار است.





یک نشانه روشن

- از آنجا که بشر به طور طبیعی به امکان شناخت خود و پدیده های دیگر باور داشته و وجود اشتباه را به معنای ناتوانی بشر در کسب معرفت تلقی نمی کرده، از ابتدای زندگی خود روی زمین، برای درک جهان تلاش کرده و معرفت و شناخت خود را افزایش داده است. سرعت این افزایش نیز روز به روز بیشتر شده است، به طوری که می گویند در سال ۱۳۹۸ هجری شمسی نیمه عمر علم در جهان به سه هفته می رسد؛ یعنی هر سه هفته یک بار نیمی از دانش جهان کامل تر می شود. همین افزایش پیوسته علم، نشانه توانایی بشر در شناخت اشیای پیرامونی است.
- دانش بشر به دو صورت پیشرفت می کند و کامل تر می شود:
اول) با دستیابی به دانش های جدید درباره اشیا؛
دوم) از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح معلومات آنها.
- به طور مثال از زمان بطلمیوس تاکنون، دانش ما درباره نظام کیهانی و ستاره ها و سیاره ها پیوسته هم تکمیل و هم تصحیح شده است.
- منجمان قدیم می دانستند که خورشید و ماه کراتی هستند که در آسمان قرار گرفته اند؛ اما فکر می کردند که این دو کره به دور زمین می گردند.
- دانشمندان بعدها فهمیدند که فقط ماه است که دور زمین می گردد و زمین خودش همین وضعیت را نسبت به خورشید دارد؛ یعنی زمین دور خورشید می چرخد.
- اینجا اشتباه منجمان قدیم اصلاح شد و نظر دیگر آنها که درست بود، باقی ماند.
- علاوه بر این، منجمان به تدریج متوجه شدند که سیارات دیگری هم به دور خورشید می گردند که همراه با زمین منظومه شمسی را پدید آورده اند.
- بدین ترتیب، دانش نجوم کامل تر شد.
- مدتی بعد دانشمندان پی بردند که نه تنها زمین در حال گردش است، بلکه خورشید و سیاره های پیرامون آن، (یعنی کل منظومه شمسی) نیز در فضای بی کران در حال حرکت اند و کره ساکنی تا به حال مشاهده نشده است. این نیز به معنای کامل تر شدن دانش قبلی بود.
- چرخه تکمیل دانش نجوم همچنان ادامه دارد و ممکن است به نتایج جدیدتری برسد.





سوالات تشریحی

۱- مقصود از اینکه یکی از ویژگی های انسان، شناخت است، چیست؟ توضیح دهید.

ما انسان ها، اشیاء و پدیده های پیرامون خود را شناسایی می کنیم و از طریق این شناخت با آنها ارتباط برقرار می کنیم و از آنها استفاده می نماییم. اشیاء و افراد را می بینیم، صدای آنها را می شنویم، و با حواسمان بسیاری از ویژگی های آنها را حس می کنیم. همین که با دیگری سخن می گوئیم، به سمت چیزی می رویم از چیزی دور می شویم و از خطرهای فاصله می گیریم و به سمت چیزی که تمایل داریم، می رویم، ناشی از دانستن و شناختن است.

۲- آیا شناختی که ما انسانها به دست می آوریم، دفعی است یا تدریجی؟ توضیح دهید.

شناخت ما از جهان، امری است که به تدریج حاصل می شود. چنین نیست که از آغاز تولد همه چیز را می دانیم، بلکه گام به گام با پدیده های جهان آشنا می شویم.

۳- ما انسانها چگونه در مسیر شناخت قرار می گیریم و آیا این شناختی به دست می آوریم محدود است یا نامحدود؟ توضیح دهید.

ما انسان ها با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت پیش می رویم. علی رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، شناخت ما محدود است و در کنار این دانسته ها و آموخته ها، حقایق بسیاری در عالم هست که آنها را نمی شناسیم. بطوریکه گاهی متوجه می شویم که بعضی از چیزهایی که فکر می کردیم می دانیم، درست نبوده و ما دچار خطا شده ایم. همچنین گاهی متوجه می شویم که افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوت دارند.

۴- با تأمل درباره مسائل مربوط به شناخت، پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت برای ما مطرح می شود؛ سه نمونه از این پرسش ها را بنویسید.

اساساً شناختن چیست؟ آیا اصولاً شناخت ممکن است؟ شناخت های ما تا چه اندازه ارزش دارند؟
راه های شناخت کدام اند؟ قلمرو شناخت چیست؟

۵- اصطلاح «معرفت شناسی» را تعریف کنید.

«معرفت شناسی» آن بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می پردازد و درصدد است به پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت پاسخ دهد. معرفت شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است

۶- تاریخچه طرح مباحث معرفت شناسی در دوره گذشته و جدید را بنویسید.

در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می شد. اما در دوره جدید، به علت طرح پرسش های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه های گوناگون، این بخشی از فلسفه به صورت شاخه مستقلی درآمده که به آن «معرفت شناسی» یا «نظریه معرفت» می گویند.





۷- مقصود از «چیستی معرفت» را با ذکر مثالی توضیح دهید.

معنا و مفهوم معرفت و شناخت، چنان روشن و بدیهی است که نیازی به تعریف ندارد. حتی وقتی که از یک کودک می پرسیم «می دانی توپت کجاست» و او می گوید «آری می دانم» نسبت به معنای «می دانم» آگاه است. اگر ابهامی هم از جهت کلمه لغت باشد، حداکثر با بیان معادلی ابهام رفع می شود. مثلاً می گوئیم معرفت یا شناخت، همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است. به عبارت دیگر، وقتی کسی می گوید «توپ آنجاست» بدین معناست که او به وجود توپ در آنجا آگاه و عالم است و ما بازای آگاهی او، یک توپ است که در آنجاست.

۸- آیا ما می توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آنها علم پیدا کنیم؟ توضیح دهید.

آری، امکان معرفت یک امر بدیهی است. همین که اکنون این کتاب را گشوده ایم و می خوانیم، به دلیل وجود هزاران هزار علم و معرفت در ماست. ما وجود خودمان را درک می کنیم، وجود افراد و اشیا پیرامون خود را حس می کنیم و کمترین تردیدی نداریم که اشیا در پیرامون ما هستند. بنابراین کسی به طور طبیعی در امکان اصل معرفت شک نمی کند. اما به دلیل مسائل پیچیده ای که در زندگی انسان ها وجود دارد، گاهی این امر بدیهی نیز چه در گذشته و چه در زمان حاضر انکار شده است.

۹- کدام یک از این دو مفهوم زیر برای هر انسانی روشن است؟

(الف) معنای معرفت (ب) امکان رسیدن به شناخت و معرفت

هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است.

۱۰- آیا شکاکیت مطلق، امکان پذیر است؟ چرا

خیر زیرا شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق ناسازگار است.

۱۱- دانش بشر به دو صورت پیشرفت می کند و کامل تر می شود، آن دو روش کدامند؟

(اول) با دستیابی به دانش های جدید درباره اشیا؛

(دوم) از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح معلومات آنها.



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه 01 هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱- یکی از ویژگی های انسان، است است که به حاصل می شود. **شناختن - تدریج**
- ۲- انسان با عمل و، در مسیر شناخت پیش می رویم. **آموختن - یادگیری**
- ۳- می دانیم که علی رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، ما محدود است و در کنار این دانسته ها و آموخته ها، بسیاری در عالم هست که آنها را نمی شناسیم. **شناخت - حقایق**
- ۴- آن بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می پردازد و درصدد است به پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت پاسخ دهد. **معرفت شناسی**
- ۵- معرفت شناسی همیشه جزئی از بوده است. **فلسفه**
- ۶- در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث طرح می شد اما در دوره جدید، به علت طرح پرسش های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه های گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه مستقلی در آمده که به آن معرفت شناسی یا می گویند. **فلسفی - نظریه معرفت**
- ۷- معنا و مفهوم معرفت و شناخت، چنان و است که نیازی به تعریف ندارد. **روشن - بدیهی**
- ۸- هم معرفت و هم رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است. **معنای - امکان**
- ۹-، یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک شده و همین نظر او با شک مطلق ناسازگار است. **شکاکیت مطلق - تناقض**
- ۱۰- دانش بشر با دستیابی به درباره اشیاء و از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و آنها، پیشرفت می کند و کامل تر می شود. **دانش های جدید - تصحیح معلومات**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه 07 هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- یکی از ویژگی های انسان، شناختن است. **درست**
- ۲- همین که با دیگری سخن می گوئیم، به سمت چیزی می رویم از چیزی دور می شویم و از خطرها فاصله می گیریم و به سمت چیزی که تمایل داریم، می رویم، ناشی از دانستن و شناختن است. **درست**
- ۳- شکی نیست که ما موجودی هستیم که از خود و جهان پیرامون خود شناختی داریم. **درست**
- ۴- شناخت ما از جهان، امری است که به تدریج حاصل نمی شود بلکه امری دفعی است. **نادرست**
- ۵- انسان با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت پیش می رویم. **درست**
- ۶- علی رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، شناخت ما محدود نیست و در کنار این دانسته ها و آموخته ها، حقایق بسیاری در عالم هست که آنها را می شناسیم. **نادرست**
- ۷- گاهی متوجه می شویم که بعضی از چیزهایی که فکر می کردیم می دانیم، درست نبوده و ما دچار خطا شده ایم. **درست**
- ۸- تأمل درباره مسائل مربوط به شناخت، موجب می شود پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت برای ما مطرح شود. **درست**
- ۹- «انسان شناسی» آن بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می پردازد و درصدد است به این گونه پرسش ها پاسخ دهد. **نادرست**
- ۱۰- معرفت شناسی همیشه جزئی از فلسفه نبوده است. **نادرست**
- ۱۱- هنگامی که فیلسوفی درباره موضوعی مانند هستی، جهان و انسان می اندیشد، ناگزیر درباره خود اندیشیدن و شناخت، دیدگاهی دارد. **درست**
- ۱۲- در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می شد. **درست**
- ۱۳- در دوره جدید، به علت طرح پرسش های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه های گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه مستقلی درآمده که به آن «معرفت شناسی» یا «نظریه معرفت» می گویند. **نادرست**
- ۱۴- معنا و مفهوم معرفت و شناخت، چنان روشن و بدیهی نیست و نیازی به تعریف دارد. **نادرست**
- ۱۵- وقتی که از یک کودک می پرسیم «می دانی توپت کجاست» و او می گوید «آری می دانم» نسبت به معنای «می دانم» آگاه است. **درست**
- ۱۶- وقتی کسی می گوید «توپ آنجاست» بدین معناست که او به وجود توپ در آنجا آگاه و عالم است و ما بازای آگاهی او، یک توپ است که در آنجاست. **درست**
- ۱۷- هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است. **درست**
- ۱۸- شکاکیت مطلق، یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق ناسازگار است. **درست**
- ۱۹- دانش بشر به دو صورت پیشرفت می کند و کامل تر می شود: با دستیابی به دانش های جدید درباره اشیا؛ و از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح معلومات آنها. **درست**
- ۲۰- چرخه تکمیل دانش نجوم ادامه دارد و ممکن است به نتایج جدیدتری برسد. **درست**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۵۸ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



سوالات تستی

۱- کدام سوال به حوزه مسائل معرفت شناسی مربوط نمی شود ؟

(۱) آیا یادآوری خاطرات خوشایند بر همه انسان ها تاثیر یکسان دارد ؟

(۲) شناخت های ما تا چه اندازه ارزش و اعتبار دارند؟

(۳) آیا ما می توانیم به همه اسرار مغز پی ببریم؟

(۴) آیا ما می توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آنها علم پیدا کنیم؟

گزینه ۱

۲- کدام مورد عبارت را به نحو درستی کامل می کند ؟ معرفت شناسی بخشی از فلسفه است که به می پردازد ؟

(۱) اعتبار روش تجربی (۲) وجود و هستی موجودات (۳) خود پدیده شناخت (۴) فلسفه هر علم

گزینه ۳

۳- کدام مورد بیانگر تفاوت اساسی معرفت شناسی دوره یونانی با معرفت شناسی دوره جدید است ؟

(۱) در هر دو دوره برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می شد.

(۲) در دوره یونان، مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح شد اما امروزه، نظریه معرفت شاخه مستقلی است.

(۳) در هر دو دوره یونانی و جدید، مباحث معرفت شناسی شاخه مستقلی بوده و هست.

(۴) در دوره یونان، مباحث معرفت شناسی شاخه مستقلی بود اما امروزه، در ضمن مباحث فلسفی طرح می شود. گزینه ۲

۴- تفاوت بین چیستی معرفت و امکان معرفت این است که اولی و دومی

(۱) نیازی به تعریف دارد - بدیهی و روشن است.

(۲) بدیهی و روشن است - نیازی به تعریف دارد.

(۳) بدیهی و روشن نیست - نیازی به تعریف دارد.

(۴) نیازی به تعریف ندارد - بدیهی و روشن است.

گزینه ۴

۵- محتوای کدام عبارت با بدیهی و روشن بودن معنای معرفت و امکان رسیدن به شناخت سازگار است ؟

(۱) شکاکیت مطلق، یعنی شک در معنای معرفت، و نه شک در امکان رسیدن به معرفت

(۲) شکاکیت مطلق، یعنی شک در امکان معرفت، و نه شک در معنای معرفت

(۳) شکاکیت مطلق، یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، امکان پذیر نیست.

(۴) اگر کسی در همه دانسته ها شک کند گرفتار تناقض می شود و نظر او با شک مطلق سازگار است.

گزینه ۳

۶- نشانه توانایی بشر در شناخت اشیا پیرامون ... است و دانش بشر از طریق ... و ... پیشرفت می کند و کامل ترمی شود ؟

(۱) افزایش پیوسته علم - پی بردن به نظریات گذشتگان و توضیح معلومات آنها و دستیابی به دانش های جدید درباره اشیا

(۲) چرخ تکمیل دانش نجوم - دستیابی به دانش های جدید درباره اشیا و پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح معلومات

(۳) چرخ تکمیل دانش نجوم - پی بردن به نظریات گذشتگان و تصحیح معلومات و دستیابی به دانش های جدید درباره اشیا

(۴) افزایش پیوسته علم - دستیابی به دانش های جدید درباره اشیا و پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح معلومات

گزینه ۳





درس هفتم فصل دوم : ابزارهای شناخت

- یکی از تلاش های فیلسوفان این است که :
 - ✓ اولاً بدانند در وجود انسان چه ابزارهایی هست که با آنها می اندیشد .
 - ✓ ثانياً محدوده و قلمرو کاربرد آن ابزارها و نیز میزان توانایی آنها در کسب معرفت تا چه میزان است .
- از این رو فیلسوفان همواره با این سؤال روبه رو بوده اند که :
 - آیا انسان تنها یک ابزار و یک راه برای دستیابی به معرفت دارد یا برای این مقصود ابزارهای مختلفی در وجود او هست؟
- اگر انسان تنها یک ابزار دارد، چگونه می تواند اموری را که با یکدیگر بسیار تفاوت دارند، با همان ابزار بشناسد؟
 - اگر انسان برای کسب معرفت بیش از یک ابزار دارد :
 - اولاً آن ابزارها کدام اند و هر کدام در چه محدوده ای کاربرد دارند؟
 - ثانياً تا چه اندازه می توان به این ابزارها اعتماد کرد؟
- جز اینها ، سؤال جالب توجه دیگری هم وجود دارد :
- اگر علاوه بر این ابزارها، ابزارهای دیگری هم در وجود ما می بود، آیا می توانستیم ابعادی دیگر از اشیاء و جهان پیرامونی را که تاکنون چیزی از آنها نمی دانیم بشناسیم و به آنها علم پیدا کنیم؟
- چهار ابزار شناخت :
- ✓ حس
- ✓ عقل
- ✓ قلب
- ✓ وحی





❖ حسی :

- یکی از راه های شناخت ما حسی است .
- ما به کمک حواس پنج گانه با عالم طبیعت آشنا می شویم و بسیاری از موجودات مادی و ویژگی های آنها را می شناسیم.
- هرچند گاهی در شناخت حسی خطا رخ می دهد، اما این شناخت به قدری برای ما معتبر است که بر پایه آن در طبیعت زندگی می کنیم، از اشیای طبیعی بهره می بریم و نیازهایمان را برطرف می سازیم .
- یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت حسی، که زمینه تفکر عقلی قرار می گیرد، توانایی ما در شناخت تفاوت ها و تمایزهای اشیاء است.
- شناخت های حسی متفاوت از اشیاء، این امکان را به انسان می دهد که به کمک عقل خود از اشیای متفاوت استفاده های مختلف بکند؛ مثلاً اگر در مقابل ما یک لیوان آب و یک ظرف غذا باشد، برای رفع تشنگی لیوان آب را برمی داریم و برای رفع گرسنگی به سراغ ظرف غذا می رویم. این عمل به ما می فهماند که ما در تشخیص لیوان آب و ظرف غذا اشتباه نکرده ایم .

❖ عقل

- انسان دارای قوه ای است که با آن تفکر و تعقل می کند. و با کمک این نیرو می تواند حقایق را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست.
- این حقایق می تواند مربوط به امور محسوس و طبیعی یا امور غیر محسوس و غیر طبیعی باشد.
- عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی می تواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد .
- شناختی را که با همکاری عقل و حسی به دست می آید، « شناخت تجربی » می گوئیم.
- شناخت تجربی بر چند قاعده عقلی مهم متکی است که دانشمند در هنگام بررسی داده های حسی، آن قاعده ها را در نظر دارد و از آنها بهره می برد؛ برخی از این قواعد عبارت اند از :
 - ✓ پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند، بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است .
 - ✓ هر پدیده علتی ویژه دارد، و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی آید .
 - ✓ طبیعت، همواره یکسان عمل می کند. به طور مثال، آب، همواره خواص خود را دارد و آتش هم خواص خود را.





❖ فیلسوفان عقل گرا :

▪ ارسطو

- ✓ ارسطو از اولین دانشمندانی است که مبانی علوم تجربی را پایه گذاری کرد.
- ✓ ارسطو (شاگرد افلاطون) ، علاوه بر تبخّر در فلسفه، یک دانشمند علوم طبیعی نیز شمرده می شد.
- ✓ ارسطو علاوه بر فلسفه، در طبیعیات و ریاضیات هم کتاب نوشته است.
- ✓ ارسطو در طبیعیات خود مبانی طبیعت شناسی را بیان کرده و درباره علیت و اقسام علت سخن گفته است.

▪ ابن سینا

- دانشمند دیگری که در توضیح و تبیین قواعد عقلی علوم طبیعی نقش بسزایی دارد، ابن سیناست.
- ابن سینا کتاب های متعددی هم در فلسفه و هم علوم طبیعی دارد که همواره مورد توجه فیلسوفان و دانشمندان علوم طبیعی بوده است.
- ابن سینا در گسترش اندیشه های ارسطو درباره قانون علیت و ابعاد مختلف آن تأملات عمیقی کرد و توضیحاتی بیان نمود که همچنان قابل استفاده است.
- ابن سینا توضیح داد که قانون علیت از تجربه و آزمایش به دست نمی آید، بلکه برعکس، خودش پایه و اساس هر تجربه ای است .
- این قانون، یکی از قواعد اولیه تعقل است که انسان در شناخت هر پدیده ای از آن استفاده می کند.
- علاوه براین، نیروی عقل انسان می تواند در یافته های درونی خود تأمل کرده و از آن طریق به شناخت هایی برسد که به آن «درون نگری» می گوئیم.
- از طریق این درون نگری است که انسان می تواند درباره روح و روان به شناخت برسد. به طور مثال انسان، بدون واسطه و به صورت حضوری معلومات قبلی خود را درک و در ذهن خود از آنها استفاده می کند و از این راه به قوه حافظه در وجود خود پی می برد.
- شناخت اختیار و اراده یک امر درونی است.
- انسان، ویژگی های رفتار ارادی را ابتدا درون خود می یابد و اگر مشابه این رفتار را در موجود دیگری مشاهده کند، پی می برد که آن موجود نیز دارای اراده است.

❖ شناخت های عقلی :

- عقل قادر است بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفاً با تأمل، به حقایق برسد و دانش هایی را پایه گذاری کند. به این قبیل دانش ها شناخت عقلی می گوئیم.
- بسیاری از دانستنی های ریاضی از این قبیل هستند .
- فلسفه اولی نیز همین گونه است. دانستنی های این دانش از طریق حواس و تجربه به دست نمی آیند؛ بلکه فقط از طریق تعقل محض می توان به آنها رسید.
- مثلاً ذات و صفات خداوند را نمی توان با حس و تجربه درک کرد و شناخت آنها مستلزم بهره گیری از قواعد شناخت عقلی است.





❖ قلب

- « قلب » یا « دل » یکی از ابزارهای معرفت انسان است که می تواند بی واسطه به حقایق برسد و معرفت کسب کند.
- معرفتی که از طریق « قلب » یا « دل » به دست می آید، « معرفت شهودی » نام دارد.
- این معرفت از طریق تقویت ایمان و تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن و کمال طلبی همراه با عبادات خالصانه، به تدریج و گام به گام حاصل می شود.
- معرفت شهودی معرفت و شناختی بی واسطه است؛ یعنی بدون استفاده از تجربه و آزمایش و بدون استدلال عقلی حاصل می شود.
- برای دریافت معرفت شهودی سیر و سلوک و تهذیب نفس ضروری است.
- این گونه شناخت را بدان جهت شهودی می گویند که قلب انسان حقیقت را چنان درمی یابد که گویا با چشم می بیند.
- عارف و سالک الی الله ممکن است بتواند در همین دنیا، آخرت و قسمت های مختلف آن از قبیل بهشت و جهنم را مشاهده کند. این قبیل مشاهدات، از نوع شهود قلبی است و از طریق چشم صورت نمی گیرد.

❖ وحی

- یکی از ابزارهای رسیدن به معرفت، وحی است.
- ابزار وحی ویژه پیامبران است؛ خداوند از طریق وحی و به واسطه پیامبران، معرفتی در اختیار بشر قرار می دهد که به آن « معرفت وحیانی » می گویند.
- دریافت کننده وحی پیامبران الهی هستند. آنان آنچه را که از راه وحی دریافت کرده، به انسان های دیگر می رسانند.
- قرآن کلام الهی است که خداوند از طریق وحی بر آخرین پیامبر خود نازل کرده است.
- ما با تأمل و تدبر در قرآن، به میزان توانایی و همت خود می توانیم از بسیاری حقایق آگاه شویم.
- عقل همچنان که با تفکر در جهان هستی و پدیده های آن به شناخت هایی می رسد می تواند، با تدبر در کتاب الهی نیز با برخی از حقایق جهان آشنا شود. این امر بستگی به میزان آگاهی و دقت محقق و مفسر وحی دارد.
- هر دانشمندی که قواعد تدبر و اندیشه ورزی در وحی را بیشتر رعایت کند، بهتر می تواند به حقایق و زوایای آن پی ببرد.





سوالات تشریحی

۱- یکی از تلاش های فیلسوفان در زمینه ابزار شناخت چیست؟

اولاً بدانند در وجود انسان چه ابزارهایی هست که با آنها می اندیشد .
ثانیا محدوده و قلمرو کاربرد آن ابزارها و نیز میزان توانایی آنها در کسب معرفت تا چه میزان است .

۲- دو نمونه از پرسش هایی که فیلسوفان در زمینه ابزار شناخت با آنها روبه رو بوده اند را بنویسید .

آیا انسان تنها یک ابزار و یک راه برای دستیابی به معرفت دارد یا برای این مقصود ابزارهای مختلفی در وجود او هست؟ اگر انسان تنها یک ابزار دارد، چگونه می تواند اموری را که با یکدیگر بسیار تفاوت دارند، با همان ابزار بشناسد؟

اگر انسان برای کسب معرفت بیش از یک ابزار دارد : اولاً آن ابزارها کدام اند و هرکدام در چه محدوده ای کاربرد دارند؟ ثانياً تا چه اندازه می توان به این ابزارها اعتماد کرد؟

۳- ابزار شناخت و معرفت انسان را بنویسید . حس - عقل - قلب - وحی

۴- یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت حسی را نوشته ، با ذکر مثالی توضیح دهید .

یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت حسی، که زمینه تفکر عقلی قرار می گیرد، توانایی ما در شناخت تفاوت ها و تمایزهای اشیا است. شناخت های حسی متفاوت از اشیا، این امکان را به انسان می دهد که به کمک عقل خود از اشیا متفاوت استفاده های مختلف بکند؛ مثلاً اگر در مقابل ما یک لیوان آب و یک ظرف غذا باشد، برای رفع تشنگی لیوان آب را برمی داریم و برای رفع گرسنگی به سراغ ظرف غذا، می رویم. این عمل به ما می فهماند که ما در تشخیص لیوان آب و ظرف غذا اشتباه نکرده ایم .

۵- از طریق ابزار عقل چگونه می توان به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی برد و قوانین طبیعی را شناخت؟

عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی می تواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی برد و قوانین طبیعی را بشناسد .

۶- « شناخت تجربی » چگونه شناختی است ؟

شناختی را که با همکاری عقل و حس به دست می آید ، « شناخت تجربی » می گوئیم.

۷- دو قاعده از قواعد عقلی مهم که شناخت تجربی بر آنها متکی است ، را بنویسید.

پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند، بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است . هر پدیده علتی ویژه دارد، و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی آید . طبیعت، همواره یکسان عمل می کند. نمونه سوال





۸- یک فیلسوف عقل گرای یونانی و یک فیلسوف عقل گرای اسلامی را نام ببرید. ارسطو - ابن سینا

۹- از چه طریقی می توان به شناخت « درون نگری » دست یافت ؟

نیروی عقل انسان می تواند در یافته های درونی خود تأمل کرده و از آن طریق به شناخت هایی برسد که به آن «درون نگری» می گوئیم.

۱۰- از طریق چه نوع شناختی ، انسان می تواند درباره روح و روان به شناخت برسد ؟ با ذکر مثالی توضیح دهید.

از طریق این درون نگری است که انسان می تواند درباره روح و روان به شناخت برسد. به طور مثال انسان، بدون واسطه و به صورت حضوری معلومات قبلی خود را درک و در ذهن خود از آنها استفاده می کند و از این راه به قوه حافظه در وجود خود پی می برد.

۱۱- « شناخت عقلی » چگونه شناختی است ؟ دو نمونه از این گونه شناخت ها را نام ببرید .

عقل قادر است بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفاً با تأمل، به حقایق برسد و دانش هایی را پایه گذاری کند. به این قبیل دانش ها شناخت عقلی می گوئیم. مانند بسیاری از دانستنی های ریاضی و فلسفه اولی

۱۲- به چه نوع معرفتی ، « معرفت شهودی » اطلاق می شود ؟ و این معرفت چگونه حاصل می شود ؟

معرفتی که از طریق « قلب » یا « دل » به دست می آید، « معرفت شهودی » نام دارد. این معرفت از طریق تقویت ایمان و تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن و کمال طلبی همراه با عبادات خالصانه، به تدریج و گام به گام حاصل می شود. پس برای دریافت معرفت شهودی سیروسلوک و تهذیب نفس ضروری است.

۱۳- علت تسمیه معرفت شهودی به این نام چیست ؟

این شناخت را بدان جهت شهودی گویند که قلب انسان حقیقت را چنان درمی یابد که گویا با چشم می بیند.

۱۴- مقصود از « معرفت وحیانی » چیست ؟ توضیح دهید .

ابزار وحی ویژه پیامبران است؛ خداوند از طریق وحی و به واسطه پیامبران، معرفتی در اختیار بشر قرار می دهد که به آن « معرفت وحیانی » می گویند.

۱۵- هر یک از موارد سمت راست با کدام یک از گزینه ها در سمت چپ مرتبط است؟

الف) با همکاری عقل و حس به دست می آید

ب) طبیعت، همواره یکسان عمل می کند

ج) بسیاری از دانستنی های ریاضی و فلسفه اولی

د) برای دریافت آن ، سیروسلوک و تهذیب نفس ضروری است .

الف: شناخت تجربی ب: از قواعد عقلی مهم در شناخت تجربی ج: شناخت عقلی د: معرفت شهودی



صفحه ۶۰ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱- یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت حسی، که زمینه تفکر قرار می گیرد، توانایی ما در شناخت اشیا است. **عقلی - تفاوت ها (تمایزهای)**
- ۲- شناختی را که با همکاری و به دست می آید، شناخت تجربی می گوئیم. **عقل - حسی**
- ۳- شناخت بر چند قاعده عقلی مهم متکی است که دانشمند در هنگام بررسی داده های، آن قاعده ها را در نظر دارد و از آنها بهره می برد. **تجربی - حسی**
- ۴- یکی از قواعد مهم عقلی در شناخت این است که طبیعت، همواره عمل می کند. **تجربی - یکسان**
- ۵- از اولین دانشمندانی است که مبانی علوم تجربی را پایه گذاری کرد. **ارسطو**
- ۶- ارسطو، علاوه بر تبخّر در فلسفه، یک دانشمند نیز شمرده می شد. **علوم طبیعی**
- ۷- در توضیح و تبیین قواعد عقلی علوم طبیعی نقش بسزایی داشت. **ابن سینا**
- ۸- قانون، یکی از قواعد اولیه تعقل است که انسان در شناخت هر پدیده ای از آن استفاده می کند. **علیت**
- ۹- نیروی عقل انسان می تواند در یافته های درونی خود تأمل کرده و از آن طریق به شناخت هایی برسد که به آن می گوئیم. **درون نگری**
- ۱۰- از طریق است که انسان می تواند درباره روح و روان به شناخت برسد. **درون نگری**
- ۱۱- شناخت اختیار و اراده یک امر است. **درونی**
- ۱۲- بسیاری از دانستنی های و در زمره شناخت عقلی به شمار می روند. **ریاضی - فلسفه اولی**
- ۱۳- دانستنی های فلسفه اولی از طریق حواس و به دست نمی آیند؛ بلکه فقط از طریق محض می توان به آنها رسید. **تجربه - تعقل**
- ۱۴- معرفتی که از طریق « قلب » یا « دل » به دست می آید، نام دارد که و بدون استفاده از تجربه و آزمایش و بدون استدلال عقلی صورت می گیرد. **معرفت شهودی - بی واسطه**
- ۱۵- از طریق تقویت ایمان و تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن و کمال طلبی همراه با عبادات خالصانه، به تدریج و گام به گام حاصل می شود. **معرفت شهودی**
- ۱۶- هر دانشمندی که قواعد تدبّر و اندیشه ورزی در را بیشتر رعایت کند، بهتر می تواند به و زوایای آن پی ببرد. **وحی - حقایق**



صفحه ۱۱ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- ما به کمک حواس پنج گانه با عالم طبیعت آشنا می شویم و بسیاری از موجودات مادی و ویژگی های آنها را می شناسیم. پس یکی از راه های شناخت ما حس است. **درست**
- ۲- هیچگاه در شناخت حسی خطا رخ نمی دهد، این شناخت به قدری برای ما معتبر است که بر پایه آن در طبیعت زندگی می کنیم، از اشیای طبیعی بهره می بریم و نیازهایمان را برطرف می سازیم. **نادرست**
- ۳- یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت حسی، که زمینه تفکر عقلی قرار می گیرد، توانایی ما در شناخت تفاوت ها و تمایزهای اشیا است. **درست**
- ۴- شناخت های حسی متفاوت از اشیا، این امکان را به انسان نمی دهد که به کمک عقل خود از اشیای متفاوت استفاده های مختلف بکند. **نادرست**
- ۵- انسان دارای قوه ای است که با آن تفکر و تعقل می کند. و با کمک این نیرو می تواند حقایق را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست. **درست**
- ۶- حقایق را که عقل می تواند درک کند، فقط مربوط به امور محسوس و طبیعی است. **نادرست**
- ۷- عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی می تواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد. **درست**
- ۸- شناختی را که با همکاری عقل و حس به دست می آید، «شناخت تجربی» می گوئیم. **درست**
- ۹- شناخت تجربی بر چند قاعده عقلی مهم متکی است که دانشمند در هنگام بررسی داده های حسی، آن قاعده ها را در نظر دارد و از آنها بهره می برد. **درست**
- ۱۰- یکی از قواعد مهم عقلی در شناخت تجربی این است که پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند، بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است. **درست**
- ۱۱- یکی از قواعد مهم عقلی در شناخت تجربی این است که هر پدیده علتی ویژه دارد، و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی آید. **درست**
- ۱۲- یکی از قواعد مهم عقلی در شناخت تجربی این است که طبیعت، همواره یکسان عمل می کند. به طور مثال، آب، همواره خواص خود را دارد و آتش هم خواص خود را. **درست**
- ۱۳- افلاطون از اولین دانشمندانی است که مبانی علوم تجربی را پایه گذاری کرد. **نادرست**
- ۱۴- ارسطو، علاوه بر تبخّر در فلسفه، یک دانشمند علوم طبیعی نیز شمرده می شد. **درست**
- ۱۵- ارسطو علاوه بر فلسفه، در طبیعیات و ریاضیات هم کتاب نوشته است. **درست**
- ۱۶- ارسطو در طبیعیات خود مبانی طبیعت شناسی را بیان کرده و درباره علت و اقسام علت سخن گفته است. **درست**
- ۱۷- ابن سینا در توضیح و تبیین قواعد عقلی علوم طبیعی نقش بسزایی داشت. **درست**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه 7 هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



- ۱۸- ابن سینا کتاب های متعددی هم در فلسفه و هم علوم طبیعی دارد که همواره مورد توجه فیلسوفان و دانشمندان علوم طبیعی بوده است. **درست**
- ۱۹- فارابی در گسترش اندیشه های ارسطو دربارهٔ قانون علیت و ابعاد مختلف آن تأملات عمیقی کرد و توضیحاتی بیان نمود که همچنان قابل استفاده است. **نادرست**
- ۲۰- فارابی توضیح داد که قانون علیت از تجربه و آزمایش به دست نمی آید، بلکه برعکس، خودش پایه و اساس هر تجربه ای است. **نادرست**
- ۲۱- قانون علیت، یکی از قواعد اولیهٔ تعقل است که انسان در شناخت هر پدیده ای از آن استفاده می کند. **درست**
- ۲۲- نیروی عقل انسان می تواند در یافته های درونی خود تأمل کرده و از آن طریق به شناخت هایی برسد که به آن «برون نگری» می گوئیم. **نادرست**
- ۲۳- از طریق برون نگری است که انسان می تواند دربارهٔ روح و روان به شناخت برسد. **نادرست**
- ۲۴- شناخت اختیار و اراده یک امر درونی است. **درست**
- ۲۵- عقل قادر است بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفاً با تأمل، به حقایق برسد و دانش هایی را پایه گذاری کند. به این قبیل دانش ها، شناخت عقلی می گوئیم. **درست**
- ۲۶- بسیاری از دانستنی های ریاضی و فلسفهٔ اولی در زمره شناخت عقلی به شمار می روند. **درست**
- ۲۷- دانستنی های فلسفه اولی از طریق حواس و تجربه به دست نمی آیند؛ بلکه فقط از طریق تعقل محض می توان به آنها رسید. **درست**
- ۲۸- « قلب » یا « دل » یکی از ابزارهای معرفت انسان است که می تواند بی واسطه به حقایق برسد و معرفت کسب کند. **درست**
- ۲۹- معرفتی که از طریق « قلب » یا « دل » به دست می آید، « معرفت شهودی » نام دارد. **درست**
- ۳۰- معرفت شهودی از طریق تقویت ایمان و تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن و کمال طلبی همراه با عبادات خالصانه، به تدریج و گام به گام حاصل می شود. **درست**
- ۳۱- معرفت شهودی معرفت و شناختی با واسطه است؛ یعنی بدون استفاده از تجربه و آزمایش و بدون استدلال عقلی حاصل می شود. **نادرست**
- ۳۲- برای دریافت معرفت شهودی سیر و سلوک و تهذیب نفس ضروری است. **درست**
- ۳۳- عارف و سالک الی الله ممکن است بتواند در همین دنیا، آخرت و قسمت های مختلف آن از قبیل بهشت و جهنم را مشاهده کند. این قبیل مشاهدات، از نوع شهود قلبی است و از طریق چشم صورت نمی گیرد. **درست**
- ۳۴- هر دانشمندی که قواعد تدبیر و اندیشه ورزی در وحی را بیشتر رعایت کند، بهتر می تواند به حقایق و زوایای آن پی ببرد. **درست**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱۸ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



سوالات تستی

۱- کدام مطلب در مورد شناخت حسی درست نیست؟

- (۱) گرچه گاهی در شناخت حسی خطا رخ می دهد، اما این شناخت به قدری برای ما معتبر است که بر پایه آن در طبیعت زندگی می کنیم، و نیازهایمان را برطرف می سازیم.
- (۲) یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت حسی، که زمینه تفکر عقلی قرار می گیرد، توانایی ما در شناخت تفاوت ها و تمایزهای اشیا است.
- (۳) شناخت های حسی متفاوت از اشیا، این امکان را به انسان می دهد که به کمک عقل خود از اشیا متفاوت استفاده های مختلف بکند.
- (۴) به کمک شناخت حسی می توان حقایق مربوط به امور محسوس و طبیعی یا امور غیر محسوس و غیر طبیعی را درک کرد.

گزینه ۴

۲- کدام مورد بیانگر تفاوت اساسی شناخت تجربی با شناخت عقلی است؟

- (۱) شناختی عقلی با همکاری عقل و حس به دست می آید برخلاف شناخت تجربی
- (۲) در شناخت عقلی با استفاده از یافته های تجربی و نه صرفا با تأمل، به حقایق می رسیم مانند دانستنی های ریاضی
- (۳) دانستنی های شناخت عقلی از طریق تعقل محض و نه از طریق حواس و تجربه به دست می آیند مانند ریاضی و فلسفه اولی
- (۴) شناخت عقلی بر چند قاعده مهم متکی است که دانشمندان در هنگام بررسی داده های حسی، آن قاعده ها را در نظر دارد و از آنها بهره می برد.

گزینه ۳

۳- کدام یک جزء قواعد عقلی مهم که شناخت تجربی بر آنها متکی است، شمرده نمی شود؟

- (۱) پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند، بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است.
- (۲) هر پدیده علتی ویژه دارد، و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی آید.
- (۳) طبیعت، همواره یکسان عمل می کند.
- (۴) شناخت هر پدیده با همکاری حس و عقل به دست می آید.

گزینه ۴

۴- اولین دانشمندانی است که مبانی علوم تجربی را پایه گذاری کرد و فیلسوفی که در توضیح و تبیین قواعد عقلی علوم طبیعی نقش بسزایی داشت به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) افلاطون - ارسطو (۲) ارسطو - ابن سینا (۳) ارسطو - افلاطون (۴) افلاطون - ابن سینا
- گزینه ۲
- ۵- کدام یک از ابزارهای معرفت برای انسان های عادی نیست و به انبیاء اختصاص دارد؟ و معرفتی که از این ابزار حاصل می شود چه نام دارد؟

- (۱) قلب - معرفت وحیانی (۲) وحی - معرفت شهودی (۳) وحی - معرفت وحیانی (۴) قلب - معرفت شهودی

گزینه ۳

۶- تفاوت بین معرفت شهودی و معرفت وحیانی این است که اولی بر..... و دومی بر..... اشاره دارد؟

- (۱) معرفت بی واسطه و لزوم سیروسلوک و تهذیب نفس - نوعی شهود قلبی
- (۲) نوعی شهود قلبی - معرفت بی واسطه و لزوم سیروسلوک و تهذیب نفس
- (۳) معرفت بی واسطه و لزوم سیروسلوک و تهذیب نفس - معرفتی که از طریق وحی و به واسطه پیامبران حاصل می شود.
- (۴) معرفتی که از طریق تقویت ایمان و تعالی بخشیدن به نفس حاصل می شود - کمال طلبی همراه با عبادات خالصانه

گزینه ۳

۷- از طریق است که انسان می تواند درباره روح و روان به شناخت برسد و شناخت اختیار و اراده یک امر درونی است که و به صورت حاصل می شود.

- (۱) درون نگری - بدون واسطه - حضوری
- (۲) برون نگری - با واسطه - حصولی
- (۳) برون نگری - بدون واسطه - حضوری
- (۴) درون نگری - با واسطه - حصولی



صفحه ۶۹ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



درس هشتم فصل دوم : نگاهی به تاریخچه معرفت

- انسان از چهار طریق می تواند به معرفت برسد: **حس، عقل، شهود و وحی.**
- درباره ارزش این چهار راه ها و توانایی آنها در رساندن انسان به معرفت و شناخت، همواره میان فیلسوفان گفت و گو بوده است؛ بحث های فراوانی به خصوص درباره میزان توانایی حس و عقل در شناخت واقعیت صورت گرفته است. گروهی به حس و گروهی دیگر به عقل اهمیت بیشتری داده و هر گروه هم دلایلی برای مدعای خود آورده اند.

❖ عقل یا حس

- **اولین دوره معرفت شناسی** به دوره **یونان** بازمی گردد.
- هر چند در دوره یونان، معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبود، اما « **ارزش شناخت** » و **میزان انطباق شناخت انسان با « واقعیت »** از مسائلی بود که نظر فیلسوفان را به خود جلب کرده بود.
- **پارمنیدس** از فیلسوفان پیش از سقراط در یونان باستان، از کسانی بود که **شناخت حسی** را، به دلیل **خطاهایی** که گاه در **حواس** رخ می دهد، **معتبر نمی دانست** و تنها برای شناخت عقلی ارزش قائل بود. به همین دلیل پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد؛ زیرا حرکت از طریق حس برای ما معلوم شده و احتمال خطا در حس وجود دارد.
- گروهی دیگر همچون **هراکلیتوس** چنین فکر می کردند که **شناخت حسی معتبر است** و به همین دلیل وجود حرکت را در عالم قبول داشتند. چون حرکت قابل مشاهده حس است.
- بی اعتباری حس و عقل سوفسطائیان به سبب مغالطه هایی که برای آنها رخ داده بود، اصل امکان شناخت واقعیت را زیرسؤال برده و مدعی شدند که نه از راه حس و نه راه عقل، نمی توان به حقیقت رسید.



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۷ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



▪ پروتاگوراس که طرز تلقی سوفسطائیان را داشت، می گفت **حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد؛** یعنی هر چیزی، برای کسی که به آن معتقد است، حقیقت به شمار می رود، حتی اگر برای کسی دیگر چنین نباشد. پس **حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می تواند متفاوت باشد.**

▪ پروتاگوراس اعتقاد داشت که اشیا، هر طوری که در هر نوبت به نظر من می آیند، در آن نوبت همان طور هستند و هر طور که به نظر تو می آیند، برای تو نیز همان طور هستند.

▪ **اعتبار حسی و عقل در میان مجادلات طرفداران عقل و حس، حکیمانی مثل سقراط، افلاطون و ارسطو کوشیدند راه های معتبر شناخت و روش های رسیدن به آن را تبیین کرده و راه های گریز از خطا را هم توضیح دهند.**

▪ ارسطو با تدوین منطق گامی مهم در این زمینه برداشت و توانست قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد و مانع دچار شدن انسان ها به سفسطه شود.

▪ **بنابر نظر افلاطون، با توجه به تمثیل غار و اعتقاد به عالم مثل ، اگر بخواهیم این عالم را با عالم مثل مقایسه کنیم، این عالم، سایه آن عالم شمرده می شود و اگر انسان به آن جهان برتر راه یابد، می تواند حقایق آن را نظاره کند.**

▪ از نظر افلاطون، ابزار حسی فقط توانایی درک این جهان را به انسان می دهد و درک جهان برتر تنها با عقل و شهود امکان پذیر است، به همین دلیل از نظر او، **گرچه حس اعتبار دارد، اما از درجه اهمیت کمتری برخوردار است، زیرا صرفاً جهان سایه ها را به ما نشان می دهد نه آن جهان برتر را**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه VI هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



❖ تداوم اعتبار حس و عقل

- حکیم ابونصر فارابی (قرن سوم و چهارم ه. ق) و شیخ الرئیس ابن سینا (قرن چهارم و پنجم ه. ق) که از فیلسوفان بزرگ اسلام و جهان به شمار می آیند، مانند افلاطون و ارسطو، هم حس و هم عقل را معتبر می دانستند.
- **فارابی و ابن سینا برای شناخت وحیانی هم اعتبار خاص قائل بودند و آن را هم یکی از راه های شناخت می دانستند که اختصاص به پیامبران دارد.**
- فارابی و ابن سینا نیم نگاهی به شناخت شهودی داشتند اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کردند.
- ابن سینا در یکی از کتاب های خود که به تبیین عرفان می پردازد، به طور دقیق معرفت شهودی را توضیح می دهد اما از ارتباط آن با فلسفه و استدلال های فلسفی سخنی نمی گوید.
- **توجه به شهود در فلسفه شیخ شهاب الدین سهروردی مشهور به شیخ اشراق (قرن ششم ه. ق) .**
(سهروردی علاوه بر فلسفه، در عرفان نیز شخصیتی مهم به شمار می رود.)
- سهروردی بر معرفت شهودی تأکید بسیاری کرد و کوشید، آنچه را که از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده بود، تبیین استدلالی کند و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهودها بنا نماید.
- **بهره مندی از همه ابزارهای معرفت چندی بعد ملاصدرای شیرازی، فیلسوف بزرگ قرن یازدهم هجری، راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد.**
- ملاصدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال و منطق استوار است، از شهود و اشراق نیز بهره مند است. او همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد و اثبات کرد که تضاد و تناقضی میان داده های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی وجود ندارد و بالعکس عقل و وحی تأیید کننده یکدیگرند.





- **ملاصدرا** در کتاب «مبدأ و معاد» می گوید: **عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا** که احکام شریعت آنور با معارف یقینی و ضروری عقلی تعارض داشته باشد و افسوس به حال فلسفه ای که قوانین آن مطابق با کتاب و سنت نباشد.
- پس از ملاصدرا، فیلسوفان دیگر نیز این راه را ادامه داده و تکامل بخشیدند.
- بنابراین می توان گفت عموم فیلسوفان جهان اسلام، هم برای معرفت حسی و هم برای معرفت عقلی اعتبار قائل اند.
- **فلاسفه اسلامی معرفت شهودی و وحیانی را نیز قبول دارند و هر کدام را در جای خود مفید می دانند.**
- علامه سید محمدحسین طباطبایی فیلسوف بزرگ معاصر می گوید: «صدرالمتألهین پایه بحث های علمی و فلسفی خود را روی پیوند میان عقل و کشف (شهود) و شرع (وحی و سنت) گذاشت و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب کشفی (شهودی) و مواد قطعی دینی (آنچه از قرآن و حدیث به دست می آید) استفاده نمود. اگرچه ریشه این نظر در کلمات معلم ثانی (ابو نصر فارابی)، ابن سینا، شیخ اشراق و خواجه نصیر طوسی نیز به چشم می خورد، ولی این صدرالمتألهین است که توفیق کامل انجام این مقصد را پیدا کرد.
- **در دوره معاصر، عموم فیلسوفان مسلمان این نظر علامه طباطبایی را قبول دارند و معتقدند که عقل و حسی و نیز شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند و در جای خود می توانند ابزاری برای کسب معرفت باشند.**
- می دانیم که معرفت فلسفی متکی بر استدلال عقلی است و بدون آن فلسفه اساساً وجود ندارد؛ یعنی نمی توان صرفاً با اتکاء بر تجربه یا شهود قلبی یا وحی به معرفت فلسفی رسید.





❖ دو جریان فکری در دوره جدید اروپا

- در دوره جدید فلسفه در اروپا که از قرن شانزدهم با پیشگامی فرانسیس بیکن و دکارت آغاز می شود، به معرفت شناختی توجه ویژه ای شد و از این دوره به بعد، مسئله معرفت شناسی در کانون مباحثات فلسفی قرار گرفت.
- در این بحث و جدال فلسفی، نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت، آیا حس و تجربه ارزش و اعتبار بیشتری دارد و بهتر ما را به حقایق می رساند یا استدلال عقلی؟
- گروهی که برای تجربه اهمیت بیشتری قائل بودند و آن را اساس کسب معرفت می دانستند ، به «تجربه گرایان» و گروهی که به عقل و استدلال عقلی اهمیت می دادند، به «عقل گرایان» مشهور شدند .
- بیکن از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید و به اصالت تجربه معتقد بود.
- به نظر بیکن فیلسوفان گذشته با دنباله روی از ارسطو، بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و در نتیجه علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور شده و پیشرفت نکرده بود.
- دکارت فیلسوف و ریاضی دان بزرگ فرانسوی، به تفکر عقلی اهمیت بسیار می داد و برعکس بیکن، معتقد بود انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که آنها را با عقل درک می کند مانند اعتقاد به نفس مجرد و وجود خدا.
- به اعتقاد دکارت انسان در فهم این قبیل امور نیازی به حس و تجربه ندارد.
- بحث و گفت وگو میان این دو جریان ادامه داشت تا نوبت به کانت در قرن هجدهم میلادی رسید .
- کانت با طرح دیدگاهی جدید کوشید بین این دو گرایش آشتی دهد و نشان دهد که معرفت، حاصل همکاری عقل و حس است.
- کانت بر آن است که قوه ادراکی انسان مفاهیمی مثل زمان، مکان و علیت را نزد خود دارد و آنها را از راه حس و تجربه به دست نمی آورد.
- به نظر کانت، انسان آنچه را که از طریق حس به او می رسد، در قالب این مفاهیم قرار می دهد و درک می کند.
- به عنوان مثال، انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید درمی یابد و این دریافت، ناشی از همکاری دستگاه ادراکی با حس است که یکی بعدیت زمانی را می فهمد و دیگری تصویرها را از خارج به دستگاه ادراکی می رساند.
- تلاش کانت برای آشتی دادن عقل گرایان و تجربه گرایان به پیدایش دیدگاه های جدیدی در معرفت شناسی غرب منجر شد.
- یکی از این دیدگاه ها «پوزیتیویسم» یا «اثبات گرایی» است.



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۷۴ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



- از نظر پوزیتیویست ها، اموری که از طریق تجربه قابل بررسی و ارزیابی نیستند، اصولاً اموری بی معنا هستند که بشر به عللی به آنها معتقد شده است. به اعتقاد ایشان، تنها اموری ارزش تحقیق و پژوهش دارند که قابل ارزیابی حسی و تجربی باشند؛ این امور اگر از طریق تجربه اثبات شوند، معرفت به حساب می آیند، در غیر این صورت، ارزش معرفتی ندارند و باید کنار گذاشته شوند.
- یکی از مؤسسان پوزیتیویسم که این اصطلاح را نیز برای اولین بار استفاده کرده، اوگوست کنت، فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم است.
- این دیدگاه، گرچه مورد نقد بسیاری از فلاسفه اروپایی قرار گرفت و امروزه دیدگاه های دیگری در برابر آن مطرح گردیده است، اما در اکثر این دیدگاه ها، همچنان اصل و اساس تجربه گرایی و عدم توانایی عقل در کسب معرفت مستقل از تجربه همچنان غلبه دارد و نظر غالب فلاسفه اروپایی را تشکیل می دهد.
- رشد اندیشه نسبی گرایی به حاشیه رفتن استدلال عقلی و جریان عقل گرایی و توجه خاص به مسئله تجربه، سبب رشد دانش هایی شد که بر تجربه و آزمایش های تجربی استوار بودند؛ دانش هایی از قبیل فیزیک، شیمی، زیست شناسی و پزشکی.
- توجه ویژه به تجربه و بی مهری به تفکر عقلی، اشکالات نظری متعددی را پدید آورد؛ زیرا
 - ✓ اولاً تجربه توانایی تبیین هر مسئله ای را ندارد؛ مثلاً تجربه نمی تواند درباره نیاز جهان به مبدأ و خدا، وجود عوالمی غیر از عالم طبیعت و خوب و بد های اخلاقی اظهار نظر کند، زیرا توانایی آن محدود به حس و تجربه بود.
 - ✓ ثانیاً مسائلی مانند خطاهای تجربه، تغییرات علوم تجربی و تفاوت های موجود در تجربه انسان های مختلف، می تواند قطعیت احکام تجربی را از میان ببرد. در هر حال چنین مشکلاتی سبب شد که واقع نمایی دانش تجربی، بار دیگر با اشکال رو به رو شود و جریان های دیگر فلسفی برای تبیین جایگاه دانش تجربی پیدا شود.
- یکی از این جریان ها، جریان نسبی گرایی است. نسبی گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود درباره امور به شناختی می رسد که با شناخت فرد دیگر متفاوت است. بنابراین شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد؛ مثلاً بر اساس این دیدگاه، به طور مطلق نمی توان گفت « فلز بر اثر حرارت انبساط پیدا می کند » بلکه فرد حداکثر می تواند بگوید « من در این وضعیت، فکر می کنم فلز بر اثر حرارت منبسط می شود »
- نسبی گرایی در معرفت شناسی، به تدریج به حوزه هایی مانند انسان شناسی، اخلاق، حقوق و دین نیز وارد شد و به نسبی گرایی در هویت انسان، اخلاق، دین و حقوق انجامید.



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۷۰ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



❖ ظهور پراگماتیسم

- پراگماتیسم همان مکتب اصالت عمل (مصلحت عملی) است.
- پراگماتیست ها معتقدند که از طریق تجربه نمی توان واقعیت را شناخت.
- پراگماتیست ها می گویند هدف ما کشف واقعیت نیست، بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند؛ مثلاً کسی که باور دارد آب در حال جوش بسیار داغ است و دست را می سوزاند، به آب جوش دست نمی زند دچار سوختگی نمی شود. پس این دانش در عمل برای ما مفید است و همین فایده، به معنی درست بودن است.
- پراگماتیسم وقتی به حوزه هایی مانند اخلاق، حقوق، دین و حتی هنر وارد می شود، نتایج و تبعاتی دارد؛ این تبعات را امروزه در جوامع مختلف می توانیم مشاهده کنیم .
- در ادامه تحولات حوزه معرفت شناسی، از اواسط قرن بیستم، جریان های دیگری نیز در اروپا و آمریکا پدید آمد که در واقع مکمل رخدادها و تحولات قبلی به شمار می آید.
- به طور کلیّ جریان تجربه گرایی، که امروزه قالب های جدیدی یافته، همچنان بر عقل گرایی غلبه دارد.
- البته هنوز هم راه های دیگر معرفت، یعنی شهود عرفانی و وحی نیز همچنان طرفدارانی دارند.
- برخی از فیلسوفان معاصر، در حالی که تجربه گرایی را قبول دارند، به شهود معنوی و تجربه دینی نیز معتقد هستند.
- ویلیام جیمز و برگسون از جمله کسانی هستند که به شهود عرفانی و تجربه دینی معتقدند و به بُعد معنوی انسان اهمیت می دهند .





سوالات تشریحی

۱- اولین دوره معرفت شناسی به کدام دوره باز می گردد و چه مسائلی نظر فیلسوفان این دوره را به خود جلب کرده بود؟

اولین دوره معرفت شناسی به دوره یونان بازمی گردد. هر چند در دوره یونان، معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبود، اما « ارزش شناخت » و میزان انطباق شناخت انسان با « واقعیت » از مسائلی بود که نظر فیلسوفان را به خود جلب کرده بود.

۲- دیدگاه پارمنیدس از فیلسوفان پیش از سقراط در یونان باستان، در مورد شناخت حسی را بنویسید.

پارمنیدس از کسانی بود که شناخت حسی را، به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد، معتبر نمی دانست و تنها برای شناخت عقلی ارزش قائل بود.

۳- چرا پارمنیدس وجود حرکت را انکار می کرد؟

پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد؛ زیرا حرکت از طریق حس برای ما معلوم شده و احتمال خطا در حس وجود دارد.

۴- دیدگاه هراکلیتوس در مورد شناخت حسی و حرکت را بنویسید.

به نظر هراکلیتوس، شناخت حسی معتبر است و به همین دلیل وجود حرکت را در عالم قبول داشت چون حرکت قابل مشاهده حسی است.

۵- چه کسانی اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سؤال بردند و چرا؟

بی اعتباری حس و عقل سوفسطائیان به سبب مغالطه هایی که برای آنها رخ داده بود اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سؤال برده و مدعی شدند که نه از راه حس و نه راه عقل، نمی توان به حقیقت رسید.

۶- دیدگاه پروتاگوراس در مورد حقیقت را بنویسید.

پروتاگوراس که طرز تلقی سوفسطائیان را داشت، می گفت حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد؛ یعنی هر چیزی، برای کسی که به آن معتقد است، حقیقت به شمار می رود، حتی اگر برای کسی دیگر چنین نباشد. پس حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می تواند متفاوت باشد. پروتاگوراس اعتقاد داشت که اشیا، هر طوری که در هر نوبت به نظر من می آیند، در آن نوبت همان طور هستند و هر طور که به نظر تو می آیند، برای تو نیز همان طور هستند.

۷- ارسطو چگونه توانست مانع دچار شدن انسان ها به سفسطه شود؟

ارسطو با تدوین منطق گامی مهم در این زمینه برداشت و توانست قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد و مانع دچار شدن انسان ها به سفسطه شود.





۸- با توجه به نظریه تمثیل غار افلاطون و اعتقاد وی به عالم مثل ، عالم طبیعت را با عالم مثل مقایسه کرده توضیح دهید چگونه می توان به حقایق دست یافت؟

بنابر نظر افلاطون، با توجه به تمثیل غار و اعتقاد به عالم مثل ، اگر بخواهیم این عالم را با عالم مثل مقایسه کنیم، این عالم، سایه آن عالم شمرده می شود و اگر انسان به آن جهان برتر راه یابد، می تواند حقایق آن را نظاره کند. از نظر افلاطون، ابزار حسی فقط توانایی درک این جهان را به انسان می دهد و درک جهان برتر تنها با عقل و شهود امکان پذیر است، به همین دلیل از نظر او، گرچه حس اعتبار دارد، اما از درجه اهمیت کمتری برخوردار است، زیرا صرفاً جهان سایه ها را به ما نشان می دهد نه آن جهان برتر را

۹- دیدگاه فارابی و ابن سینا درباره اعتبار حس و عقل و شناخت وحیانی و شهودی را بیان کنید .

فارابی و ابن سینا مانند افلاطون و ارسطو، هم حس و هم عقل را معتبر می دانستند. آنان علاوه بر اینکه برای شناخت وحیانی اعتبار خاص قائل بودند و آن را یکی از راه های شناخت می دانستند که اختصاص به پیامبران دارد، نیم نگاهی هم به شناخت شهودی داشتند اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کردند.

۱۰- دیدگاه سهروردی درباره معرفت شهودی را بنویسید.

سهروردی بر معرفت شهودی تأکید بسیاری کرد و کوشید، آنچه را که از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده بود، تبیین استدلالی کند و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهودها بنا نماید.

۱۱- ملاصدرا چگونه توانست میان فلسفه و معرفت وحیانی یا میان عقل و وحی پیوند مستحکمی برقرار نماید؟

ملاصدرا با بهره مندی از همه ابزارهای معرفت، راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد. وی توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال و منطق استوار است، از شهود و اشراق نیز بهره مند است. او همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد و اثبات کرد که تضاد و تناقضی میان داده های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی وجود ندارد و بالعکس عقل و وحی تأیید کننده یکدیگرند .

۱۲- دیدگاه ملاصدرا درباره ارتباط عقل و دین را توضیح دهید .

ملاصدرا در کتاب « مبدأ و معاد » می گوید : عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت انور با معارف یقینی و ضروری عقلی تعارض داشته باشد و افسوس به حال فلسفه ای که قوانین آن مطابق با کتاب و سنت نباشد.

۱۳- نظر علامه طباطبایی در مورد نقش ملاصدرا در برقراری پیوند مستحکم میان عقل و وحی را بنویسید.

علامه سید محمدحسین طباطبایی فیلسوف بزرگ معاصر می گوید: « صدرالمتألهین پایه بحث های علمی و فلسفی خود را روی پیوند میان عقل و کشف (شهود) و شرع (وحی و سنت) گذاشت و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب کشفی (شهودی) و مواد قطعی دینی (آنچه از قرآن و حدیث به دست می آید) استفاده نمود. اگرچه ریشه این نظر در کلمات معلم ثانی (ابو نصر فارابی)، ابن سینا، شیخ اشراق و خواجه نصیر طوسی نیز به چشم می خورد، ولی این صدرالمتألهین است که توفیق کامل انجام این مقصد را پیدا کرد .

۱۴- دو جریان فکری که در دوره جدید در اروپا شکل گرفت را نام ببرید .

تجربه گرایی و عقل گرایی



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۷۸ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



۱۵- در دوره جدید فلسفه در اروپا که از قرن شانزدهم با پیشگامی فرانسیس بیکن و دکارت آغاز می شود، بحث و جدال فلسفی، بیشتر بر سر چه موضوعاتی بود؟

در این دوره نزاع فلسفی بر سر این بود که در کسب معرفت، آیا حس و تجربه ارزش و اعتبار بیشتری دارد و بهتر ما را به حقایق می رساند یا استدلال عقلی؟

۱۶- در دوره جدید فلسفه در اروپا، حاصل نزاع فلسفی بیکن و دکارت پیدایش دو مکتب تجربه گرایان و عقل گرایان بود. دیدگاه این دو مکتب را بنویسید.

گروهی که برای تجربه اهمیت بیشتری قائل بودند و آن را اساس کسب معرفت می دانستند، به «تجربه گرایان» و گروهی که به عقل و استدلال عقلی اهمیت می دادند، به «عقل گرایان» مشهور شدند.

۱۷- نخستین کسی که در دوره جدید فلسفه در اروپا، بر اهمیت حس و تجربه اصرار ورزید و به اصالت تجربه معتقد بود چه کس بود و چه دیدگاهی داشت؟

بیکن از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید و به اصالت تجربه معتقد بود. به نظر بیکن فیلسوفان گذشته با دنباله روی از ارسطو، بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و در نتیجه علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور شده و پیشرفت نکرده بود.

۱۸- تفاوت دیدگاه دکارت و بیکن در بحث معرفت شناسی، را توضیح دهید؟

دکارت فیلسوف و ریاضی دان بزرگ فرانسوی، برخلاف بیکن به تفکر عقلی اهمیت بسیار می داد و همچنین وی برعکس بیکن، معتقد بود انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که آنها را با عقل درک می کند مانند اعتقاد به نفس مجرد و وجود خدا. به اعتقاد دکارت انسان در فهم این قبیل امور نیازی به حس و تجربه ندارد.

۱۹- کانت برای آشتی دادن دو دیدگاه تجربه گرایی بیکن و دیدگاه عقل گرایی دکارتی چه اقدامی انجام داد و چه نظریه ای را مطرح کرد؟

کانت با طرح دیدگاهی جدید کوشید بین این دو گرایش آشتی دهد و نشان دهد که معرفت، حاصل همکاری عقل و حس است. کانت بر آن است که قوه ادراکی انسان مفاهیمی مثل زمان، مکان و علیت را نزد خود دارد و آنها را از راه حس و تجربه به دست نمی آورد. به نظر کانت، انسان آنچه را که از طریق حس به او می رسد، در قالب این مفاهیم قرار می دهد و درک می کند. به عنوان مثال، انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید درمی یابد و این دریافت، ناشی از همکاری دستگاه ادراکی با حس است که یکی بعدیت زمانی را می فهمد و دیگری تصویرها را از خارج به دستگاه ادراکی می رساند.

۲۰- چه عاملی سبب پیدایش دیدگاه های جدیدی در معرفت شناسی غرب از جمله پیدایش مکتب پوزیتیویسم شد؟

تلاش کانت برای آشتی دادن عقل گرایان و تجربه گرایان به پیدایش دیدگاه های جدیدی در معرفت شناسی غرب منجر شد که یکی از این دیدگاه ها «پوزیتیویسم» یا «اثبات گرایی» است.





۲۱- دیدگاه‌ها «پوزیتیویسم» یا «اثبات‌گرایی» درباره‌ی مباحث معرفت‌شناسی را توضیح دهید.

از نظر پوزیتیویست‌ها، اموری که از طریق تجربه قابل بررسی و ارزیابی نیستند، اصولاً اموری بی معنا هستند که بشر به عللی به آنها معتقد شده است. به اعتقاد ایشان، تنها اموری ارزش تحقیق و پژوهش دارند که قابل ارزیابی حسی و تجربی باشند؛ این امور اگر از طریق تجربه اثبات شوند، معرفت به حساب می‌آیند، در غیر این صورت، ارزش معرفتی ندارند و باید کنار گذاشته شوند.

۲۲- یکی از مؤسسان پوزیتیویسم که این اصطلاح را نیز برای اولین بار استفاده کرده، چه کسی بود؟

یکی از مؤسسان پوزیتیویسم که این اصطلاح را نیز برای اولین بار استفاده کرده، اوگوست کنت، فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم است.

۲۳- پیامدها و نتایج رشد اندیشه‌ی نسبی‌گرایی در معرفت‌شناسی غرب را بنویسید.

رشد اندیشه‌ی نسبی‌گرایی به حاشیه رفتن استدلال عقلی و جریان عقل‌گرایی و توجه خاص به مسئله‌ی تجربه، سبب رشد دانش‌هایی شد که بر تجربه و آزمایش‌های تجربی استوار بودند؛ دانش‌هایی از قبیل فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و پزشکی.

۲۴- چرا توجه ویژه به تجربه و بی‌مهری به تفکر عقلی، در معرفت‌شناسی غربی، اشکالات نظری متعددی را پدید آورده است؟

زیرا اولاً تجربه توانایی تبیین هر مسئله‌ای را ندارد؛ مثلاً تجربه نمی‌توانست درباره‌ی نیاز جهان به مبدأ و خدا، وجود عوالمی غیر از عالم طبیعت و خوب و بد‌های اخلاقی اظهارنظر کند، زیرا توانایی آن محدود به حس و تجربه بود. ثانیاً مسائلی مانند خطاهای تجربه، تغییرات علوم تجربی و تفاوت‌های موجود در تجربه‌ی انسان‌های مختلف، می‌توانست قطعیت احکام تجربی را از میان ببرد. در هر حال چنین مشکلاتی سبب شد که واقع‌نمایی دانش تجربی، بار دیگر با اشکال رو به رو شود و جریان‌های دیگر فلسفی برای تبیین جایگاه دانش تجربی پیدا شود.

۲۵- نظریه‌ی نسبی‌گرایی در معرفت‌شناسی را توضیح دهید.

نسبی‌گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی‌های خود درباره‌ی امور به شناختی می‌رسد که با شناخت فرد دیگر متفاوت است. بنابراین شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد؛ مثلاً بر اساس این دیدگاه، به طور مطلق نمی‌توان گفت «فلز بر اثر حرارت انبساط پیدا می‌کند» بلکه فرد حداکثر می‌تواند بگوید «من در این وضعیت، فکر می‌کنم فلز بر اثر حرارت منبسط می‌شود»

۲۶- نسبی‌گرایی در معرفت‌شناسی، به تدریج به چه حوزه‌هایی راه یافت؟

نسبی‌گرایی در معرفت‌شناسی، به تدریج به حوزه‌هایی مانند انسان‌شناسی، اخلاق، حقوق و دین نیز وارد شد و به نسبی‌گرایی در هویت انسان، اخلاق، دین و حقوق انجامید.





۲۷- دیدگاه معرفت شناسی پراگماتیسم یا مکتب اصالت عمل در خصوص ملاک واقعی بودن یک عمل را بیان کنید.

پراگماتیست ها معتقد بودند که از طریق تجربه نمی توان واقعیت را شناخت. پراگماتیست ها می گویند هدف ما کشف واقعیت نیست، بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند؛ مثلاً کسی که باور دارد آب در حال جوش بسیار داغ است و دست را می سوزاند، به آب جوش دست نمی زند دچار سوختگی نمی شود. پس این دانش در عمل برای ما مفید است و همین فایده، به معنی درست بودن است.

۲۸- نام دو تن از فیلسوفان معاصر که به شهود عرفانی و تجربه دینی معتقدند و به بُعد معنوی انسان اهمیت می دهند، را بنویسید.

ویلیام جیمز و برگسون

۲۹- هر یک از موارد سمت راست با کدام یک از گزینه ها در سمت چپ مرتبط است؟

الف) منکر وجود حرکت	ب) تنها برای شناخت عقلی ارزش قائل بود.	ج) شناخت حسی را معتبر می دانست.	د) اختصاص به پیامبران دارد.	و) سهروردی بر این معرفت تاکید بسیاری داشت.	هـ) پوزیتیویسم	ی) پراگماتیسم
معرفت وحیانی	پارمیندس	برگسون	هراکلیتوس	اثبات گرایی	اصالت عمل	معرفت شهودی
الف) پارمیندس	ب) پارمیندس	ج) هراکلیتوس	د) معرفت وحیانی	هـ) اثبات گرایی	و) معرفت شهودی	ی) اصالت عمل



صفحه ۸ | هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱- اولین دوره معرفت شناسی به دوره بازمی گردد . **یونان**
- ۲- هر چند در دوره یونان، معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبود، اما و میزان انطباق شناخت انسان با از مسائلی بود که نظر فیلسوفان را به خود جلب کرده بود. **ارزش شناخت - واقعیت**
- ۳- پارمنیدس از فیلسوفان پیش از سقراط در یونان باستان، از کسانی بود که شناخت را، به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد، معتبر نمی دانست و تنها برای شناخت ارزش قائل بود. **حسی - عقلی**
- ۴- پارمنیدس معتقد بود که وجود ندارد؛ زیرا از طریق حسی برای ما معلوم شده و احتمال خطا در حسی وجود دارد. **حرکت**
- ۵- گروهی دیگر همچون هراکلیتوس فکر می کردند که شناخت معتبر است و به همین دلیل وجود را در عالم قبول داشتند. **حسی - حرکت**
- ۶- بی اعتباری حسی و عقل سوفسطائیان به سبب مغالطه هایی که برای آنها رخ داد، اصل را زیرسؤال برده ومدعی شدند که نه از راه حسی و نه عقل، نمی توان به رسید. **امکان شناخت واقعیت - حقیقت**
- ۷- پروتاگوراس که طرز تلقی را داشت، می گفت حقیقت همان چیزی است که هر کس به آن گواهی می دهد. **سوفسطائیان - حواس**
- ۸- به نظر افلاطون، با توجه به تمثیل غار و اعتقاد به عالم مثل ، این عالم، آن عالم شمرده می شود و اگر انسان به آن جهان برتر راه یابد، می تواند آن را نظاره کند. **سایه - حقایق**
- ۹- از نظر افلاطون، ابزار فقط توانایی درک این جهان را به انسان می دهد و درک جهان برتر تنها با و شهود امکان پذیر است. **حسی - عقل**
- ۱۰- سهروردی بر.... تأکید بسیاری کرد و کوشید، آنچه را که از طریق اشراق به صورت الهامات به دست آورده بود، تبیین استدلالی کند و نظام فلسفی خود را بر پایه آنها بنا نماید. **معرفت شهودی - شهودی**
- ۱۱- با بهره مندی از همه ابزارهای معرفت ، ملاصدرا ، فیلسوف بزرگ قرن یازدهم هجری، راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت در کنار معرفت بهره ببرد. **شهودی - عقلی**
- ۱۲- ملاصدرا توانست پیوند مستحکمی میان و برقرار و اثبات کند که تضاد و تناقضی میان داده های مستدل و یقینی عقل و معارف و حیانی وجود ندارد و بالعکس عقل و وحی تأیید کننده یکدیگرند .
فلسفه - معرفت و حیانی
- ۱۳- عموم فیلسوفان جهان اسلام، هم برای معرفت و هم برای معرفت اعتبار قائل اند. **حسی - عقلی**
- ۱۴- در دوره جدید ، فلسفه در اروپا از قرن ۱۶ با پیشگامی و آغاز شد. **فرانسیس بیکن - دکارت**
- ۱۵- در قرن ۱۶ میلادی به توجه ویژه ای شد و از این دوره به بعد، این مسئله در کانون مباحثات قرار گرفت. **معرفت شناختی - فلسفی**
- ۱۶- در قرن ۱۶ میلادی ، نزاع فلسفی بر سر این بود که در کسب معرفت، آیا ارزش و اعتبار بیشتری دارد و بهتر ما را به حقایق می رساند یا ؟ **حس (تجربه) - استدلال عقلی**
- ۱۷- از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید و به اصالت معتقد بود.
بیکن - تجربه





- ۱۸- گروهی که برای تجربه اهمیت بیشتری قائل بودند و آن را اساس کسب معرفت می دانستند ، به
 و گروهی که به عقل و استدلال اهمیت می دادند، به ... مشهور شدند . **تجربه گرایان - عقل گرایان**
- ۱۹- به نظر ییکن، فیلسوفان گذشته با دنباله روی از ، بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و در نتیجه علوم در خرافات و تعصب های بیجا محصور شده و پیشرفت نکرده بود. **ارسطو - تجربی**
- ۲۰- دکارت فیلسوف و ریاضی دان بزرگ فرانسوی، به تفکر اهمیت بسیار می داد و برعکس ییکن، معتقد بود انسان به طور معرفت هایی دارد که آنها را با عقل درک می کند مانند اعتقاد به نفس مجرد و وجود خدا. **عقلی - ذاتی**
- ۲۱- به اعتقاد دکارت انسان در فهم و نیازی به حس و تجربه ندارد. **نفس مجرد - وجود خدا**
- ۲۲- کانت با طرح دیدگاهی جدید کوشید بین دودیدگاه ییکن و دکارت آشتی دهد و نشان دهد که معرفت، حاصل همکاری و است. **حس - عقل**
- ۲۳- به نظر کانت، قوه انسان مفاهیمی مثل زمان، مکان و را نزد خود دارد و آنها را از راه حس و تجربه به دست نمی آورد. **ادراکی - علیت**
- ۲۴- تلاش کانت برای آشتی دادن و به پیدایش دیدگاه های جدیدی در معرفت شناسی غرب منجر شد که یکی از این دیدگاه ها «پوزیتیویسم» یا «اثبات گرایی» است. **عقل گرایان - تجربه گرایان**
- ۲۵- از نظر پوزیتیویست ها، اموری که از طریق قابل بررسی و ارزیابی نیستند، اصولاً اموری هستند که بشر به عللی به آنها معتقد شده است. **تجربه - بی معنا**
- ۲۶- به اعتقاد پوزیتیویست ها ، تنها اموری ارزش تحقیق و پژوهش دارند که قابل ارزیابی ... و باشند. **حسی - تجربی**
- ۲۷- یکی از مؤسسان پوزیتیویسم که این اصطلاح را برای اولین بار استفاده کرده، است. **اوگوست کنت**
- ۲۸- رشد اندیشه ، به حاشیه رفتن جریان و توجه خاص به مسئله تجربه، سبب رشد دانش هایی مانند فیزیک، شیمی، پزشکی شد که بر تجربه و آزمایش های تجربی استوار بودند. **نسبی گرایی ، عقل گرایی**
- ۲۹- توجه ویژه به تجربه و بی مهوری به تفکر عقلی، می تواند اشکالات نظری متعددی را پدید آورد؛ زیرا اولاً تجربه توانایی هر مسئله ای را ندارد. ثانیاً مسائلی مانند خطاهای تجربه، تغییرات علوم تجربی و تفاوت های موجود در تجربه انسانهای مختلف، می توانست احکام تجربی را از میان ببرد. **تبین، قطعیت**
- ۳۰- بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود درباره امور به شناختی می رسد که با شناخت فرد دیگر متفاوت است. پس شناخت هر کس برای خود و نسبت به خود دارد. **نسبی گرایان - اعتبار**
- ۳۱- نسبی گرایی در ، به تدریج به حوزه هایی مانند انسان شناسی، اخلاق، حقوق و دین نیز وارد شد و به در هویت انسان، اخلاق، دین و حقوق انجامید. **معرفت شناسی - نسبی گرایی**
- ۳۲- پراگماتیسم همان مکتب است و پراگماتیست ها معتقدند که از طریق نمی توان واقعیت را شناخت. **اصالت عمل (مصلحت عملی) - تجربه**
- ۳۳- پراگماتیست ها می گویند هدف ما کشف نیست، بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند؛ پس این دانش در عمل برای ما مفید است و همین فایده، به معنی بودن است. **واقعیت - درست**
- ۳۴- و از جمله کسانی هستند که به شهود عرفانی و تجربه دینی معتقدند و به بعد معنوی انسان اهمیت می دهند. **ویلیام جیمز - برگسون**





تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- اولین دوره معرفت شناسی به دوره یونان بازمی گردد. **درست**
- ۲- هر چند در دوره جدید، معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبود، اما « ارزش شناخت » و میزان انطباق شناخت انسان با « واقعیت » از مسائلی بود که نظر فیلسوفان را به خود جلب کرده بود. **نادرست**
- ۳- هراکلیتوس از کسانی بود که شناخت حسی را، به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد، معتبر نمی دانست و تنها برای شناخت عقلی ارزش قائل بود. **نادرست**
- ۴- پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد؛ زیرا حرکت از طریق حس برای ما معلوم شده و احتمال خطا در حس وجود دارد. **درست**
- ۵- به نظر پارمنیدس شناخت حسی معتبر است و به همین دلیل وجود حرکت را در عالم قبول داشتند. چون حرکت قابل مشاهده حسی است. **نادرست**
- ۶- بی اعتباری حس و عقل سوفسطائیان به سبب مغالطه هایی که برای آنها رخ داده بود اصل امکان شناخت واقعیت را زیرسؤال برده و مدعی شدند که نه از راه حس و نه عقل، نمی توان به حقیقت رسید. **درست**
- ۷- به نظر پروتاگوراس حقیقت چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد؛ هر چیزی، برای کسی که به آن معتقد است، حقیقت به شمار می رود، حتی اگر برای کسی دیگر چنین نباشد. **درست**
- ۸- به عقیده پروتاگوراس حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می تواند متفاوت باشد. **درست**
- ۹- ارسطو با تدوین منطق گامی مهم در مبارزه با سوفسطائیان برداشت و توانست قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد و مانع دچار شدن انسان ها به سفسطه شود. **درست**
- ۱۰- باتوجه به نظر افلاطون، در نظریه تمثیل غار و اعتقاد به عالم مثل، عالم طبیعت، سایه عالم مثل شمرده می شود و اگر انسان به آن جهان برتر یعنی مثل راه یابد، می تواند حقایق آن را نظاره کند. **درست**
- ۱۱- از نظر افلاطون، ابزار حسی فقط توانایی درک این جهان را به انسان می دهد و درک جهان برتر تنها با عقل و شهود امکان پذیر است. **درست**
- ۱۲- به نظر افلاطون، گرچه حس اعتبار دارد، اما از درجه اهمیت کمتری برخوردار است، زیرا صرفاً جهان سایه ها را به ما نشان می دهد نه آن جهان برتر را. **درست**
- ۱۳- فارابی و ابن سینا فیلسوفان بزرگ اسلام و جهان، مانند افلاطون و ارسطو، فقط عقل را معتبر می دانستند **نادرست**
- ۱۴- فارابی و ابن سینا برای شناخت وحیانی هم اعتبار خاص قائل بودند و آن را هم یکی از راه های شناخت می دانستند که اختصاص به پیامبران دارد. **درست**
- ۱۵- فارابی و ابن سینا اعتنایی به شناخت شهودی نداشتند اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کردند. **نادرست**
- ۱۶- سهروردی بر معرفت شهودی تأکید بسیاری کرد و کوشید، آنچه را که از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده، تبیین استدلالی کند و نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهودها بنا نماید. **درست**





- ۱۷- با بهره مندی از همه ابزارهای معرفت ، ملاصدرای شیرازی، فیلسوف بزرگ قرن یازدهم هجری، راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد.
درست
- ۱۸- ملاصدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال و منطق استوار است، از شهود و اشراق نیز بهره مند است. **درست**
- ۱۹- ملاصدرا پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد و اثبات کرد که تضاد و تناقضی میان داده های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی وجود ندارد و بالعکس عقل و وحی تأیید کننده یکدیگرند. **درست**
- ۲۰- ملاصدرا در کتاب «مبدأ و معاد» می گوید: عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت آنور با معارف یقینی و ضروری عقلی تعارض داشته باشد و افسوس به حال فلسفه ای که قوانین آن مطابق با کتاب و سنت نباشد. **درست**
- ۲۱- همه فیلسوفان جهان اسلام، هم برای معرفت حسی و هم برای معرفت عقلی و هم معرفت شهودی و وحیانی اعتبار قائل اند و هر کدام را در جای خود مفید می دانند. **نادرست**
- ۲۲- در دوره معاصر، عموم فیلسوفان مسلمان نظر علامه طباطبایی را قبول دارند و معتقدند که عقل و حسی و نیز شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند و در جای خود می توانند ابزاری برای کسب معرفت باشند. **درست**
- ۲۳- در دوره جدید فلسفه در اروپا که از قرن شانزدهم با پیشگامی فرانسیس بیکن و کانت آغاز می شود، به معرفت شناختی توجه ویژه ای شد و از این دوره به بعد، مسئله معرفت شناسی در کانون مباحثات فلسفی قرار گرفت. **نادرست**
- ۲۴- دکارت از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حسی و تجربه اصرار می ورزید و به اصالت تجربه معتقد بود. **نادرست**
- ۲۵- به نظر بیکن فیلسوفان گذشته با دنباله روی از ارسطو، بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و در نتیجه علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور شده و پیشرفت نکرده بود. **درست**
- ۲۶- کانت فیلسوف و ریاضی دان بزرگ فرانسوی، به تفکر عقلی اهمیت بسیار می داد و برعکس بیکن، معتقد بود انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که آنها را با عقل درک می کند مانند اعتقاد به نفس مجرد و وجود خدا. **نادرست**
- ۲۷- کانت با طرح دیدگاهی جدید کوشید بین دو گرایش عقل گرایان و تجربه گرایان آشتی دهد و نشان دهد که معرفت، حاصل همکاری عقل و حسی است. **درست**
- ۲۸- کانت بر آن است که قوه ادراکی انسان مفاهیمی مثل زمان، مکان و علیت را نزد خود دارد و می تواند آنها را از راه حسی و تجربه به دست آورد. **نادرست**
- ۲۹- تلاش کانت برای آشتی دادن عقل گرایان و تجربه گرایان به پیدایش دیدگاه های جدیدی در معرفت شناسی غرب منجر شد که یکی از این دیدگاه ها «پوزیتیویسم» یا «پراگماتیسم» است. **نادرست**
- ۳۰- از نظر پراگماتیست ها، اموری که از طریق تجربه قابل بررسی و ارزیابی نیستند، اصولاً اموری بی معنا هستند که بشر به عللی به آنها معتقد شده است. **نادرست**





۳۱- به اعتقاد پوزیتیویست ها ، تنها اموری ارزش تحقیق دارند که قابل ارزیابی حسی و تجربی باشند؛ و اگر از طریق تجربه اثبات شوند، معرفت به حساب می آیند، در غیر این صورت ارزش معرفتی ندارند و باید کنار گذاشته شوند. **درست**

۳۲- یکی از مؤسسان پوزیتیویسم که این اصطلاح را نیز برای اولین بار استفاده کرده، اوگوست کنت، فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم است. **درست**

۳۳- رشد اندیشه نسبی گرایی به حاشیه رفتن استدلال عقلی و جریان عقل گرایی و توجه خاص به مسئله تجربه، سبب رشد دانش هایی شد که بر تجربه و آزمایش های تجربی استوار بودند؛ دانش هایی از قبیل فیزیک، شیمی، زیست شناسی و پزشکی. **درست**

۳۴- توجه ویژه به تجربه و بی مهری به تفکر عقلی، اشکالات نظری متعددی را پدید آورد؛ زیرا تجربه توانایی تبیین هر مسئله ای را ندارد؛ مثلاً تجربه نمی توانست درباره نیاز جهان به مبدأ و خدا، وجود عوالمی غیر از عالم طبیعت و خوب و بد های اخلاقی اظهار نظر کند، زیرا توانایی آن محدود به حس و تجربه بود. **درست**

۳۵- به نظر نسبی گرایان هر فرد متناسب با ویژگی های خود درباره امور به شناختی می رسد که با شناخت فرد دیگر متفاوت است. پس شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد. **درست**

۳۶- نسبی گرایی در معرفت شناسی، به تدریج به حوزه هایی مانند انسان شناسی، اخلاق، حقوق و دین نیز وارد شد و به نسبی گرایی در هویت انسان، اخلاق، دین و حقوق انجامید. **درست**

۳۷- پراگماتیسم همان مکتب اصالت عمل (مصلحت عملی) است و پراگماتیست ها معتقدند که از طریق تجربه می توان واقعیت را شناخت. **نادرست**

۳۸- به عقیده پراگماتیست ها، هدف کشف واقعیت نیست، بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند. **درست**

۳۹- در ادامه تحولات حوزه معرفت شناسی، از اواسط قرن بیستم، جریان های دیگری نیز در اروپا و آمریکا پدید آمد که در واقع مکمل رخدادها و تحولات قبلی به شمار می آید. **درست**

۴۰- جریان تجربه گرایی، که امروزه قالب های جدیدی یافته، همچنان بر عقل گرایی غلبه دارد. **درست**

۴۱- برخی از فیلسوفان معاصر، در حالی که تجربه گرایی را قبول دارند، به شهود معنوی و تجربه دینی نیز معتقد هستند. **درست**

۴۲- ویلیام جیمز و برگسون از جمله کسانی هستند که به شهود عرفانی و تجربه دینی معتقدند و به بُعد معنوی انسان اهمیت می دهند. **درست**





سوالات تستی

۱- در اولین دوره معرفت شناسی در یونان، معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح، و شناخت و میزان انطباق شناخت انسان با از مسائلی بود که نظر فیلسوفان را به خود جلب کرده بود.

(۱) بود - ارزش - واقعیت (۲) نبود - ارزش - واقعیت (۳) نبود - امکان - واقعیت (۴) بود - امکان - واقعیت **گزینه ۲**

۲- کدام مطلب، به ترتیب تفاوت دیدگاه پارمیندس و هراکلیتوس در مورد شناخت را به روشنی بیان می کند؟

(۱) شناخت حسی معتبر است - شناخت عقلی معتبر نیست (۲) شناخت حسی معتبر نیست - فقط شناخت عقلی معتبر است
(۳) شناخت حسی معتبر نیست - شناخت حسی معتبر است (۴) شناخت حسی معتبر است - شناخت عقلی معتبر است. **گزینه ۳**

۳- کدام مطلب، تفاوت دیدگاه پارمیندس و هراکلیتوس در مورد حرکت را به روشنی بیان می کند؟

(۱) پارمیندس منکر حرکت است زیرا حرکت از طریق حس برای ما معلوم می شود و احتمال خطا در حس وجود دارد.
(۲) هراکلیتوس منکر حرکت است زیرا حرکت از طریق حس برای ما معلوم می شود و احتمال خطا در حس وجود دارد.
(۱) پارمیندس وجود حرکت را در عالم قبول داشت چون حرکت قابل مشاهده حسی است و شناخت حسی معتبر است
(۱) هراکلیتوس وجود حرکت را در عالم قبول داشت چون حرکت قابل امری عقلی است و شناخت عقلی معتبر است.
گزینه ۱

۴- کدام گزینه بیانگر اساسی فلسفه پارمیندس است؟

(۱) شناخت حسی معتبر است - انکار حرکت (۲) شناخت حسی معتبر است - پذیرش حرکت
(۳) شناخت حسی معتبر نیست - انکار حرکت (۴) شناخت حسی معتبر نیست - پذیرش حرکت **گزینه ۳**

۵- مهمترین عامل زیر سوال بردن اصل امکان شناخت واقعیت توسط سوفسطائیان چه بود؟

(۱) عدم توفیق فلاسفه نخستین یونان در حل مسئله ماده اولیه جهان (۲) یافتن اطلاعات گسترده درباره تمدن های دیگر
(۳) به سبب مغالطه هایی که برای آنها رخ داده بود (۴) بی اعتمادی نسبت به حواس **گزینه ۳**

۶- کدام یک، با نظرات پروتاگوراس سازگار نیست؟

(۱) حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد.
(۲) هر چیزی، برای کسی که به آن معتقد است، حقیقت به شمار می رود.
(۳) حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می تواند متفاوت باشد.
(۴) اشیا، هر طوری که در هر نوبت به نظر من می آیند، برای تو نیز همان طور هستند.
گزینه ۴

۷- مفاد کدام عبارت، بیانگر نظر خاص پروتاگوراس است؟

(۱) ادراک حسی انسان ها را به امر ثابتی می رساند.
(۲) اشیا، هر طوری که در هر نوبت به نظر من می آیند، برای تو نیز همان طور هستند.
(۳) انسان ها در مورد حقیقت باهم اختلاف نظر دارند.
(۴) هر چیزی که انسان درک کند، حقیقت است.





۸- کدام عبارت مثل افلاطونی را به درستی توصیف می کند؟

- (۱) سایه هایی از حقیقت برین اند. (۲) وجود موجودات در عقل هستند.
(۳) بدل موجودات طبیعی هستند. (۴) اصل و حقیقت هر موجود طبیعی اند.

گزینه ۴

۹- محتوای کدام عبارت با تمثیل غار افلاطون سازگار نیست؟

- (۱) عالم طبیعت، سایه عالم مثل شمرده می شود و اگر انسان به آن جهان برتر مثل راه یابد، می تواند حقایق را نظاره کند.
(۲) ابزار حسی فقط توانایی درک این جهان را به انسان می دهد و درک جهان برتر تنها با عقل و شهود امکان پذیر است.
(۳) حس اعتبار دارد، اما از درجه اهمیت کمتری برخوردار است، زیرا صرفاً جهان سایه ها را نشان می دهد نه جهان برتر را
(۴) ابزار حسی معتبر نیست زیرا صرفاً جهان سایه ها را به ما نشان می دهد نه آن جهان برتر را

گزینه ۴

۱۰- از دیدگاه فارابی و ابن سینا، منابع معرفتی انسان کدامند؟

- (۱) حس - عقل - وحی (۲) وحی - حس - تجربه (۳) حس - عقل - شهود (۴) عقل - شهود - وحی

گزینه ۱

۱۱- تفاوت فارابی و ابن سینا با سهروردی در مورد معرفت شهودی کدام است؟

- (۱) فارابی و ابن سینا نیم نگاهی به شناخت شهودی داشتند و آن را در تبیین فلسفی خود وارد کردند.
(۲) سهروردی بر معرفت شهودی تأکید بسیاری کرد و کوشید، آنچه را که از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده بود، تبیین استدلالی کند و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهودها بنا نماید.
(۳) فارابی و ابن سینا بر معرفت شهودی تأکید بسیاری کردند و کوشیدند، نظام فلسفی خود را بر پایه شهودها بنا نمایند.
(۴) سهروردی نیم نگاهی به شناخت شهودی داشت اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نکرد.

گزینه ۲

۱۲- کدام متفکر در قرن یازدهم هجری، فلسفه اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت شهودی در کنار

معرفت عقلی بهره برد؟

- (۱) قطب الدین شیرازی (۲) ملاصدرای شیرازی (۳) خواجه نصیرالدین طوسی (۴) علامه طباطبایی

گزینه ۲

۱۳- با توجه به نظر ملاصدرا کدام مطلب را نمی توان برداشت کرد؟

- (۱) نمی توان پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد زیرا فلسفه مطابق با کتاب و سنت خداوندی نیست.
(۲) تضاد و تناقضی میان داده های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی وجود ندارد، بلکه عقل و وحی تأیید کننده یکدیگرند.
(۳) عقل و دین در همه احکام با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت با معارف یقینی و ضروری عقلی تعارض داشته باشد.
(۴) می توان پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد.

گزینه ۱

۱۴- در دوره معاصر، عموم فیلسوفان مسلمان نگرش کدام فیلسوف را درباره مبحث زیر پذیرفتند؟

« صدرالمتألهین پایه بحث های علمی و فلسفی خود را روی پیوند میان عقل و کشف و شرع گذاشت و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب کشفی و مواد قطعی دینی استفاده نمود.» پس عقل و حس و نیز شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند و در جای خود می توانند ابزاری برای کسب معرفت باشند.

- (۱) علامه طباطبایی (۲) محی الدین عربی (۳) حضرت امام خمینی (۴) شیخ طوسی



dourkhiz.com

صفحه ۸۸ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



۱۵- نخستین کسانی که در دوره جدید فلسفه در اروپا در قرن شانزدهم، مسائل معرفت شناسی را به طور منظم و جدی مورد بحث قرار دادند و سبب شد مسئله معرفت شناسی در کانون مباحثات فلسفی قرار گرفت، چه کسانی بودند؟

(۱) هیوم - کانت (۲) کانت - دکارت (۳) بیکن - دکارت (۴) کانت - بیکن گزینه ۳

۱۶- نخستین کسی که دوره جدید فلسفه در اروپا، در بحث معرفت شناسی بر اهمیت حس و تجربه اصرار ورزید و به اصالت تجربه معتقد شد چه کسی بود؟

(۱) کانت (۲) دکارت (۳) بیکن (۴) هیوم گزینه ۳

۱۷- مهمترین ویژگی فرانسیسی بیکن چیست؟

(۱) تاکید بر عقل (۲) تاکید بر تجربه (۳) تاکید بر اشراق الهی (۴) تاکید بر شهود گزینه ۲

۱۸- کدام گزینه با توجه به اندیشه های بیکن درست است؟

(۱) بدلیل دنباله روی فیلسوفان گذشته از ارسطو، و تکیه بر استدلال عقلی، علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور شده و پیشرفت نکرده است.

(۲) انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که آنها را با عقل درک می کند مانند اعتقاد به نفس مجرد و وجود خدا

(۳) انسان در فهم امور عقلانی نیازی به حس و تجربه ندارد.

(۴) معرفت، حاصل همکاری عقل و حس است. گزینه ۱

۱۹- کدام گزینه با توجه به اندیشه های دکارت درست است؟

(۱) بدلیل دنباله روی فیلسوفان گذشته از ارسطو، و تکیه بر استدلال عقلی، علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور شده و پیشرفت نکرده است.

(۲) انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که آنها را با عقل درک می کند مانند اعتقاد به نفس مجرد و وجود خدا

(۳) انسان در فهم امور عقلانی نیز نیازمند حس و تجربه است.

(۴) معرفت، حاصل همکاری عقل و حس است. گزینه ۲

۲۰- بر اساس اندیشه های کانت کدام گزینه درست نیست؟

(۱) معرفت، حاصل همکاری عقل، حس و امور وجدانی و شهودی است.

(۲) قوه ادراکی انسان مفاهیمی مثل زمان، مکان و علیت را نزد خود دارد و آنها را از راه حس و تجربه به دست نمی آورد.

(۳) انسان آنچه را که از طریق حس به او می رسد، در قالب مفاهیم ادراکی قرار می دهد و درک می کند.

(۴) انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید درمی یابد و این دریافت، ناشی از همکاری دستگاه ادراکی با حس است که یکی بعدیت زمانی را می فهمد و دیگری تصویرها را از خارج به دستگاه ادراکی می رساند. گزینه ۱

۲۱- تلاش کانت برای آشتی دادن عقل گرایان و تجربه گرایان به پیدایش دیدگاه های جدیدی در معرفت شناسی غرب منجر شد؟

(۱) پوزیتیویسم

(۲) پراگماتیسم

(۳) نسبی گرایی

(۴) اصالت عمل



صفحه ۸۹ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



۲۲- یکی از مؤسسان پوزیتیویسم که این اصطلاح را برای نخستین بار استفاده کرد،..... فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم بود.
 (۱) کانت (۲) آگوست کنت (۳) ویلیام جیمز (۴) برگسون
 گزینه ۲

۲۳- کدام یک جزء نظرات پوزیتیویسم شمرده نمی شود؟

(۱) اموری که از طریق تجربه قابل ارزیابی نیستند، اصولاً اموری بی معنا هستند که بشر به عللی به آنها معتقد شده است.
 (۲) اموری ارزش تحقیق دارند که قابل ارزیابی حسی و تجربی اند و اگر از طریق تجربه اثبات شوند، معرفت به شمار می روند.
 (۳) اموری که از طریق تجربه اثبات می شوند، معرفت به حساب می آیند، در غیر این صورت ارزش معرفتی ندارند و باید کنار گذاشته شوند.
 (۴) تنها اموری ارزش تحقیق دارند که قابل ارزیابی عقلی و استدلالی اند در غیر این صورت ارزش معرفتی ندارند. گزینه ۴

۲۴- بر اساس فلسفه اثبات گرایی یا پوزیتیویسم شناختی معتبر و اموری ارزش تحقیق و پژوهش دارند که

(۱) قابل ارزیابی شهودی نبوده اما با کمک عقل عملی و اخلاق وجدانی اثبات شده است.
 (۲) قابل ارزیابی حسی و تجربی باشند و با استفاده از روش تجربی اثبات شوند.
 (۳) با بررسی های محققانه فیلسوفان به اثبات رسیده باشد.
 (۴) قابل ارزیابی عقلی و استدلالی اند در غیر این صورت ارزش معرفتی ندارند.
 گزینه ۲

۲۵- کدام مطلب نادرست است؟

(۱) پوزیتیویسم مورد نقد بسیاری از فلاسفه اروپایی قرار گرفت.
 (۲) امروزه دیدگاه های دیگری در برابر پوزیتیویسم مطرح گردیده است.
 (۳) در اکثر دیدگاه هایی که امروزه در برابر پوزیتیویسم مطرح شده، همچنان اصل و اساس تجربه گرایی و عدم توانایی عقل در کسب معرفت مستقل از تجربه غلبه دارد و نظر غالب فلاسفه اروپایی را تشکیل می دهد.
 (۴) امروزه نظر غالب فلاسفه اروپایی به حاشیه رفتن تجربه و توجه مجدد به استدلال عقلی است.
 گزینه ۴

۲۶- کدام مورد سبب رشد دانش هایی مانند فیزیک، شیمی، زیست شناسی و پزشکی شد که بر تجربه و آزمایش های تجربی استوار بودند؟

(۱) رشد اندیشه مطلق گرایی - به حاشیه رفتن استدلال عقلی و جریان عقل گرایی - توجه خاص به مسئله تجربه
 (۲) رشد اندیشه نسبی گرایی - توجه خاص به استدلال عقلی و جریان عقل گرایی - به حاشیه رفتن تجربه
 (۳) رشد اندیشه نسبی گرایی - به حاشیه رفتن استدلال عقلی و جریان عقل گرایی - توجه خاص به مسئله تجربه
 (۴) رشد اندیشه مطلق گرایی - توجه خاص به استدلال عقلی و جریان عقل گرایی - به حاشیه رفتن تجربه
 گزینه ۳

۲۷- محتوای کدام عبارت با دیدگاه نسبی گرایان سازگار نیست؟

(۱) هر فرد متناسب با ویژگی های خود درباره امور به شناختی می رسد که با شناخت فرد دیگر متفاوت است.
 (۲) به طور مطلق نمی توان گفت « فلز بر اثر حرارت انبساط پیدا می کند » بلکه فرد حداکثر می تواند بگوید « من در این وضعیت، فکر می کنم فلز بر اثر حرارت منبسط می شود »
 (۳) هر چند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود درباره امور به شناختی می رسد که با شناخت فرد دیگر متفاوت است اما این شناخت برای همگان معتبر است.
 (۴) شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد.



صفحه ۹ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



۲۸- اشکالاتی که به دلیل توجه ویژه به تجربه و بی مهری به تفکر عقلی وارد شد، در همه گزینه آمده است به جز

- (۱) تجربه توانایی تبیین هر مسئله ای را ندارد زیرا توانایی آن محدود به حس و تجربه است.
- (۲) مسائلی مانند خطاهای تجربه، تغییرات علوم تجربی و تفاوت های موجود در تجربه انسان های مختلف، می توانست قطعیت احکام تجربی را از میان ببرد
- (۳) واقع نمایی دانش تجربی، بار دیگر با اشکال رو به رو شد و جریان های دیگر فلسفی برای تبیین جایگاه دانش تجربی پیدا شدند.
- (۴) شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار خواهد داشت.

گزینه ۴

۲۹- منظور از پراگماتیسم و پوزیتیویسم به ترتیب چیست؟

- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| (۱) اصالت عمل - اثبات گرایی | (۲) اصالت ذهن - اثبات گرایی |
| (۳) اثبات گرایی - اصالت عمل | (۴) تجربه گرایی - اصالت ذهن |

گزینه ۱

۳۰- کدام مطلب، تمایز و یا تشابه مکتب پوزیتیویسم و پراگماتیسم در مورد شناخت تجربی را بهتر بیان می کند؟

- (۱) پراگماتیست ها معتقدند که از طریق تجربه نمی توان واقعیت را شناخت اما پوزیتیویسم ها معتقدند که از طریق تجربه می توان واقعیت را شناخت.
- (۲) پوزیتیویسم ها معتقدند که از طریق تجربه نمی توان واقعیت را شناخت اما پراگماتیست ها معتقدند که از طریق تجربه می توان واقعیت را شناخت.
- (۳) پراگماتیست ها و پوزیتیویسم ها هر دو معتقدند که از طریق تجربه نمی توان واقعیت را شناخت.
- (۴) پوزیتیویسم ها و پراگماتیست ها هر دو معتقدند که از طریق تجربه می توان واقعیت را شناخت.

گزینه ۱

۳۱- در معرفت شناسی پراگماتیسم نه تنها هدف کشف واقعیت بلکه ما نیازمند مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و خود را نشان دهند و این فایده به معنی بودن است .

- | | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| (۱) است - باورهای - سودمندی - درست | (۲) نیست - تجربیات - آثار - درست |
| (۳) نیست - باورهای - سودمندی - درست | (۴) است - تجربیات - آثار - درست |

گزینه ۳

۳۲- معیار مکتب پراگماتیسم برای درستی یک گزاره چیست؟

- (۱) مطابقت با واقع (۲) مفید بودن در زندگی (۳) سازگاری درونی با محیط (۴) سازگاری بیرونی با محیط

گزینه ۲

۳۳- کدام عبارت درست نیست؟

- (۱) پراگماتیسم وقتی به حوزه هایی مانند اخلاق، حقوق، دین و حتی هنر وارد می شود، نتایج و تبعاتی دارد که امروزه در جوامع مختلف می توانیم آن تبعات مشاهده کنیم.
- (۲) در ادامه تحولات حوزه معرفت شناسی، از اواسط قرن بیستم، جریان های متعددی در اروپا و آمریکا پدید آمد که در واقع مکمل رخدادهای و تحولات قبلی به شمار می آید.
- (۳) به طور کلی جریان تجربه گرایی، که امروزه قالب های جدیدی یافته، همچنان بر عقل گرایی غلبه دارد.
- (۴) با وجود قالب های جدید امروزی، راه های دیگر معرفت مانند شهود عرفانی و وحی دیگر طرفدارانی ندارند.

گزینه ۴

۳۴- کدام فیلسوفان معاصر، در حالی که تجربه گرایی را قبول دارند، به شهود معنوی و تجربه دینی نیز معتقد هستند؟

- (۱) ویلیام جیمز - آگوست کنت (۲) ویلیام جیمز - برگسون (۳) برگسون - آگوست کنت (۴) بیکن - دکارت

گزینه ۲





فصل سوم : انسان

درس ۹ : چستی انسان شامل مباحث :

- نفس ناطقه
- دوگانگی نفس و بدن
- تک ساحتی بودن انسان
- انسان همردیف حیوانات
- تابی نهایت

درس ۱۰ : انسان موجود اخلاق گرا شامل مباحث :

- فعل طبیعی و فعل اخلاقی



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۹۲ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



درس نهم فصل سوم : چیستی انسان

- یکی از مباحث مربوط به فلسفه، که زیرمجموعه فلسفه های مضاف قرار می گیرد، تفکر فلسفی درباره انسان یا «انسان شناسی فلسفی» است.
- این شاخه از فلسفه به مسائل مهم و بنیادین درباره انسان، از قبیل چیستی انسان، جایگاه او در جهان، آینده وی و نیز ویژگی های متمایز انسان و هویت اخلاقی او می پردازد.
- گاهی به جای «انسان شناسی» از واژه «خود شناسی» استفاده می شود.
- باید توجه کنیم که «خود شناسی» گاه به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خودش به کار می رود. معنای اخیر بیشتر در مباحث اخلاقی و تربیت کاربرد دارد.
- گاه مقصود از «خود» همان حقیقت انسانی است؛ وقتی «خود» در معنای حقیقت انسانی به کار برود «خود شناسی» معادل همان «انسان شناسی» خواهد بود که موضوع این درس است.
- فیلسوفان درباره انسان نظرات مختلف و گاه متضادی دارند. در این درس، برخی از این نظرات را بررسی می کنیم تا به دیدگاهی روشن تر درباره «خود» یا «انسان» برسیم.

❖ نفسی ناطقه

- ارسطو معتقد بود که انسان، از لحاظ منطقی، در جنس با سایر حیوانات مشترک است؛ یعنی او هم حیوان است و ویژگی های حیوانات، از قبیل غریزه، احساس و ادراکات حسی را دارد.
- از نظر ارسطو، انسان یک فصل ممیز و جداکننده به نام «نطق» یا «تفکر» و «اندیشه ورزی» دارد که او را از سایر حیوانات جدا کند.
- انسان نوعی متفاوت از سایر حیوانات است؛ او می تواند تفکر و استدلال نماید؛ استدلال و تفکر خود را با قوه نطق به دیگران منتقل کند و با آنها مرادۀ علمی و فکری برقرار نماید.
- ارسطو معتقد بود که تفکر و نطق مربوط به بُعد غیرمادی وجود انسان، یعنی «روح» است.
- به نظر ارسطو، روح است که می اندیشد، اراده می کند و از بدن در کارهای مختلف بهره می گیرد.





❖ دوگانگی نفس و بدن

- دکارت، فیلسوف فرانسوی می گوید: منظور از «من» همان «ذهن» است. همان جایی که مرکز اندیشه ها و افکار ماست.
- ما با ذهن خود استدلال می کنیم، اثبات می کنیم، می پذیریم یا رد می کنیم، قضاوت می کنیم و نظر می دهیم.
- ذهن ما غیر از بدن ماست و ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزا هستند، گرچه با یکدیگر هستند و ذهن از بدن استفاده می کند به طور مثال، ذهن آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی پیروی می کند و آزاد نیست.

❖ تک ساحتی بودن انسان

- ماتریالیست ها فیلسوفانی هستند که معتقدند هر چیز، از جمله انسان، از نوعی ماده ساخته شده است.
- ماتریالیست ها می گویند ذهن هم تنها مجموعه ای از سلول های مغزی است که افکار را جمع و جور می کنند و به یکدیگر مرتبط می سازند.
- براساس این نظریه، انسان نهایتاً مانند یک ماشین بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.
- از منظر ماتریالیست ها، میان انسان و رایانه تفاوت حقیقی ای وجود ندارد؛ تفاوت این دو فقط در میزان پیچیدگی شان است.

❖ انسان، هم ردیف حیوانات

- داروینیست ها، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات، تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان، نتایج فلسفی گرفتند.
- داروینیست ها، می گویند «انسان چیزی نیست، جز یک حیوان مستوی القامه»
- انسان تفاوت واقعی با سایر حیوانات ندارد؛ همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد، (هر دو حیوان اند) انسان نیز تفاوت واقعی با پرنده ندارد.
- از نظر داروینیست ها، چون تفاوت واقعی ای میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد. مثلاً اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه کرده، به این دلیل نبوده که فضیلت گرایی در نهاد و فطرت او وجود داشته، بلکه به این دلیل بوده که انسان، ناچار، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده و این زیست اجتماعی او را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است.





❖ از جانب بالا

- ابن سینا نظر ارسطو درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید.
- ابن سینا معتقد است که وقتی بدن دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های انسانی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می کند. این روح، که جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد و غیرمادی است، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد.
- این روح همچنین می تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی، نفرت، پرستش و معنویت را دریابد و آنها را در خود پدید آورد.
- ابن سینا از این توصیف نیز فراتر رفت و همچون عارفان برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل شد.
- ابن سینا برای توصیف بی قراری و کوشش روح برای رسیدن به جایگاه اصلی اش، شعری به زبان عربی سرود و وضعیت روح را با بیانی تمثیلی، در آن شرح داد.

❖ چیستی نامتعین

- فیلسوفان اگزیستانسیالیست، اروپایی، برای تشریح حقیقت انسان، راه دیگری پیموده و از زاویه ای دیگر به انسان نگریسته اند.
- فیلسوفان اگزیستانسیالیست که بیشتر به تفکر درباره انسان پرداخته اند، معتقدند که چیستی و ماهیت انسان، بر خلاف سایر پدیده های عالم، از لحظه تولد و کسب « وجود » مشخص و معین نیست. یعنی انسان طلا، آهن، گل سرخ یا گربه نیست که در همان زمان پیدایش معین شده باشد.
- به نظر اگزیستانسیالیست ها ، انسان در حالی موجود می شود که چیستی و ماهیتش مشخص نشده است. او با دست خود و عمل و زندگی خود ماهیت خود را رقم می زند و معلوم می کند شجاع است یا ترسو، سخی است یا بخیل، عزیز است یا ذلیل.





❖ تا بی نهایت

- حکمت متعالیه نام مکتب فلسفی ملاصدرا است.
 - از دیدگاه حکمت متعالیه ، حقیقت انسان، همان گونه که افلاطون، ارسطو، ابن سینا، دکارت و بسیاری دیگر از فیلسوفان گفته اند، حقیقتی دو بُعدی است: روح و بدن
 - اما روح، براساس این مکتب، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است.
 - از نظر این گروه، روح و بدن دو چیز مجزاً نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است.
 - بنابراین هر اتفاقی در روح بیفتد، در بدن ظاهر می شود و هر اتفاقی در بدن رخ دهد، بر روح تأثیر می گذارد.
 - از نظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد.
 - مراحل تکاملی طبیعت، وقتی از گیاه و حیوان می گذرد و به انسان می رسد، ظرفیتی بی نهایت پیدا می کند و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود.
- | | |
|---------------------------|------------------------------|
| از جمادی مُردم و نامی شدم | وز نما مُردم به حیوان بر زدم |
| مردم از حیوانی و آدم شدم | پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم |
| حمله دیگر بمیرم از بشر | تا برآرم از ملایک پر و سر |
| وز ملک هم بایدم جستن ز جو | کل شیء هالک الّ وَجْهه |
| بار دیگر از ملک قربان شوم | آنچه اندر وهم ناید آن شوم |
- از منظر مکتب فلسفی متعالیه اگرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، اما این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست.
 - انسان باید با اختیار و اراده خود این ظرفیت را به فعلیت برساند. یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند.
 - انسان اختیار دارد که مسیرهای دیگری غیر از این مسیر تکامل را برگزیند.
 - بنابراین در ابتدای زندگی معلوم نیست هر انسانی چه هویتی خواهد داشت، شجاع خواهد بود یا ترسو؟ سخی خواهد بود یا بخیل؟ عالم خواهد بود یا نادان؟
 - همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی انسان مربوط است.





سوالات تشریحی

۱- انسان شناسی فلسفی به کدامین مسائل مهم و بنیادی درباره انسان می پردازد؟

این شاخه از فلسفه به مسائل مهم و بنیادین درباره انسان، از قبیل چیستی انسان، جایگاه او در جهان، آینده وی و نیز ویژگی های متمایز انسان و هویت اخلاقی او می پردازد.

۲- گاهی به جای «انسان شناسی» از چه واژه ای استفاده می شود و به چه معانی به کار می رود؟

از واژه «خود شناسی» که گاه به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خودش به کار می رود. معنای اخیر بیشتر در مباحث اخلاقی و تربیت کاربرد دارد. و گاه مقصود از «خود» همان حقیقت انسانی است؛ که در این معنا «خود شناسی» معادل همان «انسان شناسی» است.

۳- «خود شناسی» به معنای شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خودش بیشتر در کدام مباحث کاربرد دارد؟ اخلاقی و تربیت

۴- دیدگاه ارسطو درباره وجوه اشتراک و اختلاف انسان و حیوان را بنویسید.

ارسطو معتقد بود که انسان، از لحاظ منطقی، در جنس با سایر حیوانات مشترک است؛ یعنی او هم حیوان است و ویژگی های حیوانات، از قبیل غریزه، احساس و دراکات حسی را دارد. اما انسان یک فصل متمیز و جداکننده به نام «نطق» یا «تفکر» و «اندیشه ورزی» دارد که او را از سایر حیوانات جدا کند. انسان نوعی متفاوت از سایر حیوانات است؛ او می تواند تفکر و استدلال نماید؛ استدلال و تفکر خود را با قوه نطق به دیگران منتقل کند و با آنها مرادده علمی و فکری برقرار نماید.

۵- به عقیده ارسطو، تفکر و نطق مربوط به کدام بعد وجودی انسان است؟

مربوط به بعد غیرمادی وجود انسان، یعنی «روح» است. به نظر ارسطو، روح است که می اندیشد، اراده می کند و از بدن در کارهای مختلف بهره می گیرد.

۶- منظور از «من» در فلسفه دکارت، چیست؟ توضیح دهید.

منظور از «من» همان «ذهن» است. همان جایی که مرکز اندیشه ها و افکار ماست. ما با ذهن خود استدلال می کنیم، اثبات می کنیم، می پذیریم یا رد می کنیم، قضاوت می کنیم و نظر می دهیم.



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۹۷ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



۷- دوگانگی ذهن و بدن در فلسفه دکارت را شرح دهید.

در فلسفه دکارت ذهن ما غیر از بدن ماست و ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزاً هستند، گرچه با یکدیگر هستند و ذهن از بدن استفاده می کند به طور مثال، ذهن آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی پیروی می کند و آزاد نیست.

۸- دیدگاه ماتریالیست ها در مورد انسان را بنویسید.

ماتریالیست ها فیلسوفانی هستند که معتقدند هر چیز، از جمله انسان، از نوعی ماده ساخته شده است. به نظر آنان ذهن هم تنها مجموعه ای از سلول های مغزی است که افکار را جمع و جور می کنند و به یکدیگر مرتبط می سازند. براساس این نظریه، انسان نهایتاً مانند یک ماشین بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن. از منظر آنان، میان انسان و رایانه تفاوت حقیقی ای وجود ندارد؛ تفاوت این دو فقط در میزان پیچیدگی شان است.

۹- دیدگاه داروینیست ها در مورد انسان را بنویسید.

داروینیست ها، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات، تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان، نتایج فلسفی گرفتند. داروینیست ها، می گویند «انسان چیزی نیست، جز یک حیوان مستوی القامه» و بنابراین انسان تفاوت واقعی با سایر حیوانات ندارد؛ همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد، (هر دو حیوان اند) انسان نیز تفاوت واقعی با پرنده ندارد.

۱۰- از نظر داروینیست ها، چرا نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد و دلیل گرایش انسان به فضائل اخلاقی چیست؟

از نظر آنان چون تفاوت واقعی ای میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد. و اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه کرده، به این دلیل نبوده که فضیلت گرایی در نهاد و فطرت او وجود داشته، بلکه به این دلیل بوده که انسان، ناچار، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده و این زیست اجتماعی او را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است.

۱۱- به عقیده ابن سینا، خداوند چه زمانی روح انسانی را به وی عطا می کند؟

وقتی بدن دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های انسانی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می کند.



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۹۸ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



۱۲- به عقیده ابن سینا، روح انسانی چه ویژگی هایی دارد؟ چگونه استعداد کسب علم را به دست می آورد؟

این روح، جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد و غیرمادی است، و از طریق تفکر، استعداد کسب علم را پیدا می کند. این روح همچنین می تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی، نفرت، پرستش و معنویت را دریابد و آنها را در خود پدید آورد.

۱۳- فیلسوفان اگزیستانسیالیست، از چه زاویه ای به انسان نگریسته اند؟ توضیح دهید.

فیلسوفان اگزیستانسیالیست که بیشتر به تفکر درباره انسان پرداخته اند، معتقدند که چیستی و ماهیت انسان، بر خلاف سایر پدیده های عالم، از لحظه تولد و کسب « وجود » مشخص و معین نیست. یعنی انسان طلا، آهن، گل سرخ یا گربه نیست که در همان زمان پیدایش معین شده باشد. به نظر اگزیستانسیالیست ها، انسان در حالی موجود می شود که چیستی و ماهیتش مشخص نشده است. او با دست خود و عمل و زندگی خود ماهیت خود را رقم می زند و معلوم می کند شجاع است یا ترسو، سخی است یا بخیل، عزیز است یا ذلیل.

۱۴- با توجه دیدگاه حکمت متعالیه، حقیقت انسان، را توضیح دهید.

حکمت متعالیه بر این باور است که همان گونه که افلاطون، ارسطو، ابن سینا، دکارت و بسیاری دیگر از فیلسوفان گفته اند، حقیقت انسان، حقیقتی دو بُعدی است: روح و بدن. روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد. مراحل تکاملی طبیعت، وقتی از گیاه و حیوان می گذرد و به انسان می رسد، ظرفیتی بی نهایت پیدا می کند و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود.

۱۵- با توجه دیدگاه حکمت متعالیه، ظرفیت و استعداد انسان چگونه است؟ را توضیح دهید.

از منظر مکتب فلسفی متعالیه اگرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، اما این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست. انسان باید با اختیار و اراده خود این ظرفیت را به فعلیت برساند. یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. انسان اختیار دارد که مسیرهای دیگری غیر از این مسیر تکامل را برگزیند. بنابراین در ابتدای زندگی معلوم نیست هر انسانی چه هویتی خواهد داشت، شجاع خواهد بود یا ترسو؟ سخی خواهد بود یا بخیل؟ عالم خواهد بود یا نادان؟ همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی انسان مربوط است.

۱۶- هر یک از موارد سمت راست با کدام یک از گزینه ها در سمت چپ مرتبط است؟

روح

الف) من نزد دکارت

ذهن

ب) خودشناسی

انسان شناسی

ج) به عقیده ابن سینا، استعداد کسب علم از طریق تفکر را داراست.



ج) روح

ب) انسان شناسی

الف) ذهن



جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

۱- یکی از مباحث مربوط به فلسفه، که زیرمجموعه فلسفه های قرار می گیرد، تفکر فلسفی درباره

انسان یا «انسان شناسی» است. **مضاف - فلسفی**

۲- گاهی به جای «انسان شناسی» از واژه استفاده می شود. **خود شناسی**

۳- «خود شناسی» به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خود، بیشتر در مباحث و

.... کاربرد دارد. **اخلاقی - تربیت**

۴- وقتی «خود» در معنای به کار برود «خود شناسی» معادل همان خواهد بود که موضوع این

درس است. **حقیقت انسانی - انسان شناسی**

۵- از نظر ارسطو، انسان یک فصل ممیز و جداکننده به نام یا و «اندیشه ورزی» دارد که او را از

سایر حیوانات جدا کند. **نطق - تفکر**

۶- ارسطو معتقد بود که تفکر و نطق مربوط به بُعد غیرمادی وجود انسان، یعنی است. **روح**

۷- به نظر ارسطو، است که می اندیشد، اراده می کند و از بدن در کارهای مختلف بهره می گیرد. **روح**

۸- دکارت، می گوید: منظور از «من» همان است. همان جایی که مرکز اندیشه ها و افکار ماست. **ذهن**

۹- به عقیده دکارت، ما غیر از ماست و دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزا هستند، گرچه با

یکدیگر هستند. **ذهن - بدن**

۱۰- فیلسوفانی هستند که معتقدند هرچیز، از جمله انسان، از نوعی ماده ساخته شده است. **ماتریالیست ها**

۱۱- از منظر ماتریالیست ها، میان و ... تفاوت حقیقی ای وجود ندارد؛ تفاوت این دو فقط در میزان

پسچیدگی شان است. **انسان - رایانه**

۱۲-، فیلسوفانی هستند که از نظریه درباره پیدایش حیات، تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش

انسان از حیوان، نتایج فلسفی گرفتند. **داروینیست ها - داروین**

۱۳- از دیدگاه حکمت متعالیه، حقیقت انسان، حقیقتی دو بُعدی است و متشکل است از و **روح - بدن**



صفحه ۱۰۰ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- یکی از مباحث مربوط به فلسفه، که زیرمجموعه فلسفه های مضاف قرار می گیرد، تفکر فلسفی درباره انسان یا «انسان شناسی فلسفی» است. **درست**
- ۲- انسان شناسی فلسفی به مسائل مهم و بنیادین درباره انسان، از قبیل چیستی انسان، جایگاه او در جهان، آینده وی و نیز ویژگی های متمایز انسان و هویت اخلاقی او می پردازد. **درست**
- ۳- گاهی به جای «انسان شناسی» از واژه «خود شناسی» استفاده می شود. **درست**
- ۴- «خود شناسی» به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خودش بیشتر در مباحث فلسفی و اجتماعی کاربرد دارد. **نادرست**
- ۵- وقتی «خود» در معنای حقیقت انسانی به کار برود «خود شناسی» معادل همان «انسان شناسی» می شود. **درست**
- ۶- از نظر ارسطو، انسان یک فصل ممیز و جداکننده به نام «نطق» یا «تفکر» و «اندیشه ورزی» دارد که او را از سایر حیوانات جدا کند. **درست**
- ۷- ارسطو معتقد بود که تفکر و نطق مربوط به بعد مادی وجود انسان، یعنی «روح» است. **نادرست**
- ۸- بیکن می گوید: منظور از «من» همان «ذهن» است. جایی که مرکز اندیشه ها و افکار ماست. **نادرست**
- ۹- به نظر دکارت، ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزا هستند، پس محال است که ذهن از بدن استفاده کند. **نادرست**
- ۱۰- ماتریالیست ها معتقدند هر چیز، از جمله انسان، از نوعی ماده ساخته شده است. **درست**
- ۱۱- به نظر ماتریالیست ها، ذهن تنها مجموعه ای از سلول های مغزی است که افکار را جمع و جور می کنند و به یکدیگر مرتبط می سازند. **درست**
- ۱۲- از منظر ماتریالیست ها، میان انسان و رایانه تفاوت حقیقی وجود دارد؛ بویژه در میزان پیچیدگی شان **نادرست**
- ۱۳- داروینیست ها، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات، تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان، نتایج فلسفی گرفتند. **درست**
- ۱۴- ماتریالیست ها، می گویند «انسان چیزی نیست، جز یک حیوان مستوی القامه» **نادرست**
- ۱۵- از نظر داروینیست ها، چون تفاوت واقعی ای میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد. **درست**
- ۱۶- از نظر داروینیست ها، اخلاق و فضائل اخلاقی در نهاد و فطرت انسان وجود ندارد. **درست**
- ۱۷- از نظر داروینیست ها، زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است. **درست**
- ۱۸- ابن سینا نظر ارسطو درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید. **درست**





- ۱۹- ابن سینا معتقد است ، روح می تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی، نفرت، پرستش و معنویت را دریابد و آنها را در خود پدید آورد. **درست**
- ۲۰- ابن سینا ، همچون عارفان برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل نشد. **نادرست**
- ۲۱- ابن سینا برای توصیف بی قراری و کوشش روح برای رسیدن به جایگاه اصلی اش، شعری به زبان فارسی سرود و وضعیت روح را با بیانی تمثیلی، در آن شرح داد. **نادرست**
- ۲۲- فیلسوفان اگزستانسیالیست، اروپایی، برای تشریح حقیقت انسان، راه دیگری پیموده و از زاویه ای دیگر به انسان نگریسته اند. **درست**
- ۲۳- فیلسوفان اگزستانسیالیست که بیشتر به تفکر درباره انسان پرداخته اند، معتقدند که چیستی و ماهیت انسان، همانند سایر پدیده های عالم، از لحظه تولد و کسب « وجود » مشخص و معین است. **نادرست**
- ۲۴- از دیدگاه حکمت متعالیه ، حقیقت انسان، همان گونه که افلاطون، ارسطو، ابن سینا، دکارت و بسیاری دیگر از فیلسوفان گفته اند، حقیقتی دو بُعدی است: روح و بدن **درست**
- ۲۵- از نظر افلاطون، ارسطو، ابن سینا و دکارت ، روح و بدن دو چیز مجزا نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. **درست**
- ۲۶- از نظر افلاطون، ارسطو، ابن سینا و دکارت هر اتفاقی در روح بیفتد، در بدن ظاهر نمی شود و هر اتفاقی در بدن رخ دهد، بر روح تأثیر نمی گذارد. **نادرست**
- ۲۷- از نظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. **درست**
- ۲۸- از نظر حکمت متعالیه ، ظرفیت روح انسان پایان دارد و روح نمی تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد. **نادرست**
- ۲۹- از منظر مکتب فلسفی متعالیه، انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، و این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات است. **نادرست**
- ۳۰- از منظر مکتب فلسفی متعالیه ، انسان باید با اختیار و اراده خود مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. **درست**
- ۳۱- از منظر مکتب فلسفی متعالیه ، انسان همه ویژگی ها اخلاقی را به صورت بالقوه در وجود خود دارد و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی وی مربوط است. **درست**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱۰۲ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



سوالات تستی

۱- هرگاه خود در معنای « حقیقت انسانی » به کار رود معادل است و « خودشناسی » به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خود بیشتر در مباحث کاربرد دارد؟

- (۱) انسان شناسی - اخلاقی ، فلسفی
 (۲) خود شناسی - فلسفی، تربیتی
 (۳) انسان شناسی - اخلاقی ، تربیتی
 (۴) خودشناسی ، فلسفی - روانشناسی

گزینه ۳

۲- در انسان شناسی فلسفی به همه مسائل مهم و بنیادین انسانی زیر پرداخته می شود به جزء

- (۱) چیستی انسان (۲) جایگاه انسان در جهان (۳) هویت اخلاقی (۴) ویژگی های متمایز جسمانی

گزینه ۴

۳- مفهوم « من » نزد دکارت بیانگر است که مرکز ما است .

- (۱) ذهن - اندیشه های (۲) نفس - اراده های (۳) ذهن - اراده های (۴) نفس - اندیشه های

گزینه ۱

۴- کدام مطلب بر دوگانگی ذهن و بدن نزد دکارت دقیق تر اشاره می کند؟

- (۱) ذهن تنها مجموعه ای از سلول های مغزی است که افکار را جمع و جور می کنند و به یکدیگر مرتبط می سازند.
 (۲) ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزا هستند .
 (۳) هم ذهن و هم بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی پیروی می کند و آزاد نیستند.
 (۴) ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند اما کاملاً از یکدیگر مجزا نیستند .

گزینه ۲

۵- کدام گزینه در مورد فلسفه ماتریالیسم درست نیست ؟

- (۱) من همان ذهن است که مجموعه ای از سلول های مغزی است که فعالیت اثبات، قضاوت و جمع کردن افکار را به عهده دارد.
 (۲) انسان نهایتاً مانند یک ماشین بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن
 (۳) میان انسان و رایانه تفاوت حقیقی ای وجود ندارد؛ تفاوت این دو فقط در میزان پیچیدگی شان است.
 (۴) براساس اعتقاد به ماده انسان را نوعی ماشین می داند.

گزینه ۱

۶- عبارت « انسان چیزی نیست، جز یک حیوان مستوی القامه » نظر کدام مکتب فلسفی است؟

- (۱) مکتب اگزیستانسیالیست (۲) مکتب ماتریالیسم (۳) مکتب داروینیست (۴) مکتب دکارتی

گزینه ۳

۷- از دیدگاه داروینیست چه چیزی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است ؟

- (۱) فضیلت گرایی فطری (۲) ویژگی های متمایز روحی (۳) تمایلات فطری (۴) زیست اجتماعی

گزینه ۴





۸- محتوای کدام عبارت با نظریه داروینیست در مورد انسان سازگار است؟

- ۱) چون تفاوت واقعی ای میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد.
- ۲) اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه کرده، به این دلیل است که فضیلت گرایی در نهاد و فطرت او وجود دارد.
- ۳) هر چند فضیلت گرایی در نهاد انسان نیست اما وی ناچار، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده نشده است.
- ۴) این نظریه که زیست اجتماعی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است، درست نیست. گزینه ۱

۹- فیلسوفان اگزیستانسیالیست کدام تعبیر را در مورد انسان بکار می روند و چه دیدگاهی درباره انسان دارند؟

- ۱) چستی نامتعیین - با دست خود و عمل و زندگی خود ماهیت خود را رقم می زند.
- ۲) وجود نامتعیین - با دست خود و عمل و زندگی خود ماهیت خود را رقم می زند.
- ۳) چستی نامتعیین - زیست اجتماعی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی می کند.
- ۴) وجود نامتعیین - زیست اجتماعی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی می کند. گزینه ۱

۱۰- کدام مطلب بر دوگانگی روح و بدن نزد ملاصدرا دقیق تر اشاره می کند؟

- ۱) روح و بدن دو چیز مجزا نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند و روح باطن بدن است.
- ۲) روح و بدن دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزا هستند.
- ۳) هم روح و هم بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی پیروی می کند و آزاد نیستند.
- ۴) روح چیزی ضمیمه شده به بدن و نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است. گزینه ۱

۱۱- این عقیده که «ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد» از کدام فیلسوف است؟

- ۱) ابن سینا ۲) دکارت ۳) افلاطون ۴) ملاصدرا گزینه ۴

۱۲- کدام نظریه مورد پذیرش حکمت متعالیه نیست؟

- ۱) ظرفیت های بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش و شیوه زندگی انسان مربوط است.
- ۲) انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، و این استعداد، می تواند وی به کمالات است.
- ۳) انسان باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند.
- ۴) در ابتدای زندگی معلوم نیست هر انسانی چه هویتی خواهد داشت. گزینه ۲





درس دهم فصل سوم : انسان موجود اخلاق گرا

- انسان با مفهوم « اخلاق » آشناست و می تواند خوب و بد اخلاقی را درک کند.
- **اخلاق و درک خوبی و بدی را می توان یکی از وجوه تمایز انسان از سایر موجودات دانست.**
- این ویژگی آن قدر مهم است که برخی متفکران انسان را بر اساس همین ویژگی تعریف کرده و گفته اند : انسانی موجودی است اخلاقی که حُسن و قبح را درک می کند و کارهایی براساس این درک انجام می دهد.
- در این درس می خواهیم ببینیم فیلسوفان درباره ریشه های این ویژگی چه گفته اند و چه نظراتی ارائه کرده اند.

❖ فعل طبیعی و فعل اخلاقی

کارهای انسان را به طور کلی به دو دسته می توان تقسیم کرد :

❖ فعل طبیعی :

- کارهایی که انسان به طور عادی آنها را برای رفع نیازهای طبیعی خود انجام می دهد، از قبیل خرید، کار، خواب و استراحت، آشپزی و ورزش و تفریح .

❖ فعل اخلاقی :

- کارهایی هستند که مورد ستایش و تحسین یا خدمت و سرزنش واقع می شوند؛ مانند احسان و کمک به دیگران، ایثار و فداکاری و مبارزه با ظلم و نابرابری.
- یکی از مسائلی که در این چشم انداز توجه فلاسفه را به خود جلب کرده، تفاوت این دو نوع کار است . پرسش اصلی این است که چه ویژگی هایی در افعال دسته نخست وجود دارد که باعث می شود آنها را « افعال طبیعی » بدانیم؟ در مورد دسته دوم چطور؟ چه ویژگی هایی این قبیل کارها را به « فعل اخلاقی » تبدیل می کند؟ اساساً معیار فعل اخلاقی چیست و قواعد آن از کجا سرچشمه می گیرد؟ این قواعد چگونه مورد قبول عموم واقع می شوند؟ آیا هر کس می تواند مطابق سلیقه و دیدگاه خود قاعده اخلاقی وضع کند و از دیگران بخواهد آن را رعایت نمایند؟
- آیا اصول اخلاقی بسته به تحول و تفاوت فرهنگ ها و جوامع، متغیر و متفاوت اند؟





❖ برخی دیدگاه ها در معیار فعل اخلاقی

🚩 دیدگاه افلاطون

- از نظر افلاطون فعل اخلاقی با سعادت و نیک بختی حقیقی آدمی رابطه دارد.
- به اعتقاد افلاطون ، فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، فضیلت محسوب می گردد و اگر برخلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد، رذیلت و بدی شمرده می شود.
- افلاطون در پاسخ به این سؤال که « در چه صورتی یک عمل در جهت سعادت است » می گوید :
در وجود انسان سه قوه اصلی فعال هستند :
- ✓ « قوه شهوت » : انسان را به سوی لذایذ و امیال مختلف فرا می خواند .
- ✓ « قوه غضب » : انسان را در برابر خطرها و موانع دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند
- ✓ « قوه عقل » خوب را از بد تشخیص می دهد و سعادت واقعی را شناسایی می کند.
- بنابراین عمل انسان در صورتی در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد.
- قوه غضب و قوه شهوت، تحت کنترل و حکومت عقل باشند و به گونه ای که عقل آنها را راهنمایی می کند عمل کنند .
- افلاطون می گوید؛ اگر عقل حاکم باشد :
- ✓ قوه شهوت پا از گلیم خود درازتر نمی کند و « خویشتن داری » پیش می گیرد .
- ✓ قوه غضب متصف به « شجاعت » می شود .
- ✓ عقل نیز به صفت « حکمت » می رسد.
- براینند و نتیجه چنین سامانی، برقراری « عدالت » میان قوای عقل و شهوت و غضب و در سراسر شخصیت انسان است.
- پس انسانی که آراسته به چهار فضیلت « حکمت » ، « خویشتن داری » ، « شجاعت » و « عدالت » است،



نیک بخت است؛ این معیار میان همه انسان ها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند.

صفحه ۱۰۶ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



دیدگاه ارسطو

- ارسطو، شاگرد افلاطون، درباره معیار فعل اخلاقی نظری نزدیک به استاد خود دارد.
- ارسطو معتقد است که اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به اعتدال در میان قوا می رسد و همین اعتدال، عامل سعادت و نیک بختی انسان است.
- به اعتقاد ارسطو شهوت و غضب همواره در معرض افراط و تفریط هستند اما عقل می تواند مانع این افراط و تفریط شود؛ البته شرط لازم برای چنین امری این است که خود عقل رشد کرده و به درجات مناسبی از معرفت دست یابد تا خودش دچار افراط و تفریط نشود.
- از نظر ارسطو، اگر قوای وجودی در خط اعتدال باشد، انسان به سعادت می رسد.
- ارسطو معتقد است عقل هر انسانی این اعتدال را درک می کند و آن را به عنوان امری درست می پذیرد

قوا	حالت افراط	حالت تفریط	حد وسط و اعتدال
عقل	جُرْبُزَه ^۲	سفاهت	حکمت
قوة غضب	تَهْوَر	ترس	شجاعت
قوة شهوت	شَرَه ^۳	خمودی	خویشتن داری

دیدگاه کانت:

- کانت، فیلسوف قرن ۱۸ آلمان، عقیده دارد، معیار فعل اخلاقی را باید در «وجدان اخلاقی» جست و جو کرد.
 - کانت می گوید هر انسان در درون خود حقیقتی به نام وجدان اخلاقی دارد که او را به سوی عمل خیر اخلاقی دعوت می کند.
 - هر کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می شود. مثلاً اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به سعادت، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت می کند، انجام دهد، فضیلت است
 - کانت می گوید:
- « برطبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور قانون کلی و عمومی شود.»
- مقصود کانت این است که عمل هر انسانی باید به گونه ای باشد که اگر دیگران هم همان کار را در مورد وی انجام دادند، او آن کار را بپسندد و عاملان آن را تحسین کند.
 - این جمله کانت شهرت فراوانی دارد: **دو چیز همواره مرا به شگفتی وا می دارد:**



یکی آسمانی که بالای سر ماست، دیگر وجدانی که در درون ما قرار دارد.



- فیلسوفان طبیعت گرا و عموم کسانی که بعد روحی و معنوی را باور ندارند، ریشه های فعل اخلاقی را در همان رفتار طبیعی انسان جست وجو می کنند.
- از نظر این گروه انسان، مانند سایر موجودات، هر کاری را برای منافع طبیعی خود انجام می دهد . بنابراین « خوب » و « بد » عناوینی هستند که خود ما به هر کار می دهیم، بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان.
- از آنجا که انسان زندگی اجتماعی دارد، ناگزیر است منفعت دیگران را نیز رعایت کند؛ زیرا، در غیر این صورت، منفعت خودش نیز حفظ نمی شود .
- بنابراین اولین قانون اخلاقی این است « آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران هم پسند . در این صورت است که می توانی با دیگران زیست کنی . »
- توماس هابز می گوید : هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند.
- بنابراین دیدگاه، انسان از زمانی که دریافته نفع او در گرو نفع دیگران است، قواعد اخلاقی را ابداع کرده و مثلاً گفته است: باید با دیگران راستگویی پیشه کرد؛ در امانت نباید خیانت ورزید، باید با دیگران به عدل رفتار نمود و امثال اینها . بر این اساس اموری مانند صداقت، عدالت و امانت داری در واقع ارزش حقیقی ندارند و فضیلت شمرده نمی شوند اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند و منفعت افراد در رعایت آنهاست، باید آنها را مراعات کرد.



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱۰۸ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



دیدگاه فلاسفه اسلامی :

- **ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان، دیدگاهی نزدیک به افلاطون و ارسطو دارند.**
- **ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان، عقل را منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها می دانند و این عقل از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد «عقل عملی» می نامند.**
- عقل فضیلت هایی مانند عدل، احسان، خویشتن داری و شجاعت را کمالاتی می داند که باعث رشد و کمال روح می شود؛ درست مانند آب و غذا و اموری از این قبیل که جسم انسان را رشد می دهند.
- بنابراین هر انسانی فضیلت ها را دوست دارد و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، بخل و ربا گریزان است.
- این رذائل اخلاقی به روح صدمه رسانده و آن را از کمال باز می دارند.
- بنابراین هر انسانی به دنبال کسب فضائل است؛ زیرا او با کسب این فضائل احساس نشاط و لذت می کند و به رضایت درونی می رسد.
- فلاسفه مسلمان می گویند اگرچه بشر به فضیلت ها علاقه مند است و عقل او آنها را زیبا و خوب می داند، اما رفتن به سوی این فضائل و عمل براساس آنها چندان هم آسان نیست، **زیرا همان طور که گفته شد، انسان دو دسته فعل دارد: فعل طبیعی و فعل اخلاقی**
- فعل طبیعی برای رسیدن به تمایلات طبیعی و رفع نیازهای طبیعی است. حال مسئله این است که گاه کسب این فضیلت ها با منافع و تمایلات جسمانی انسان در تضاد است؛ در چنین شرایطی اگر تمایلات انسان قوی باشند می توانند مانع رسیدن او به فضیلت ها شوند و حتی او را به سوی رذیلت ها هدایت کنند .
- **فلاسفه مسلمان معتقدند اینکه انسان می تواند فضائل و رذائل را بشناسد و حتی به آنها علاقه بورزد، به تنهایی نمی تواند باعث ترک رذیلت و تمایل به کسب فضیلت باشد؛** به نظر ایشان، علاوه بر این تمایل ذاتی، پشتوانه ای دیگر هم لازم است تا هنگام تضاد میان تمایلات شخصی و فضائل اخلاقی انسان بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد. این پشتوانه به اعتقاد فلاسفه مسلمان خداست؛ اگر خداوند نیز ما را به کسب فضائل ترغیب و از رذایل منع نماید و برای آنها پاداش و مجازات معین فرماید، میل به فضائل در انسان تقویت می شود.
- در چنین شرایطی حتی عمل به فضیلت قطعی و حتمی نمی شود، زیرا در هر صورت، انسان موجودی مختار و با تمایلات قوی و شدید است و ممکن است برای رسیدن به آن تمایلات، از فرمان خدا هم سرپیچی کند.





سوالات تشریحی

۱- کارهای انسان را به طور کلی به دو دسته می توان تقسیم کرد نام برده و هر کدام را با ذکر مثالی توضیح دهید؟

فعل طبیعی: کارهایی که انسان به طور عادی آنها را برای رفع نیازهای طبیعی خود انجام می دهد، از قبیل خرید، کار، خواب و استراحت، آشپزی و ورزش و تفریح.
فعل اخلاقی: کارهایی هستند که مورد ستایش و تحسین یا خدمت و سرزنش واقع می شوند؛ مانند احسان و کمک به دیگران، ایثار و فداکاری و مبارزه با ظلم و نابرابری.

۲- معیار فعل اخلاقی نزد افلاطون چیست؟

از نظر افلاطون فعل اخلاقی با سعادت و نیک بختی حقیقی آدمی رابطه دارد. به اعتقاد افلاطون، فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، فضیلت محسوب می گردد و اگر برخلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد، رذیلت و بدی شمرده می شود.

۳- افلاطون در پاسخ به این سؤال «در چه صورتی یک عمل در جهت سعادت است» چه دیدگاهی ارائه می کند؟

در وجود انسان سه قوه اصلی فعال هستند: «قوه شهوت» که انسان را به سوی لذایذ و امیال مختلف فرا می خواند. «قوه غضب» که انسان را در برابر خطرها و موانع دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند. و «قوه عقل» که خوب را از بد تشخیص می دهد و سعادت واقعی را شناسایی می کند. بنابراین عمل انسان در صورتی در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد.

۴- به نظر افلاطون اگر عقل بر قوه غضب و قوه شهوت حاکم شود چه نتایج اخلاقی حاصل می شود؟

افلاطون می گوید؛ اگر عقل حاکم باشد؛ قوه شهوت پا از کلیم خود درازتر نمی کند و «خویشتن داری» پیش می گیرد. قوه غضب متصف به «شجاعت» می شود. عقل نیز به صفت «حکمت» می رسد. براینده و نتیجه چنین سامانی، برقراری «عدالت» میان قوای عقل و شهوت و غضب و در سراسر شخصیت انسان است.

۵- به نظر افلاطون برای اینکه انسان به نیک بختی و سعادت برسد باید به چه فضیلت هایی آراسته گردد؟

انسانی که آراسته به چهار فضیلت «حکمت»، «خویشتن داری»، «شجاعت» و «عدالت» است، نیک بخت است؛ این معیار میان همه انسان ها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند.

۶- معیار فضیلت اخلاقی نزد ارسطو چیست؟ توضیح دهید.

ارسطو معتقد است که اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به اعتدال در میان قوا می رسد و همین اعتدال، عامل سعادت و نیک بختی انسان است. به اعتقاد ارسطو شهوت و غضب همواره در معرض افراط و تفریط هستند اما عقل می تواند مانع این افراط و تفریط شود؛ البته شرط لازم برای چنین امری این است که خود عقل رشد کرده و به درجات مناسبی از معرفت دست یابد تا خودش دچار افراط و تفریط نشود.





از نظر ارسطو، اگر قوای وجودی در خط اعتدال باشد، انسان به سعادت می رسد. ارسطو معتقد است عقل هر انسانی این اعتدال را درک می کند و آن را به عنوان امری درست می پذیرد.

۷- کانت معیار فعل اخلاقی را در چه چیزی جست و جو می کند؟ توضیح دهید.

کانت، فیلسوف قرن ۱۸ آلمان، عقیده دارد معیار فعل اخلاقی را باید در «وجدان اخلاقی» جست و جو کرد. کانت می گوید هر انسان در درون خود حقیقتی به نام وجدان اخلاقی دارد که او را به سوی عمل خیر اخلاقی دعوت می کند. هر کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می شود. مثلاً اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به سعادت، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت می کند، انجام دهد، فضیلت است.

۸- قاعده اخلاقی کانت را نوشته و مقصود وی از این قاعده را توضیح دهید؟

کانت می گوید « برطبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور قانون کلی و عمومی شود » مقصود کانت این است که عمل هر انسانی باید به گونه ای باشد که اگر دیگران هم همان کار را در مورد وی انجام دادند، او آن کار را بپسندد و عاملان آن را تحسین کند.

۹- کانت جمله بسیار مشهوری دارد که بر اساس آن معتقد است دو چیز وی را به شگفتی وا داشته است ؟ آن دو چیز کدامند؟

یکی آسمانی که بالای سر ماست، دیگر وجدانی که در درون ما قرار دارد.

۱۰- با توجه به دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا، ریشه های فعل اخلاقی را باید در کجا جست و جو کرد ؟

فیلسوفان طبیعت گرا و عموم کسانی که بعد روحی و معنوی را باور ندارند، ریشه های فعل اخلاقی را در همان رفتار طبیعی انسان جست و جو می کنند. از نظر این گروه انسان، مانند سایر موجودات، هر کاری را برای منافع طبیعی خود انجام می دهد. بنابراین « خوب » و « بد » عناوینی هستند که خود ما به هر کار می دهیم، بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان. از آنجا که انسان زندگی اجتماعی دارد، ناگزیر است منفعت دیگران را نیز رعایت کند؛ زیرا، در غیر این صورت، منفعت خودش نیز حفظ نمی شود.





۱۱- اولین قانون اخلاقی را نوشته ، بگویند این عبارت که « هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی

داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند.» از کیست ؟

اولین قانون اخلاقی این است « آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران هم پسند. در این صورت است که می توانی با دیگران زیست کنی . » - توماس هابز

۱۲- به عقیده توماس هابز، چرا انسان قواعد اخلاقی را ابداع می کند و آیا اموری مانند صداقت، عدالت و

امانت داری، ارزش حقیقی داشته و فضیلت اخلاقی شمرده می شوند؟

بنابر این دیدگاه، انسان از زمانی که دریافته نفع او در گرو نفع دیگران است، قواعد اخلاقی را ابداع کرده و مثلاً گفته است: باید با دیگران راستگویی پیشه کرد؛ در امانت نباید خیانت ورزید، بر این اساس اموری مانند صداقت، عدالت و امانت داری در واقع ارزش حقیقی ندارند و فضیلت شمرده نمی شوند اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند و منفعت افراد در رعایت آنهاست، باید آنها را مراعات کرد.

۱۳- با توجه به دیدگاه ابن سینا و فلاسفه مسلمان، منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها کدام است؟ توضیح دهید.

ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان ، عقل را منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها می دانند . عقل فضیلت هایی مانند عدل، احسان، خویشتن داری و شجاعت را کمالاتی می داند که باعث رشد و کمال روح می شود؛ درست مانند آب و غذا و اموری از این قبیل که جسم انسان را رشد می دهند بنابراین هر انسانی فضیلت ها را دوست دارد و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، بخل و ریا گریزان است. این رذائل اخلاقی به روح صدمه رسانده و آن را از کمال باز می دارند. بنابراین هر انسانی به دنبال کسب فضائل است؛ زیرا او با کسب این فضائل احساس نشاط و لذت می کند و به رضایت درونی می رسد .

۱۴- علت نامگذاری عقل عملی به این نام چیست ؟

این عقل از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد « عقل عملی » ، می نامند.

۱۵- چرا فلاسفه مسلمان معتقدند شناخت فضائل و رذائل و علاقه ورزی به آنها، به تنهایی نمی تواند باعث ترک

رذیلت و تمایل به کسب فضیلت باشد؟

زیرا علاوه بر این تمایل ذاتی، پشتوانه ای دیگر هم لازم است تا هنگام تضاد میان تمایلات شخصی و فضائل اخلاقی انسان بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد. این پشتوانه به اعتقاد فلاسفه مسلمان خداست؛ اگر خداوند نیز ما را به کسب فضائل ترغیب و از رذایل منع نماید و برای آنها پاداش و مجازات معین فرماید، میل به فضائل در انسان تقویت می شود.

۱۶- به عقیده فلاسفه مسلمان، اگر خداوند ما را به کسب فضائل ترغیب و از رذایل منع نماید و برای آنها پاداش

و مجازات معین فرماید، آیا میل به فضائل در انسان تقویت می شود؟ چرا؟

خیر در چنین شرایطی ، عمل به فضیلت قطعی و حتمی نمی شود، زیرا در هر صورت، انسان موجودی مختار و با تمایلات قوی و شدید است و ممکن است برای رسیدن به آن تمایلات، از فرمان خدا هم سرپیچی کند.



صفحه ۱۱۲ هر گونه سوال ، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. حیدر جلالی



جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱- انسان با مفهوم ... آشناست و می تواند خوب و بد را درک کند. **اخلاق - اخلاقی**
- ۲- اخلاق و درک خوبی و بدی را می توان یکی از وجوه تمایز از سایر دانست. **انسان - موجودات**
- ۳- انسان موجودی است اخلاقی که و را درک می کند و کارهایی براساس این درک انجام می دهد.
حُسن - قبح
- ۴- کارهای انسان را به طور کلی به دو دسته می توان تقسیم کرد که عبارتند از فعل ... و فعل ... **طبیعی، اخلاقی**
- ۵- کارهایی که انسان به طور عادی آنها را برای رفع نیازهای طبیعی خود انجام می دهد، از قبیل خرید، کار، خواب و استراحت، آشپزی و ورزش و تفریح در زمره فعل..... قرار می گیرند. **طبیعی**
- ۶- کارهایی که مورد ستایش و تحسین یا خدمت و سرزنش واقع می شوند؛ مانند احسان و کمک به دیگران، ایثار و فداکاری و مبارزه با ظلم و نابرابری در زمره فعل..... قرار می گیرند. **اخلاقی**
- ۷- از نظر افلاطون فعل اخلاقی با و حقیقی آدمی رابطه دارد. **سعادت - نیک بختی**
- ۸- به اعتقاد افلاطون، فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، محسوب می گردد و اگر برخلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد، شمرده می شود. **فضیلت - رذیلت (بدی)**
- ۹- به اعتقاد افلاطون انسان را به سوی لذایذ و امیال مختلف فرا می خواند و انسان را در برابر خطرها و موانع دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند. **قوه شهوت - قوه غضب**
- ۱۰- به نظر افلاطون، قوه.... خوب را از بد تشخیص می دهد و واقعی را شناسایی می کند. **عقل - سعادت**
- ۱۱- از نظر افلاطون، عمل انسان در صورتی در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی...انجام پذیرد. **عقل**
- ۱۲- قوه ... و قوه، تحت کنترل و حکومت عقل اند و به گونه ای که عقل آنها را راهنمایی می کند، عمل می کنند. **غضب - شهوت**
- ۱۳- افلاطون می گوید؛ اگر عقل حاکم باشد: قوه شهوت پا از گلیم خود درازتر نمی کند و.... پیش می گیرد قوه غضب متصف به می شود و عقل به صفت می رسد که نتیجه چنین سامانی، برقراری میان قوای عقل و شهوت و غضب و در سراسر شخصیت انسان است. **خویشتن داری - شجاعت - حکمت - عدالت**
- ۱۴- از نظر افلاطون، انسانی که آراسته به چهار فضیلت «حکمت»، «خویشتن داری»، «شجاعت» و «عدالت» است، نیک بخت است؛ این معیار میان همه انسانها و است و با گذشت زمان تغییر نمی کند. **مشترک - ثابت**
- ۱۵- ارسطو معتقد است که اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به اعتدال در میان قوا می رسد و همین اعتدال، عامل و انسان است. **سعادت - نیک بختی**
- ۱۶- به اعتقاد ارسطو و همواره در معرض افراط و تفریط هستند اما عقل می تواند مانع این افراط و تفریط شود؛ البته شرط لازم برای چنین امری این است که خود عقل رشد کرده و به درجات مناسبی از معرفت دست یابد تا خودش دچار افراط و تفریط نشود. **شهوت - غضب**
- ۱۷- به عقیده کانت، معیار فعل اخلاقی را باید در جست و جو کرد. **وجدان اخلاقی**
- ۱۸- کانت می گوید هر انسان در درون خود حقیقتی به نام دارد که او را به سوی عمل اخلاقی دعوت می کند. **وجدان اخلاقی - خیر**





- ۱۹- به عقیده کانت، اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به سعادت، بلکه فقط بدان جهت که بدان دعوت می کند، انجام دهد، است. **وجدان - فضیلت**
- ۲۰- کانت می گوید: برطبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور قانون و شود. **کلی - عمومی**
- ۲۱- کانت می گوید؛ دو چیز همواره مرا به شگفتی وا می دارد: یکی که بالای سر ماست، دیگر که در درون ما قرار دارد. **آسمانی - وجدانی**
- ۲۲- فیلسوفان و عموم کسانی که بعد روحی و معنوی را باور ندارند، ریشه های فعل اخلاقی را در همان انسان جست و جو می کنند. **طبیعت گرا - رفتار طبیعی**
- ۲۳- از منظر فیلسوفان طبیعت گرا «خوب» و «بد» عناوینی هستند که خود ما به هر کار می دهیم، بسته به اینکه آن کار به ما باشد یا به مان. **سود - ضرر**
- ۲۴- توماس هابز می گوید: هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان باشند. **آزادی - آزاد**
- ۲۵- ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان، عقل را منبع شناخت و می دانند و این عقل از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد، می نامند. **فضیلت ها - ردیلت ها - عقل عملی**





تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- انسان با مفهوم « اخلاق » آشناست اما نمی تواند خوب و بد اخلاقی را درک کند. **نادرست**
- ۲- اخلاق و درک خوبی و بدی را می توان یکی از وجوه تمایز انسان از سایر موجودات دانست. **درست**
- ۳- انسانی موجودی است اخلاقی که حُسن و قبح را درک می کند و کارهایی براساس این درک انجام می دهد. **درست**
- ۴- کارهای انسان را به طور کلی به دو دسته، فعل طبیعی و فعل اخلاقی می توان تقسیم کرد. **درست**
- ۵- کارهایی که انسان به طور عادی آنها را برای رفع نیازهای طبیعی خود انجام می دهد، از قبیل خرید، کار، خواب و استراحت، آشپزی و ورزش و تفریح را فعل اخلاقی می گویند. **نادرست**
- ۶- کارهایی که مورد ستایش و تحسین یا خدمت و سرزنش واقع می شوند؛ مانند احسان و کمک به دیگران، ایثار و فداکاری و مبارزه با ظلم و نابرابری را فعل اخلاقی می گویند. **درست**
- ۷- از نظر افلاطون فعل اخلاقی با سعادت و نیک بختی حقیقی آدمی رابطه دارد. **درست**
- ۸- به اعتقاد افلاطون، فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، فضیلت محسوب می گردد و اگر برخلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد، رذیلت و بدی شمرده می شود. **درست**
- ۹- قوه شهوت انسان را در برابر خطرها و موانع دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند. **نادرست**
- ۱۰- قوه عقل « خوب را از بد تشخیص می دهد و سعادت واقعی را شناسایی می کند. قوه غضب، انسان را به سوی لذایذ و امیال مختلف فرا می خواند. **نادرست**
- ۱۱- به نظر افلاطون، قوه غضب و قوه شهوت، تحت کنترل و حکومت عقل باشند و به گونه ای که عقل آنها را راهنمایی می کند عمل می کنند. **درست**
- ۱۲- افلاطون می گوید؛ اگر عقل حاکم باشد قوه شهوت پا از گلیم خود درازتر نمی کند و « خویشتن داری » پیش می گیرد. **درست**
- ۱۳- به نظر افلاطون، قوه غضب متصف به « حکمت » می شود و عقل نیز به صفت « شجاعت » می رسد. **نادرست**
- ۱۴- انسانی که آراسته به چهار فضیلت « حکمت »، « خویشتن داری »، « شجاعت » و « عدالت » است، نیک بخت است؛ این معیار میان همه انسان ها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند. **درست**
- ۱۵- ارسطو، شاگرد افلاطون، درباره معیار فعل اخلاقی نظری نزدیک به استاد خود دارد. **درست**
- ۱۶- ارسطو معتقد است که اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به اعتدال در میان قوا می رسد و همین اعتدال، عامل سعادت و نیک بختی انسان است. **درست**
- ۱۷- به اعتقاد ارسطو شهوت و غضب همواره در معرض افراط و تفریط هستند اما عقل می تواند مانع این افراط و تفریط شود. **درست**
- ۱۸- از نظر ارسطو، اگر قوای وجودی در خط اعتدال باشد، انسان به سعادت می رسد. **درست**
- ۱۹- کانت، عقیده دارد، معیار فعل اخلاقی را باید در « وجدان اخلاقی » جست و جو کرد. **درست**
- ۲۰- هابز می گوید هر انسان در درون خود حقیقتی به نام وجدان اخلاقی دارد که او را به سوی عمل خیر اخلاقی دعوت می کند. **نادرست**
- ۲۱- کانت می گوید، برطبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور قانون کلی و خصوصی شود. **نادرست**



headerjalaly@yahoo.com (ارسال نمایید. حیدر جلالی

صفحه ۱۱۰



- ۲۲- این جمله کانت شهرت فراوانی دارد: دو چیز همواره مرا به شگفتی وا می دارد: یکی آسمانی که بالای سر ماست، دیگر وجدانی که در درون ما قرار دارد. **درست**
- ۲۳- فیلسوفان طبیعت گرا و عموم کسانی که بعد روحی و معنوی را باور دارند، ریشه های فعل اخلاقی را در همان وجدان انسان جست وجو می کنند. **نادرست**
- ۲۴- اولین قانون اخلاقی این است « آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران هم بپسند. در این صورت است که می توانی با دیگران زیست کنی. » **درست**
- ۲۵- توماس هابز می گوید: هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند. **درست**
- ۲۶- ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان، دیدگاهی نزدیک به افلاطون و ارسطو دارند. **درست**
- ۲۷- ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان، عقل را منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها می دانند و این عقل از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد « عقل نظری »، می نامند. **نادرست**
- ۲۸- فلاسفه مسلمان معتقدند اینکه انسان می تواند فضائل و رذائل را بشناسد و حتی به آنها علاقه بورزد، به تنهایی می تواند باعث ترک رذیلت و تمایل به کسب فضیلت باشد. **نادرست**
- ۲۹- به اعتقاد فلاسفه مسلمان، هنگام تضاد میان تمایلات شخصی و فضائل اخلاقی، انسان نیازمند پشتوانه ای همچون خداست تا بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد. **درست**



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com

صفحه ۱۱۱ هر گونه سوال، انتقاد یا پیشنهاد خود را می توانید به ایمیل بنده (headerjalaly@yahoo.com) ارسال نمایید. **حیدر جلالی**



سوالات تستی

۱- افلاطون برای این پرسش که «در چه صورتی یک عمل در جهت سعادت است» چه پاسخ مناسب تری ارائه می دهد؟

- (۱) هرگاه به احساس نشاط و لذت و رضایت درونی برسد. (۲) هرگاه دریابد که نفع او در گرو نفع دیگران است.
(۳) هرگاه بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد. (۴) اگر معیار فعل اخلاقی وجدان باشد. گزینه ۳

۲- کدام تعریف افلاطون از فضیلت دقیق تر است؟

- (۱) اگر فعل اخلاقی در ردیف شقاوت ابدی باشد. (۲) اگر فعل اخلاقی در جهت وجدان بیدار باشد.
(۳) هرگاه فرد دریابد که نفع او در گرو نفع دیگران است. (۴) اگر فعل اخلاقی در جهت سعادت حقیقی باشد. گزینه ۴

۳- از نظر فعل اخلاقی با سعادت و نیک بختی حقیقی آدمی رابطه دارد و هرگاه فعل اخلاقی در جهت سعادت

حقیقی باشد، محسوب می گردد و اگر باعث گردد، ردیلت شمرده می شود.

- (۱) افلاطون - فضیلت - شقاوت (۲) هابز - فضیلت - شقاوت
(۳) هابز - شقاوت - فضیلت (۴) افلاطون - شقاوت - فضیلت
گزینه ۱

۴- با توجه به نظریه اخلاقی افلاطون، کدام مطلب را نمی توان برداشت کرد؟

- (۱) اگر عقل حاکم باشد، قوه شهوت پا از گلیم خود درازتر نمی کند و «خویشتن داری» پیش می گیرد.
(۲) اگر عقل حاکم باشد، قوه غضب متصف به «حکمت» می شود و عقل نیز به صفت «شجاعت» می رسد.
(۳) انسانی که آراسته به چهار فضیلت «حکمت»، «خویشتن داری»، «شجاعت» و «عدالت» است، نیک بخت است.
(۴) قوه عقل «خوب» را از بد تشخیص می دهد و سعادت واقعی را شناسایی می کند
گزینه ۲

۵- با توجه به دیدگاه ارسطو قوه غضبیه در سه حالت (حدوسط - حد افراط - حد تفریط) به ترتیب چه نام دارد؟

- (۱) شجاعت - ترس - تهور (۲) تهور - شجاعت - ترس
(۳) شجاعت - تهور - ترس (۴) ترس - تهور - شجاعت
گزینه ۳

۶- با توجه به دیدگاه ارسطو قوه شهویه در سه حالت (حدوسط - حد افراط - حد تفریط) به ترتیب چه نام دارد؟

- (۱) شره - خویشتن داری - خمودی (۲) خویشتن داری - خمودی - شره
(۳) شره - خمودی - خویشتن داری (۴) خویشتن داری - شره - خمودی
گزینه ۴

۷- با توجه به دیدگاه ارسطو قوه عقل در سه حالت (حدوسط - حد افراط - حد تفریط) به ترتیب چه نام دارد؟

- (۱) حکمت - جربره - سفاهت (۲) جربره - سفاهت - حکمت
(۳) سفاهت - حکمت - جربره (۴) حکمت - سفاهت - جربره





۸- با توجه به دیدگاه ارسطو کدام قوه همواره در معرض افراط و تفریط هستند و قوه مانع این افراط و تفریط کدام است؟

- (۱) عقل، شهویه - غضبیه
(۲) شهویه، غضبیه - عقل
(۳) غضبیه، عقل - شهویه
(۴) عقل، غضبیه - شهویه

گزینه ۲

۹- از نظر ارسطو، عامل سعادت و نیکبختی انسان کدام است؟

- (۱) هرگاه به احساس نشاط و لذت و رضایت درونی برسد.
(۲) هرگاه دریابد که نفع او در گرو نفع دیگران است.
(۳) اگر قوای وجودی انسان در حد اعتدال باشد.
(۴) اگر معیار فعل اخلاقی وجدان باشد.

گزینه ۳

۱۰- از دیدگاه ارسطو ف سعادت چیست؟

- (۱) عمل بر طبق وجدان (۲) عمل بر طبق عقل (۳) عمل بر طبق لذت و رضایت درونی (۴) عمل بر طبق منفعت

گزینه ۲

۱۱- با توجه به نظریه کانت؛ هر کاری که انسان، صرفاً برای اطاعت از خود انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می شود.

- (۱) شهود (۲) تصمیم (۳) وجدان (۴) عقل

گزینه ۳

۱۲- معیار فضیلت اخلاقی از نگاه کانت چیست؟

- (۱) عمل بر طبق وجدان
(۲) عمل بر طبق عقل
(۳) عمل بر طبق تشویق و تمجید دیگران
(۴) عمل به هدف رسیدن به سعادت

گزینه ۱

۱۳- این جمله از کیست؟ دو چیز همواره مرا به شگفتی وا می دارد: یکی آسمانی که بالای سر ماست، دیگر وجدانی که در درون ما قرار دارد.

- (۱) کانت (۲) هابز (۳) افلاطون (۴) ارسطو

گزینه ۱

۱۴- کانت می گوید؛ بر طبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور قانون و شود.

- (۱) عمومی - ثابت (۲) کلی - خصوصی (۳) عمومی - متغیر (۴) کلی - عمومی

گزینه ۴

۱۵- کدام عقیده با دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا سازگاری ندارد؟

- (۱) انسان، مانند سایر موجودات، هر کاری را برای منافع طبیعی خود انجام می دهد.
(۲) ریشه های فعل اخلاقی را باید در رفتار طبیعی انسان جست و جو کرد.
(۳) «خوب» و «بد» عناوینی هستند که ما به هر کار می دهیم، بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان.
(۴) معیار فعل اخلاقی باید وجدان باشد زیرا، در غیر این صورت، منفعت انسان نادیده گرفته می شود.

گزینه ۴





۱۵- مطابق عقیده فیلسوفان طبیعت گرا، عبارت زیر در کدام گزینه به درستی کامل می شود؟

قواعد اخلاقی مانند صداقت، عدالت و امانت داری در واقع ارزش حقیقی و شمرده نمی شوند و چون برای زندگی اجتماعی هستند و منفعت افراد در رعایت آنهاست، باید آنها را مراعات کرد.

- (۱) ندارند - فضیلت - ضروری
(۲) ندارند - رذیلت - ضروری
(۳) دارند - رذیلت - ضروری
(۴) دارند - فضیلت - ضروری

گزینه ۱

۱۶- این سخن که «هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند.» از کیست؟

- (۱) هابز (۲) کانت (۳) ارسطو (۴) دکارت

گزینه ۱

۱۷- نظر ابن سینا درباره اخلاق شباهت و نزدیکی بسیاری با دیدگاه کدام فیلسوفان دارد؟

- (۱) کانت - هابز (۲) افلاطون - دکارت (۳) افلاطون - ارسطو (۴) ارسطو - دکارت

گزینه ۳

۱۸- کدام یک از عبارتهای زیر با دیدگاه اخلاقی فیلسوفان مسلمان مطابقت نمی کند؟

- (۱) انسان می تواند فضائل و رذائل را بشناسد، اما این شناخت به تنهایی باعث ترک رذیلت و تمایل به کسب فضیلت نمی باشد.
(۲) علاوه بر شناخت فضائل و رذائل و تمایل ذاتی، پشتوانه ای همچون خدا لازم است تا هنگام تضاد میان تمایلات شخصی و فضائل اخلاقی انسان بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد.
(۳) اگر خداوند ما را به کسب فضائل ترغیب و از رذایل منع نماید و برای آنها پاداش و مجازات معین فرماید، میل به فضائل در انسان تقویت می شود.

(۴) اگر خداوند ما را به کسب فضائل ترغیب و از رذایل منع نماید، عمل به فضیلت قطعی و حتمی می شود. گزینه ۴





آکادمی کنکور دورخیز

www.dourkhiz.com



جزوه های درسی رایگان



گام به گام های درسی



نمونه سوال های امتحانی



مشاوره کنکور



برنامه ریزی درسی

ورود به سایت دورخیز



جهت دریافت برنامه ریزی خصوصی کلمه (رتبه برتر) را به شماره ۱۰۰۰۰۳۹۴۰ پیامک نمایید.

آکادمی کنکور دورخیز

جزوه فلسفه یازدهم انسانی
جامع و کامل



دانلود رایگان جزوه درسی ، گام به گام ، نمونه سوال ، مشاوره کنکور و برنامه ریزی درسی

www.dourkhiz.com



آکادمی کنکور دورخیز

www.dourkhiz.com



جزوه های درسی رایگان



گام به گام های درسی



نمونه سوال های امتحانی



مشاوره کنکور



برنامه ریزی درسی

ورود به سایت دورخیز



جهت دریافت برنامه ریزی خصوصی کلمه (رتبه برتر) را به شماره ۱۰۰۰۰۳۹۴۰ پیامک نمایید.